



ایران از دیدگاه

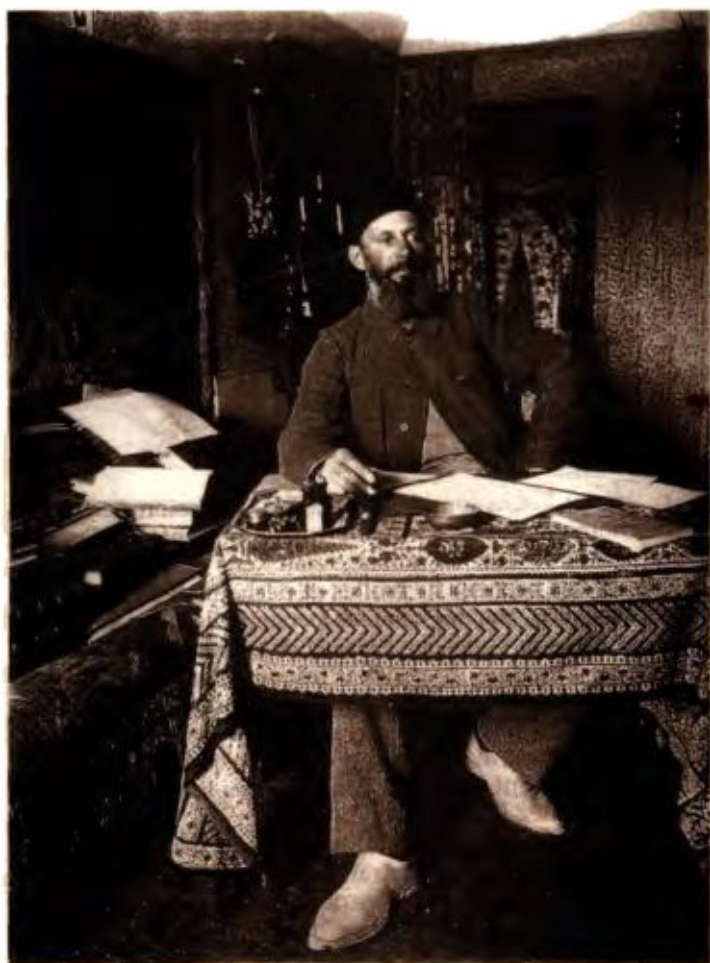
ژاک دومرگان

مجموعه عکسهای
باستان شناس فرانسوی

۱۸۸۹-۹۱

به مناسبت روز جهانی موزه و بزرگداشت هفته میراث فرهنگی، سال ۱۳۸۰

Ouvrage publié, à l'occasion de la journée mondiale du musée et
de la célébration de la semaine du patrimoine culturel, l'année 2001



بسم الله الرحمن الرحيم

کاخ گلستان
Golestan Palace

نام کتاب: ایران ۱۳۸۰
ژاک دومرگان از دیدگاه

ناشر: کاخ گلستان، تهران، میدان پانزدهم خرداد
گردآوری مقالات: کاخ گلستان
مدیریت تولید و نظارت: نشر کلید
طراح و صفحه آرا: مهنوش مشیری، آگاهان ایده
لیتوگرافی: تندیس
چاپ: سازمان فرهنگی، سیاحتی کوثر
صحافی: خزاعی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
حق چاپ و نشر برای کاخ گلستان محفوظ است.

فهرست

پیشگفتار ۳

نگاهی گذرا به پیشینه کاربرد عکاسی در کاوشهای باستان‌شناسی در ایران، به قلم محمد رضا طهماسب پور ۴

ژاک دومرگان و سفرهای علمی او به ایران، به قلم نادر نصیری مقدم ۱۳

منتخبی از عکسهای ژاک دومرگان ۲۶

نقشه «خط سیر دومرگان در نخستین سفر علمی خود به ایران» ۳۸

توضیحی پیرامون ترجمه زیرنویس عکسها

فهرست راهنمای تصاویر و تفاسیر آنها، ترجمه و تحقیق از ناهید نصیری مقدم

پیشگفتار

ژاک دومرگان، باستانشناس صاحب نام فرانسوی، از جمله افرادی است که در دوره قاجار در مناطق مختلفی از ایران بویژه ناحیه باستانی شوش به حفاری پرداخت و آثار ارزشمندی از فرهنگ و تمدن این سرزمین را کشف و به جهانیان عرضه نمود. وی قبل از انجام حفاریهای خود، در اولین سفرش که جنبه شناسائی داشت و به مدت دو سال به طول انجامید (۱۲۶۷ش/۹۱-۱۸۸۹م.) بخش اعظمی از ایران را زیر پا گذارد و از مناطق و مناظر مختلف عکسبرداری نمود.

مجموع این عکسها ظاهراً بالغ بر ششصد قطعه است که در حال حاضر سیصد و پنجاه و یک قطعه از آنها در اختیار کاخ گلستان میباشند. این تصاویر در پاریس توسط آقای عطاء آبتی شناسائی و از سوی خانم حمیرا ابازی خریداری و در سال ۱۳۷۸ به کاخ گلستان اهداء گردید که اجرشان محفوظ باد.

به منظور معرفی این مجموعه قرار شد منتخبی از آنها در نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار گیرد. شایان ذکر است که اکثریت عکسهای مجموعه دارای کیفیت نامطلوبی هستند و سعی گردید که مناسبترین آنها به نمایش درآید. همچنین تصمیم گرفته شد تا برای اطلاع بیشتر علاقمندان و پژوهشگران، کتاب حاضر که به شرح حال و فعالیتهای دومرگان اختصاص دارد، به همراه فهرست کامل عکسها منتشر گردد.

امید است که این اقدام گامی موثر در جهت معرفی این مجموعه و نیز پژوهشهای آینده در مورد آن باشد.

علیرضا انیسی، مدیر کاخ گلستان

بهار ۱۳۸۰

نگاهی گذرا به پیشینه کاربرد عکاسی

درکاو‌های باستان‌شناسی در ایران علیرضا طهماسب پور

شروع عکاسی به روش داگروتیپی^۱ (صفحه نقره) در ایران، تقریباً به پنج سال پس از اختراع این فن در فرانسه در سال ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ م. باز می‌گردد. نخستین تصاویر در تهران از محمدشاه قاجار، خانواده سلطنتی و برخی از درباریان در سال ۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م. در کاخ سلطنتی برداشته شد و تصور می‌رود که تقریباً در همان زمان، ملک قاسم میرزا به عکاسی اشتغال داشته باشد. متأسفانه امروزه از آن تصاویر، تنها یک کپی از داگروتیپی که ملک قاسم میرزا از خودش برداشته موجود است^۲ و در مورد بقیه، باید به نوشته‌های به جامانده در کتاب‌های تاریخی، خاطرات و کتاب‌های دستنوشته مربوط به عکاسی در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار استناد کرد.

در سال‌های طولانی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ ق / ۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ م.)، عکاسی در آغاز به‌عنوان پدیده‌ای سرگرم‌کننده، شگفت‌انگیز و جایگزین نقاشی، در بازنمایی جهان خارج بر صفحه‌ای کوچک، مورد توجه و علاقه فراوان شاه قرار گرفت. این دوران در تاریخ عکاسی جهان، عصر ابداع شیوه نسبتاً آسان «کلودیون تر»^۳، در برابر روش داگروتیپ - که در منابع تاریخ عکاسی از آن با عنوان «انقلاب کلودیون تر» یاد شده - است.

با کشف کاربردهای سودمند عکاسی، این فن از محدوده تنگ حیرت‌انگیزی و بازنمایی صرف خارج شد و خدماتی چون عکاسی چهره، گزارش‌های تصویری از نقاط دوردست، شناسایی افراد، مکان‌ها و اوضاع جغرافیایی و... ارائه نمود.

ناصرالدین شاه به زیرکی دریافته بود که فن جدید عکاسی می‌تواند همچون رسانه‌ای خبری به او در امر اداره سلطنت و آگاهی از اوضاع عمومی کشور یاری رساند. ابتکار پیشرو و هوشمندانه او در دادن مأموریت به ژول ریشار^۴ فرانسوی برای عکاسی از بناهای تخت جمشید در سال ۱۲۶۶ ق / ۱۸۵۰ م. (که ریشار به علل تنگنای مالی و عدم وسعت دید، از عهده آن بر نیامد)^۵ و اعزام هانری دوکولیبوف دوبلوکوویل^۶ به جبهه نبرد مرو در سال ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۰ م. برای عکس‌برداری از اوضاع میدان جنگ (که البته مأموریت وی نیز به دلیل اسارت به دست ترکمن‌ها نافرجام ماند) از نخستین اقدامات در استفاده و بکارگیری فن عکاسی در سال‌های آغاز سلطنت وی بود و از این لحاظ می‌توان ناصرالدین شاه را به عنوان پایه‌گذار عکاسی مستند در ایران به حساب آورد^۷. این شیوه عکاسی، به صورت

«گزارش‌های تصویری» در سال‌های میانی سلطنت وی، به تدبیر خود او، شکلی رسمی به خود گرفت و با تربیت و آموزش برخی از افراد نزدیک به دربار شاه نظیر آقارضا عکاسباشی - که اولین عکاس حرفه‌ای ایران محسوب می‌گردد - کار به تصویر در آوردن سفرها، مراسم، شکار و موضوعات دیگری که شاه دستور می‌داد، گسترش یافت.^۸ در سفرهای بزرگ، شاه عکاسی گزارشی را برای در اختیار داشتن اطلاعات کامل تری از شهرها و روستاهای مسیر سفر به خدمت می‌گرفت و با اعزام عکاس به مکان‌هایی که خود نمی‌توانست برود و یا چیزهای جالبی که در سفر مشاهده می‌نمود، آنها را به تصویر در می‌آورد. بی‌شک، با این عکس‌ها که گزارش جامعی از اوضاع و شرایط اجتماعی، جغرافیایی در آنها دیده می‌شود، شاه درک کامل‌تر و واقع‌گرایانه‌تری نسبت به اوضاع و مسائلی که در حوزه حکومت او قرار داشت، پیدا می‌نمود، و خود وی این مطلب را با فراست تمام و در اوان سلطنت که هنوز نوجوانی شانزده هفده ساله بود، دریافته بود.

بدین ترتیب، توجه همه جانبه ناصرالدین شاه به هنر عکاسی باعث رشد سریع و گسترده آن در سرتاسر ایران گردید. لذا توجه برخی از درباریان نیز به این فن معطوف شد و عده‌ای از حاکمان ولایات با آگاهی از این امر که شاه به دیدن و کسب خبر از نواحی مختلف تحت حکومت خود، از طریق عکس، توجه خاص دارد، عکاسانی را به خدمت گرفته و یا خود به تهیه عکس‌هایی از مناطق تحت نفوذشان و ارسال آنها برای شاه اقدام می‌کردند. این عکس‌ها غالباً همراه با نوشتار و شرح مکان‌ها و مناطق و یا افراد حاضر در عکس‌ها است و در ردیف نخستین عکس - گزارش‌ها در تاریخ عکاسی در ایران و جهان قرار می‌گیرند.

اگر نظرات برخی از مورخین غربی یکسونگر را در تدوین واقعی رویدادها و تحولات هنری دخالت ندهیم، بی‌تردید جنبه‌های گوناگون و آغازین در تحولات هنر و فن عکاسی در ایران به‌حدی است که می‌توان برخی از نمونه‌های آن را به عنوان حرکت‌های نخستین و نقاط عطف در مترو عکاسی، در جهان معرفی نمود.

اشتیاق ناصرالدین شاه جوان برای عکاسی و برآورده ساختن نیازهای «عکاسخانه همایونی» که وی پایه‌گذار آن بود و در سال‌های طولانی سلطنت او به‌طور دائم در کار تهیه عکس از موضوعات گوناگون بود، باعث شد تا جدیدترین ابداعات نیز به ابتکار عکاسان ایرانی - که در سال‌های میانی سلطنت ناصرالدین شاه به قول

اعتمادالسلطنه تعداد آنها از حد شمارش فراتر رفته بود^۹ - انجام می‌گیرد.

به‌طور کلی می‌توان دستاوردهای این فن و هنر را در دوره ناصری چنین ارزیابی کرد:

۱ - ورود برخی عکاسان اروپایی و تهیه عکس از ایران.

۲ - تأسیس «عکاسخانه سلطنتی» به عنوان اداره‌ای رسمی در دربار.

۳ - تربیت و آموزش عکاسان درباری و فزونی آنها و تدریس این رشته در مهمترین مرکز آموزش عالی در دوره ناصری (دارالفنون).

۴ - ابداع و بکارگیری لقب «عکاسباشی» برای اشخاص دارای بالاترین تخصص در این فن.

۵ - افزایش دانش فنی عکاسان از راه ترجمه یا تألیف کتاب‌های عکاسی و همچنین تحول شیوه‌های چاپ و ظهور عکس.

۶ - توسعه عکاسی در بین اشراف و رجال درباری.

۷ - اعزام تنی چند از عکاسان به اروپا برای آموختن یا بازآموزی عکاسی.

۸ - بنیان‌گذاری عکاسی مستند.

۹ - بنیان‌گذاری نوشتن شرح عکس و رواج پدیده عکس - گزارش.

۱۰ - بنیان‌گذاری نخستین عکاسخانه عمومی در تهران و ایجاد عکاسخانه در شهرهای دیگر.

۱۱ - توسعه انواع گزارش‌های تصویری با عکس.

۱۲ - تهیه آلبوم‌های نفیس عکس از رویدادها و تحولات گوناگون در زمان حکومت طولانی ناصرالدین‌شاه.

پیشینه نخستین عکس‌برداری‌ها از آثار باستانی در ایران

همانطور که آورده شد، پیشینه عکس‌برداری از آثار باستانی و تاریخی در ایران، تقریباً به سال‌های نخست پیدایش فن عکاسی در کشورمان باز می‌گردد. این کار، با صدور فرمانی در نیمه اول سال ۱۲۶۶ ق / ۱۸۵۰ م. از سوی ناصرالدین‌شاه که حدود دو سال از سلطنت وی می‌گذشت، به نام ژول ریشار فرانسوی که در خدمت دولت ایران مأمور بود، برای عکس‌برداری از بناهای تخت جمشید، آغاز شد. ریشار در این مأموریت، از اصفهان پیشتر نرفت و اجرای این کار را به دلایل مالی و نداشتن دوراندیشی شخصی برای جاودانه کردن نام خود بر صفحه تاریخ عکاسی ناتمام گذاشت. بی‌تردید اگر او این مأموریت را به انجام می‌رساند، کار او می‌توانست همقدم با کار عکاسی همچون ماکسیم دوکامپ^{۱۰} که با عکس‌برداری از بناهای باستانی مصر در سال‌های ۵۱ - ۱۸۴۹ م. نام خود را در تاریخ عکاسی جهان جاودانه ساخت، باشد^{۱۱}.

اولین عکس‌ها از تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد را لوئیجی پشه^{۱۲} افسر ایتالیایی که او نیز در خدمت دولت ایران مأمور بود، در سال ۱۲۷۴ ق / ۱۸۵۷ م. تهیه و به ناصرالدین شاه تقدیم کرد. آنچه از متن نوشته شده توسط پشه در اول آلبوم عکس‌های وی دریافت می‌شود آن است که وی به منظور مورد التفات قرار گرفتن شاه، به تهیه و تقدیم این آلبوم دست زده بوده است. عکس‌های او، نخستین تصاویر واقعی به روش عکاسی از آثار باستانی ایران به شمار می‌روند^{۱۳}. پشه عکس‌هایی نیز از گنبد سلطانی گرفته است که در همین مقوله قابل ارزیابی هستند. یک سال و نیم پس از این تاریخ، یعنی در سال ۱۲۷۶ ق / ۶۰ - ۱۸۵۹ م. هنگام سفر ناصرالدین شاه به قم، کردستان، سلطانیه و آذربایجان، عکس‌هایی از روستای باستانی خورهره که دو ستون از بقایای بنایی کهن در آن پابرجا بوده و هست تهیه و در آلبومی نفیس جای داده شد. این آلبوم بسیار ارزشمند که به احتمال زیاد شامل عکس‌های کارل‌هیمان^{۱۴} عکاس فرانسوی نیز هست، به شماره ۶۷۹ در آلبومخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. عکس‌های دیگری نیز از گنبد سلطانیه و مسجد کبود تبریز، برج ری، قلعه فلک‌الافلاک در خرم‌آباد و پل قدیمی دزفول در این آلبوم به چشم می‌خورند. علاوه بر این‌ها، در این سفر و در همین مکان (خورهره) حفاری‌هایی نیز در امتداد ستون‌ها انجام گرفته که بنا به نوشته دکتر شهریار عدل، این کاوش را باید سرآغاز باستان‌شناسی ایران^{۱۵} دانست.

در میان آلبوم‌های کاخ گلستان، عکس‌های بسیاری از آثار باستانی می‌توان دید که جملگی گواهی بر شیفتگی و علاقه ناصرالدین شاه برای کسب آگاهی در مورد گنجینه‌های باستانی می‌باشند. از جمله عکس‌هایی را که در سال ۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۵ م. سلطان اویس میرزا از تخت جمشید تهیه کرده است، می‌توان در آلبوم شماره ۹۵ مشاهده نمود^{۱۶}. این عکس‌ها نیز در ردیف نخستین تصاویر عکاسی از آثار و بناهای باستانی ایران به شمار می‌روند.

در آلبوم دیگری که بین سال‌های ۸۷ - ۱۲۸۶ ق / ۷۰ - ۱۸۶۹ م. بنا به فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر عکس‌برداری از مکان‌های مقدسه کربلا، نجف، کاظمین و کوفه تهیه شده، عکس‌هایی نیز از طاق‌گرا (مابین کربلا و سرپل ذهاب) و همچنین از طاق‌کسرا که از بناهای شکوهمند دوره ساسانیان است، دیده می‌شود. عکاسی این تصاویر را عباس علی بیگ، شاگرد آقارضا عکاسباشی، به عهده داشته است. طبق نوشته آقارضا در پایان این آلبوم، ناصرالدین شاه چنین فرمان داد که «یک نفر عکاس ماهر را برای عکس‌برداری از همه مکان‌های مقدسه» به عتبات روانه کنند. در این آلبوم، چند عکس آبی نیز چاپ شده است^{۱۷}.

مضاف بر علاقه ناصرالدین شاه به عکاسی، اهتمام او را در جستجوی دفینه‌های باستانی، در تهیه عکس‌های مکان‌ها و مناظر غیرعادی که برای او جالب توجه بوده، نیز نباید از نظر دور داشت. اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده است؛ در همین راستا، دومین کاوش در خورهره در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ م. انجام گرفت. عکس‌ها که این بار، دارای شرح و توضیح بیشتری است، در آلبوم شماره ۱۱۳ آلبومخانه کاخ گلستان

قابل رویت است.^{۱۸}

در جلد ششم مجموعه عکس‌های همین سفر، نیز آلبومی با شماره ۱۱۷ موجود است که عکس‌هایی از مسجد قدیمی شهر ساوه در آن دیده می‌شود، بنای مسجد به شاه طهماسب اول نسبت داده شده و تاریخ ساخت آن ۹۴۰ ق/ ۱۵۴۲ م. ذکر گردیده است.

از این نمونه آلبوم‌ها که به عکس‌برداری از آثار و بناهای تاریخی اختصاص یافته‌اند، در میان مجموعه آلبومخانه گلستان زیاد دیده می‌شوند. اغلب آنها دارای عکس‌هایی هستند که در هنگام سفرهای ناصرالدین شاه به نواحی گوناگون (غالباً شمال شرق، شمال غرب، جنوب غرب و تاحدی مرکز ایران)، تهیه شده‌اند و در آنها تصاویری از کاروانسراها، قلعه‌ها، مساجد و نمای عمومی روستاها و شهرهایی که قدمت تاریخی داشته‌اند تهیه، و همراه با شرح مختصر یا طولانی جای داده شده‌اند.

کار عکس‌برداری از آثار باستانی در دوره مظفرالدین شاه نیز دنبال شده است ولی نه به اندازه دوران ناصری. در عوض، بیشتر این استنباط قوت می‌گیرد که در دوره مظفری، تمایل شخصی خود عکاسان به عکس‌برداری از آثار بیشتر شده و این امر لزوماً مورد حمایت یا طبق دستوری از شخص شاه یا دربار سلطنتی نبوده است. یکی از آلبوم‌های که چنین عکس‌هایی را در بردارد، مجموعه‌ای است که خانابای حسینی از تخت جمشید، پاسارگاد، گنبد بهرام در سورمق، عمارات تاریخی اصفهان، بناهایی در کاشان و چند کاروانسرا تهیه کرده است. این عکس‌ها در زمان حکومت شعاع‌السلطنه، فرزند مظفرالدین شاه، بر ایالت فارس گرفته شده، و اکنون در آلبوم شماره ۸۹۳ آلبومخانه کاخ گلستان موجود است.

از آلبوم‌های ارزشمند دیگر، آلبومی است که در سال ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م. توسط دکتر حیدر میرزا شاه‌رخشاهی^{۱۹} که ژاک دومرگان نماینده فرانسه را در حفاری‌های باستان‌شناسی شوش همراهی می‌کرد، تهیه شده است. چنانکه از نوشته دکتر حیدر میرزا در صفحه اول آلبوم بر می‌آید، این مأموریت به دستور مظفرالدین شاه صورت گرفته و گزارشی تصویری از کاوش‌ها و حفاری‌های شوش را در بردارد. عکس‌های دکتر حیدر میرزا دارای شرحی کوتاه که در نوع خود بسیار مهم و روشنگر هستند، می‌باشند. از جمله یادداشت‌های او در زیر عکس‌ها، یکی اشاره است به

پدرروحانی «پرشل، خواننده بی نظیر خطوط میخی است که شرح خطوط میخی را به صورت کتابی نوشته و برای چاپ به فرنگستان فرستاده است». و دیگر یادداشت بسیار جالب و روشنگری است که در زیرنویس عکسی از یک تخته سنگ منقوش و مکتوب به خطوط میخی ارائه کرده است: «مسیو دومرگان از دادن عکس هرچه به خط میخی است، تحاشی دارد و این عکس (عکس شماره ۱۳ آلبوم) برحسب اتفاق، جزء عکس‌های چاکر واقع شد». عکس‌های دیگری از جمله از چند پاره ستون که کشف آنها به دیولافوا نسبت داده شده است و همچنین تصاویری از «مسیودومرگان» و «مسیو ژکیه» دستیار او در حال نظارت بر کار کاوش، از قلعه فرانسوی‌ها در شوش، مقبره دانیال نبی، شهر شوشتر، قلعه سلاسل و پل دزفول در این مجموعه قرار دارد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، از این گونه آلبوم‌ها در میان مجموعه گلستان بسیار است و می‌توان پیشینه اینگونه عکس‌برداری را تقریباً با رواج شیوه کلودیون‌تر که از حدود سال ۱۲۷۴ ق / ۱۸۵۷ م. در ایران رایج شد، برابر دانست و برای آن اهمیتی بسیار قائل شد.

نگاهی به عکس‌های نخستین مأموریت علمی ژاک دومرگان در ایران (۱۸۹۱ - ۱۸۸۹ م.)

تعداد ۳۵۱ عکس از نخستین مأموریت علمی ژاک دومرگان در ایران، در چهار جلد اخیراً به آلبومخانه کاخ گلستان اهداء شده است. این تصاویر که حاصل دو سال و نیم سفر علمی دومرگان به نواحی مختلف ایران می‌باشند، اطلاعات ذیقیمتی درخصوص شهر و مناطق ذیل به بیننده ارائه می‌دهند:

رشت، منجیل، قزوین، تهران، دماوند، بابل، ساری، بهشهر، استرآباد، لنکران، آستارا، تبریز، ارومیه، مراغه، میاندوآب، کردستان مکری، کرمانشاه، همدان، کنگاور، تیسفون، قصر شیرین، سرپل ذهاب، بروجرد، خرم‌آباد، دولت‌آباد، تویسرکان، نهاوند، اشتران‌کوه، دزفول، شوش، خرمشهر و بوشهر.

دومرگان در این مناطق به بازدید، عکس‌برداری، مطالعه و کاوش آثار باستانی و موقعیت جغرافیایی پرداخت. در بازگشت به فرانسه، وی مجموعه‌ای از اشیاء عتیقه به اضافه سه نقشه که از مناطق حوالی دریای خزر، کردستان مرکزی و شوش تهیه کرده بود به کشورش آورد، چهار جلد کتاب قطور تحت عنوان «مأموریت علمی در ایران» در سال ۱۸۹۴ به چاپ رساند.^{۲۰}

دومرگان در چکیده‌ای از خاطرات خود که در سال ۱۸۹۳ در «بولتن انجمن جغرافیایی پاریس» منتشر گردید، به تعداد ۶۲۰ عکس که در طول سفرش به ایران تهیه کرده بود، اشاره کرده است. به این حساب، مجموعه تقدیمی به کاخ گلستان دست کم ۲۶۹ قطعه عکس کم دارد. برخی از این عکس‌ها را به احتمال زیاد در کتاب خاطرات وی می‌توان یافت. زیرا در این کتاب، تعداد زیادی عکس از مناطق مورد بازدید او موجود است که در میان عکس‌های اهدایی به آلبومخانه وجود ندارند.^{۲۱}

عکس‌های دومرگان با یک دوربین قابل حمل بدون سه‌پایه گرفته شده‌اند. صفحات حساسی که او برای عکس‌برداری از آنها استفاده کرده از نوع ژلاتینو بر مور نقره یا Dry Plate و در اندازه ۱۸ × ۱۳ بوده سپس بر روی کاغذ، چاپ و عکس حاصل، روی یک صفحه مقوا چسبانده شده است. اغلب عکس‌ها به دلیل شرایط بد نگهداری، در طی زمان، دچار پریدگی رنگ و کاهش کنتراست شده‌اند. برخی از عکس‌ها نیز بواسطه عدم مهارت فنی دومرگان در عکاسی، در شرایط نوری مختلف، تصاویر قابل توجهی نیستند. با این حال، عکس‌های دومرگان به لحاظ توجه به جنبه‌های فرهنگی، مردم‌شناسی و جغرافیایی ایران در حدود یکصد و ده سال پیش، دارای اهمیت

تاریخی و علمی است. وضعیت ساختمان‌ها، موقعیت شهرها و روستاها، طرز زندگی و آداب و رسوم، پوشاک و مسکن شهری و روستایی و برخی شیوه‌های معیشتی مردمان در آخرین سال‌های حکومت ناصرالدین شاه قاجار نیز از نگاه پژوهشگران غربی و ایرانی قاب توجه است. بی‌شک، ورود این مجموعه به کاخ گلستان از طرفی به غنای آلبومخانه افزوده و از طرف دیگر موجب کسب اعتباری بیشتر و افزون بر ارزش‌های کاربردی برای آلبوم داورگان شده است.

● توضیحات

۱ - Daguerreotype

۲ - C. Adle avec la collaboration de Y. Zoka, (Notes et documents sur la photographie iranienne, et son histoire. I, Les premiers daguerreotypistes, 1844 - 1854 / 1260 - 1270),

Studia Iranica, Tome 12, 1983, P/. VI.

۳ - Collodion humide

۴ - Jules Richard

۵ - C. Adle, "Notes et documents sur la photographie iranienne", op. cit., p. 256 -

و نیز شه‌ریار عدل، «خورهه، طلیعه کاوش علمی ایرانیان»، نشریه طاووس، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۹ (زیر چاپ).

۶ - Henry de Coulboeuf de Blocqueville

۷ - یحیی ذکا: تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، تهران، ۱۳۷۶، صص ۴۷ - ۴۱.

۸ - اعتمادالسلطنه: مرآت البلدان، چاپ سنگی، تهران، جلد سوم، ۱۲۹۶ ق / ۱۸۹۷ م. ص ۲۰.

۹ - اعتمادالسلطنه: المآثر و الآثار، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۷ ق / ۹۰ - ۱۸۸۹ م.، ص ۹۴.

Maxime Du Camp – ۱۰

C. Adle, "Notes et documents sur la photographie iranienne", op. cit., p. 256 – ۱۱

Luigi Pesce – ۱۲

۱۳ - شهریار عدل: «خورهه، طلّیعه کاوش علمی ایرانیان»، پیشین (زیر چاپ) و نیز:

C. Adle, "Notes et documents sur la photographie iranienne", op. cit., p. 256.

Carlhian – ۱۴

۱۵ - شهریار عدل: «خورهه، طلّیعه کاوش علمی ایرانیان»، پیشین (زیر چاپ).

۱۶ - این عکس‌ها بر روی خود امضای S. OVAIS را دارند.

۱۷ - Cuanotype روشی در چاپ عکس با استفاده از سیانور که از نتیجه آن تصویری آبی رنگ به دست می‌آید.

۱۸ - شهریار عدل: «خورهه، طلّیعه کاوش علمی ایرانیان»، پیشین (زیر چاپ).

۱۹ - یحیی ذکاء: تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، پیشین، ص ۱۴۴.

۲۰ - عطا آیتی: «ژاک دومرگان و عکس‌های نخستین مأموریت او در ایران»، نشریه کارنامه، شماره ۵،

۱۳۷۸، صص ۶۱ - ۶۰

Jacques de Morgan, Souvenirs d'un archeologue, Memoires de Jacques de Morgan, – ۲۱

1857 - 1924, ed. Andree jaunay, paris, 1997.

ژاک دو مرگان و سفرهای علمی او به ایران

نوشته: نادر نصیری مقدم*

۱ مهندس معادن یا باستان‌شناس

ژاک دو مرگان (Jacques de Morgan) در سوم ژوئن ۱۸۵۷ در هویسو سورکسن - sur - Huisseau) Cosson واقع در ناحیه لوار و شر (Loir-et-Cher) در مرکز فرانسه به دنیا آمد. پدرش اوژن دومرگان (Eugene de Morgan) مهندس معادن بود و در این زمینه به فعالیت اشتغال داشت.^۱ از این رو، ژاک به همراه برادر بزرگش هانری (Henri) از آغاز نوجوانی، تحت تعلیمات پدر، به مطالعه در حیطه زمین‌شناسی و معادن روی آورد. در ۱۸۷۵، در حالیکه ژاک دومرگان بیشتر از هیجده سال نداشت، کاوش‌هایی از نقطه نظر زمین‌شناسی بر روی جزیره بریتانیایی وایت (Wight) واقع در دریای مانش (Manche) به عمل آورد و سپس در ۱۸۷۶، در ناحیه اسکاندیناوی (Scandinavie) به تحقیقات مشابه‌ای دست زد.

در ۱۸۷۸، ژاک دومرگان به تبعیت از پدر، به شاگردی مدرسه معادن (Ecole des Mines) درآمد و ضمن تحصیل در این مدرسه، سفرهای علمی‌یی نیز بیشتر به عنوان زمین‌شناسی تا باستان‌شناسی به عمل آورد. او نتیجه این سفرهای تحقیقاتی را که بیشتر در حیطه زمین‌شناسی بود، در بولتن مجمع زمین‌شناسی (Bulletin de la Societe geologique) منتشر ساخت.

فارغ‌التحصیل از مدرسه معادن در ۱۸۸۲، از این تاریخ ژاک دومرگان فعالیت‌ها و تحقیقات علمی خود را که تماماً به خارج از قلمروی فرانسه ارتباط داشت، آغاز کرد. بدین ترتیب در ۱۸۸۳، مدتی بر روی معادن طلا در ترانسیلوانی (Transylvanie) به کاوش پرداخت، سپس، بنا بر تقاضای یک شرکت جواهرفروشی، به هندوستان رفت و بر روی معادن الماس آنجا تحقیق نمود.^۲ در ۱۸۸۴، طی مأموریتی به منظور مساحی و مطالعه زمین‌های پراک (Perak) - واقع در مالزی - و سرزمین‌های همجوار آن، مدت هشت ماه را در این مناطق گذراند و ضمن تهیه نقشه‌های متعدد، اطلاعات بسیاری نیز در مورد زمین‌شناسی، نژادشناسی و زبان‌شناسی این مناطق فراهم آورد.^۳

* دانشجوی سال آخر دوره دکتری رشته تاریخ دانشگاه سوربن و عضو گروه ایران‌شناسی مرکز تحقیقات بین‌المللی فرانسه (C. N. R. S.)

دو سال بعد، در ۱۸۸۶، وی با عنوان افتخاری مأموریت از طرف وزارت معارف فرانسه و با هزینه شخصی، برای تحقیق و کاوش عازم قفقاز شد. در این سفر، دومرگان حفاری‌های متعددی در منطقه قفقاز انجام داد که نتایج آنها را در سال ۱۸۸۹، در دو جلد مصور منتشر ساخت.^۴

۲ نخستین مأموریت علمی در ایران

همانطور که ژاک دومرگان در خاطرات خود می‌نویسد، زندگی حرفه‌ای او در واقع با نخستین سفر عملی‌اش به ایران در ۱۸۸۹ آغاز شد.^۵ در این سفر که مدت دو سال (سپتامبر ۱۸۸۹ تا نوامبر ۱۸۹۱) به طول انجامید، ژاک دومرگان از طرف وزارت معارف فرانسه رسماً مأموریت داشت تا قسمت اعظمی از فلات ایران را در نورددیده، از ناحیه وان و ارمنستان دیدن نماید.^۶ به عبارت دیگر، وی می‌بایست بستر تمدن‌های ماد، اورارتو و هیتی را مورد کاوش و بررسی قرار دهد. بنا به گفته ژاک دومرگان، وی پس از دریافت مبلغ ۶۵۰۰۰ فرانک از دولت فرانسه برای انجام این مأموریت، ۱۷ سپتامبر ۱۸۸۹، به اتفاق همسرش و پیشخدمتشان، بندرمارسی (Marseille) واقع در جنوب فرانسه را ترک نموده، از راه قسطنطنیه، خود را به نواحی قفقاز و سپس به باطوم رساند.^۷ در نزدیکی تفلیس، ژاک دومرگان در گورستان باستانی تِلَوَن (Telavan) متعلق به دوران بیزانس، حفاری‌هایی کرد و اشیاء به دست آمده را که شامل ظروف سفالی، ادوات برنزی، ابزار جنگی و طلا و جواهرات میشد، به وزارت معارف فرانسه ارسال کرد و سپس راهی ایران گردید.^۸

از آنجا که این نخستین سفر علمی دومرگان به ایران، موضوع اصلی کتاب حاضر می‌باشد، لازم به نظر می‌رسد که در اینجا کمی بیشتر به آن پرداخته شود. بر این اساس، ۲۵ اکتبر ۱۸۸۹، دومرگان از راه دریایی خزر وارد انزلی شد. سپس، ضمن مطالعه مسیر رشت به قزوین، در اواسط نوامبر به دارالخلافه تهران رسید. در ایام اقامت کوتاه چند روزه در پایتخت، دومرگان به حضور ناصرالدین شاه در کاخ گلستان باریافت و ضمن بازدید از قسمت‌های مختلف کاخ، از اطاق موزه و کتابخانه سلطنتی نیز دیدن کرد.^۹

در ۲۴ نوامبر، دومرگان تهران را ترک کرده از مسیر دماوند خود را به نواحی ساحلی دریای خزر رساند. وی پس از یک هفته (۱۵ تا ۲۱ دسامبر) کاوش در ناحیه آمل، به منطقه استرآباد رفت و با برخورداری از حُسن نیت حاکم منطقه، ولیخان، در خرگوش تپه به مدت یک ماه (۱۸ ژانویه تا ۱۵ فوریه ۱۸۹۰)، بدون آنکه دولت مرکزی در تهران با اطلاع باشد، به حفاری پرداخت.^{۱۰} دومرگان با اینکه می‌دانست دولت ایران با درخواست او برای حفاری در این منطقه موافقت نخواهد کرد، برای اینکه به نحوی خود و حاکم را تبرئه نماید، پس از یک ماه حفاری در خرگوش تپه،

با ارسال تلگرافی به دربار ایران، رسماً از ناصرالدین شاه خواستار اجازه حفاری شد^{۱۱}، و چون شاه این درخواست را نپذیرفت، داوران در تقاضای خود اصرار نورزید و بر آن شد تا بخت خویش را در لنکران روس، شهر ایرانی که از سال‌ها قبل به تصرف روس‌ها در آمده بود، آزمایش نماید، به ویژه آنکه در آنجا، مقامات محلی روسی امکانات کاوش را برای وی فراهم می‌آوردند^{۱۲}. در لنکران روس، حفاری‌های ژاک دومرگان نتایج قابل ملاحظه‌ای به همراه داشت و او توانست آثار و ادواتی متعلق به عصر برنز و عصر آهن را از دل خاک بیرون آورده در ۱۹ جعبه به وزارت معارف کشور خویش ارسال نماید^{۱۳}.

پس از این موفقیت، دومرگان مجدداً از مرزهای شمال غربی وارد خاک ایران شد و خود را به تبریز رساند. وی در مدت سه هفته اقامت در این شهر (۲۰ اوت تا ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۰)، ضمن خرید اشیاء عتیقه برای موزه‌های ملی فرانسه، موفق شد تا با مظفرالدین میرزا ولیعهد و دیگر مقامات ایرانی نظیر امیرنظام گروسی ملاقات کرده، فرامینی درخصوص تسهیل مسافرت و کاوش‌هایش در مناطق غربی ایران کسب نماید. بدین ترتیب، پس از ترک تبریز، در مدتی بیش از دوماه (۱۰ سپتامبر تا ۱۵ نوامبر ۱۸۹۰)، ژاک دومرگان در مراغه و نواحی اطراف آن تا منطقه ساوجبلاغ به کاوش پرداخت، و سپس تحقیقاتی بر روی آثار باستانی در کردستان، همدان و کرمانشاه به عمل آورد. از نقطه نظر زمین‌شناسی، یافته‌های دومرگان در غرب ایران بسیار قابل ملاحظه بود. وی در منطقه ذهاب واقع در غرب رشته کوه‌های زاگرس، موفق به کشف یک حوزه نفت‌خیز شد و حاصل این تحقیقات را بعدها در مقاله‌ای مفصل به چاپ رساند^{۱۴}. جالب آنکه این مقاله و درکل تحقیقات بسیار با ارزش دومرگان درخصوص وجود نفت در جنوب ایران، از نظر مقامات فرانسوی به دور ماند و در نهایت، این انگلیسی‌ها بودند که با تکیه بر این تحقیقات، سال‌ها بعد اقدام به استخراج و بهره‌برداری از نفت در ایران نمودند.

در پایان این نخستین مأموریت علمی در ایران، ژاک دومرگان، در سپتامبر ۱۸۹۱، از ناحیه باستانی شوش که توسط مارسل دیولافوا (Marcel Dieulafoy) باستان‌شناس فرانسوی، در فاصله سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ مورد کاوش و حفاری‌های باستان‌شناسی قرار گرفته بود، دیدن کرد. دومرگان ضمن بررسی دقیق تپه شوش، تکه سفال‌های منقوشی پیدا کرد که از جنس سنگ چخماق بودند، این سفال‌ها اگرچه تعدادشان کم بود، اما برای اثبات اینکه سابقه تمدن در ناحیه شوش به دوران ماقبل تاریخ می‌رسد، کفایت می‌کرد^{۱۵}. ژاک دومرگان با در جریان گذاشتن رنه دوبالوا (Rene de Balloy) سفیر فرانسه در تهران نسبت به نتیجه کاوش‌هایش در شوش، به صراحت به او فهماند که مایل است ادامه حفاری‌های هیئت دیولافوا را در این منطقه به عهده گیرد^{۱۶}. لازم به ذکر است که دیولافوا پس از دو فصل حفاری در شوش، اشیاء مکشوفه و آثار باستانی به دست آمده را بدون در نظر گرفتن قرارداد منعقد به سال ۱۸۸۴ میان ایران و فرانسه، به کشور خود حمل نمود و همین امر موجب گردید تا ناصرالدین شاه ضمن انزجار از این اقدام، قرارداد مزبور را لغو نموده، از ادامه کاوش‌های وی در شوش جلوگیری نماید^{۱۷}. بر این

اساس، از ۱۸۸۶، رنه دوبالوا بر آن بود تا با تکیه بر حق تقدم فرانسوی‌ها در زمینه حفاری‌های باستان‌شناسی در شوش، توافقنامه‌ی جدیدی مبنی بر از سرگیری این کاوش‌ها، با دولت ایران به امضاء رسانده، فرد لایق و کاردانی را که دربار قاجار با حضور او در شوش مخالفت نداشته باشد، برای این مأموریت معرفی نماید. در این راستا، پیشنهاد دومرگان برای رنه دوبالوا بسیار معتنم بود، اما آنچه که سفیر فرانسه در قدم نخست بدان احتیاج داشت، رسیدن به توافقی تازه با دولت ایران بود، که این امر، البته چند سالی به طول انجامید.

۲۴ اکتبر ۱۸۹۱، ژاک دومرگان به نخستین سفر علمی خود در ایران پایان داد. وی، یک هفته پس از ترک بندربوشهر، از طریق بندرمارسی، به تاریخ اول نوامبر ۱۸۹۱، وارد خاک فرانسه شد. دومرگان همانطور که خود شرح می‌دهد، خوشحال از حاصل تحقیقاتی که به عمل آورده بود، تصمیم داشت، تا نتیجه کاوش‌هایش را که شامل عکس‌ها، نقشه‌ها، طرح‌ها و یادداشت‌هایی درخصوص زمین‌شناسی، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، نژادشناسی و گیاه‌شناسی می‌شد، منتشر نماید، لیکن اعزام وی به مصر، این اقدام را به تعویق انداخت.

«هنگام بازگشتم به فرانسه (اول نوامبر ۱۸۹۱)، در نظر داشتم یادداشت‌هایم را تنظیم کرده، به همراه مدارک متعددی که جمع‌آوری کرده بودم، منتشر نمایم و مجدداً به منظور ادامه تحقیقاتم راهی ایران شوم و این‌بار در جنوب و شرق این کشور به کاوش پردازم. اما این طرح جامه عمل نپوشید، چرا که در فوریه ۱۸۹۲، وزارت معارف مرا به مصر اعزام کرد تا مدیریت کل اداره عتیقات آن کشور را به عهده گیرم»^{۱۸}.

۳ از مدیریت کل اداره عتیقات مصر تا ریاست هیئت علمی فرانسه در ایران

در مدت پنج سال، از ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۷، ژاک دومرگان مدیرکل اداره عتیقات مصر بود. فعالیت وی در این دوره را می‌توان به این چهار مورد خلاصه کرد: دیپلمات، مؤسس موزه و ترمیم‌کننده ابنیه تاریخی، مجری و مولف تألیفات علمی و سرانجام از همه مهم‌تر، کاوشگر^{۱۹}. درخصوص این آخرین مورد، در اینجا جای دارد به ویژه از یافته‌های قابل توجه دومرگان در گورستان‌های باستانی واقع در منطقه داشور (Dahchour) یاد کنیم، جایی که وی موفق شد گنجی افسانه‌ای و شگفت‌انگیز را از درون قبور بیرون آورده، آرامگاه نخستین فرعون از سلسله فراعنه نگه

در کنار این موفقیت‌ها، در ۹۵ - ۱۸۹۴، در ایامی که رنه دوبالوا، سفیر فرانسه در تهران، با دربار قاجار مذاکره می‌کرد تا قرارداد جدیدی به منظور از سرگیری حفاری‌های فرانسوی‌ها در شوش با دولت ایران منعقد نماید، ژاک دومرگان چند جلد از مأموریت علمی در ایران (Mission scientifique en Perse) را که حاوی نتایج کاوش‌های نخستین سفرش به ایران بود، منتشر ساخت.^{۲۱} این اثر گرانقدر مصور، با کیفیت بسیار عالی، که دومرگان وقت و دقت فراوانی بر روی آن صرف کرده بود، موجب شد تا شهرت این دانشمند دوچندان گشته، باری دیگر شناخت عمیق وی به عنوان کاوش‌گری موشکاف و دقیق، بر دیگران اثبات گردد. بر این اساس، در ماه مه ۱۸۹۵، هنگامی که مذاکرات رنه دوبالوا با مقامات ایرانی به امضای دومین قرارداد باستان‌شناسی ایران و فرانسه انجامید، ژاک دومرگان، شایسته‌ترین فردی بود که می‌توانست سرپرستی و اداره حفاری‌های باستان‌شناسی فرانسوی‌ها در ایران را عهده‌دار گردد. با اعتقاد به این عقیده، سفیر فرانسه در تهران خطاب به وزیر خارجه دولت متبوع خود نوشت:

« [...] حالا که تمامی اقدامات، خوشبختانه به پایان رسیده، باید به فکر آن بود که از این امتیاز بهره‌برداری کرد، و اگر آن مقام منبع به اینجانب اجازه دهند تا نظر خود را بیان کنم، مایلیم عنوان نمایم که برای انجام یک مأموریت باستان‌شناسی در ایران، کسی شایسته‌تر و لایق‌تر از آقای دومرگان وجود ندارد. دوشنبه هفته گذشته، صدراعظم ایران [امین‌السلطان] مجدداً عنوان می‌کرد که شاه [ناصرالدین شاه] خیلی مایل است دومرگان برای کاوش و تحقیق به ایران بیاید. [...] »

این نقطه نظر مهم دوبالوا در مورد حسن روابط دومرگان با مقامات ایرانی، بدون شک صحت داشت. چرا که، برخلاف دیولافوا، ژاک دومرگان در طول نخستین مأموریت علمی خود در ایران، خاطرات خوبی از خود در اذهان مقامات ایرانی به جای گذاشت و حتی توانست روابط صمیمانه‌ای را نیز با مظفرالدین میرزا ولیعهد، در ایامی که وی در تبریز بود، برقرار نماید. این مورد اخیر برای دومرگان یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شد، چرا که بعد از قتل ناصرالدین شاه در اول مه ۱۸۹۶ و جلوس پسرش مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت، روابط نزدیک دومرگان با پادشاه جدید می‌توانست درخصوص تأیید قرارداد باستان‌شناسی ایران و فرانسه منعقد به سال ۱۸۹۵، نقش مهمی ایفاء نماید.

بدین ترتیب، سرانجام، ۱۹ آوریل ۱۸۹۷، ژاک دومرگان به واسطه شایستگی‌های علمی‌اش، ارتباطاتش با دوبالوا و روابط صمیمانه‌اش با مقامات ایرانی، از طرف وزارت معارف فرانسه، به عنوان نماینده کل حفاری‌های باستان‌شناسی آن کشور در ایران برگزیده شد تا هیئت علمی فرانسه در ایران (Delegation scientifique en Perse) را سرپرستی و اداره نماید.^{۲۲}

۴ نماینده کل حفاری‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران

با انتصاب به این مقام جدید، ژاک دومرگان اداره عتیقات مصر را رها کرده، به فرانسه بازگشت تا مقدمات سفر آتی خود به ایران را فراهم نماید. این مقدمات در سه مورد خلاصه می‌شد: طرح علمی، اعتبار مالی و نیروی انسانی کارآمد.

در مورد نخست، ژاک دومرگان برنامه‌ای مبتنی بر دو نکته اساسی ارائه کرد: نخست آنکه هیئت علمی فرانسه فعالیت‌هایش را بر روی آثار باستانی شوش متمرکز می‌کرد اما با شیوه‌ای متفاوت از شیوه به کار گرفته شده از سوی دیولافوا. چرا که باستان‌شناس اخیر، عملیات خود را بر روی کاخ داریوش متمرکز کرده بود، در حالیکه دومرگان طی سفر خود به شوش در سپتامبر ۱۸۹۱، به آثاری متعلق به دوران قبل از هخامنشی دست یافته بود و لذا وی در نظر داشت تا قسمت اعظم کاوش‌هایش را بر روی آکروپل متمرکز سازد و با اتکاء به روش آزمایش رگه‌های معدن، روشی که در مصر نتایج خوبی به بار آورده بود، این قسمت از شوش را حفاری نماید. دوم آنکه، عملیات کاوش در شوش به صورت دو فصل حفاری در سال انجام می‌شد، و نظر به گرمای شدید جنوب ایران در اواخر بهار تا اواسط پائیز، هیئت علمی فرانسه این ایام را به کاوش اماکن باستانی واقع در مناطق شمالی اختصاص می‌داد^{۲۴}.

طرح علمی دومرگان پذیرفته شد و برای آنکه در اجراء با مشکل مواجه نشود، اعتباری به میزان ۱۳۰/۰۰۰ فرانک در سال برای آن در نظر گرفته شد. ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۷، مجلس نمایندگان فرانسه این اعتبار را تصویب نمود و ده روز بعد، ۳۱ ژوئیه، این وجه به عنوان حق مأموریت به حساب دومرگان، نماینده کل حفاری‌های باستان‌شناسی فرانسه در ایران واریز گردید^{۲۵}.

بعد از این هماهنگی‌های علمی و مالی، ژاک دومرگان بر آن شد تا با توافق وزارت معارف فرانسه، همکاران آتی و همراهان خود در مأموریت به ایران را انتخاب نماید. در این راستا، بنابر حکم مورخه ۲۵ اوت ۱۸۹۷ وزارت معارف، افراد ذیل به عنوان اعضاء هیئت علمی فرانسه در ایران تعیین شدند: امیل آندره (Emile Andre)، ژوزف اتین گوتیه (Joseph Etienne Gautier)، گوستاو ژکیه (Gustave Jequier)، ژرژ لامپر (Georges Lampre) و کشیش مسیحی ژان ونسان شیل (Jean Vincent Scheil)^{۲۶}. البته افراد دیگری نیز بعدها به مرور به این هیئت ملحق شدند که ذکر نام همه آنها در اینجا میسر نیست.

در سپتامبر ۱۸۹۷، در حالیکه اعضای هیئت مشغول تهیه ملزومات سفر به ایران بودند، ژاک دومرگان به همراه ژرژ لامپر بندرمارسی را به سمت تهران ترک کرد تا اقدامات اداری لازم درخصوص ورود همکاریانش به ایران را به عمل آورد. دومرگان در ۱۹ اکتبر ۱۸۹۷ وارد تهران شد و با وساطت کنت دارلو دوسن سو (Comte d'Arlot de Saint Saud) کاردار وقت فرانسه در تهران، با مظفرالدین شاه و امین‌الدوله صدراعظم ملاقات کرد^{۲۷}. هدف از ملاقات با شاه این بود که وی قرارداد باستان‌شناسی ایران و فرانسه منعقد به سال ۱۸۹۵ را که پدرش یک سال پیش از مرگ امضاء کرده بود، به رسمیت شناسد، که چنین نیز شد و مظفرالدین شاه با توضیح فرمانی، این درخواست دومرگان را اجابت کرد^{۲۸}. ملاقات با امین‌الدوله به نکته دیگری می‌پرداخت که در قرارداد ذکر نشده بود یعنی نحوه تقسیم اشیاء عتیقه، که در این مورد، دومرگان و امین‌الدوله به این توافق رسیدند که به غیر از اشیاء از جنس طلا و نقره و جواهرات، سایر عتیقات مکشوفه به دو قسمت مساوی تقسیم شده، بین دو طرف به قید قرعه تقسیم گردد^{۲۹}. دومرگان حتی طی این مذاکرات وعده تأسیس موزه‌ای در تهران برای حفظ و نگهداری سهم عتیقات متعلق به ایران را نیز داد که البته هیچگاه این وعده عملی نشد.

پس از کسب فرمان مذکور، هیئت علمی فرانسه از دسامبر ۱۸۹۷ حفاری‌های خود را در شوش زیر نظر نماینده دولت ایران، دکتر حیدر میرزا آغاز کرد. درمورد کاوش‌های این هیئت در شوش و دستاوردهای آن از نقطه نظر باستان‌شناسی، به کرات نوشته شده و پرداختن به آنها در اینجا ضروری نمی‌باشد. لذا، تنها به ذکر نکته تاریخی مهمی که در ارتباط با نحوه عملکرد دومرگان در این دوران، یعنی ایامی که وی ریاست هیئت علمی فرانسه در ایران را به عهده داشت، بسنده می‌کنیم. در این خصوص باید گفت تعداد و اهمیت اشیاء یافت شده در شوش در دو فصل نخستین حفاری به حدی زیاد بود که دومرگان را وسوسه کرد تا علیرغم قرارداد منعقد میان ایران و فرانسه و توافقات کتبی که با امین‌الدوله در مورد تقسیم اشیاء در پایان هر فصل حفاری به عمل آورده بود، تمام تلاش خود را به کار برده تا کل اشیاء مکشوفه را به کشور متبوع خود منتقل نماید. در این راستا، ساختمان قلعه‌ای نظامی در شوش برای محافظت جان فرانسویان در مقابل حملات مسلحانه اشراز محلی، این امکان را به دومرگان داد تا ضمن استقرار هیئت علمی فرانسه در این محل، اشیاء عتیقه به دست آمده را نیز در آنجا انبار نماید. اسناد تازه منتشره وزارت امور خارجه ایران حاکی از آن است که دومرگان حتی با درخواست دکتر حیدر میرزا که از طرف شاه مأموریت داشت آلبومی از آثار باستانی به دست آمده، تهیه نموده به حضور وی ارسال نماید، مخالفت ورزید تا مبادا اهمیت این آثار بر دربار ایران روشن گردد^{۳۰}، چه، دومرگان امیدوار بود تا توافقی جدید با دولت ایران، این امکان را به او بدهد که تمامی اشیاء را به فرانسه منتقل سازد^{۳۱}.

این آرزوی دومرگان با سفر مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۰ به پاریس، برآورده شد. چرا که در این سفر، به تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۰۰ در پاریس، شاه قاجار قراردادی را امضاء کرد که براساس آن، برای همیشه تمامی آثار باستانی

مکشوفه در شوش به دولت فرانسه تعلق می‌گرفت و فقط چنانچه در میان این اشیاء، آثاری از جنس طلا و نقره یافت می‌شد، دولت فرانسه وجهی به عنوان پول وزن طلا و نقره به دولت ایران پرداخت می‌کرد^{۳۳}.

با استناد به این قرارداد، در مارس ۱۹۰۱، ژاک دومرگان نخستین محموله از اشیاء عتیقه یافته شده را که در ۱۸۳ صندوق چیده شده بود، به فرانسه ارسال کرد^{۳۳}. از آن پس، هیئت علمی فرانسه، تمامی مکشوفات خود در شوش را به تدریج در پایان هر فصل حفاری به پاریس ارسال نمود، این اشیاء امروزه زینت بخش موزه‌های ملی فرانسه می‌باشند.

ژاک دومرگان پانزده سال (از ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۲) ریاست هیئت علمی فرانسه در ایران را به عهده داشت. در این مدت هیئت مزبور علاوه بر حفاری سالانه در شوش، نقاط دیگری نظیر طالش، موسیان و ری را نیز مورد کاوش و حفاری قرار داد. در مورد روش حفاری این هیئت که در حقیقت به منظور گنج‌یابی بود و نه کاوش باستان‌شناسی، انتقادهای فراوانی از سوی اهل فن حتی فرانسویانی نظیر پیر آمیه (Pierre Amiet)، سر موزه‌دار پیشین بخش آثار باستانی شرقی (Antiquites orientales) موزه لوور، مطرح شده است^{۳۴}. با این حال، کتمان نمی‌توان کرد که هیئت علمی فرانسه در ایران، با کاوش‌هایش به ویژه در ناحیه شوش، آثار درخشانی از تمدن ایران قبل از اسلام را به معرض دید جهانیان گذاشت. نکته قابل توجه دیگر آنکه، فعالیت‌های دومرگان و همکارانش به حیطة باستان‌شناسی محدود نمی‌شد و ایشان تحقیقاتی نیز در زمینه جانورشناسی، گیاه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، نژادشناسی، زمین‌شناسی و سکه‌شناسی به عمل آوردند که نتیجه تمامی آنها در سیزده مجلد (Memoires de la Delegation en Perse) با کیفیتی بسیار عالی به چاپ رسیده است.

علیرغم این موفقیت‌های با ارزش، و با اینکه کاوش‌ها و حفاریات باستان‌شناسی دومرگان و همکارانش مدت پانزده سال موزه‌های ملی فرانسه را از انواع و اقسام عتیقه‌های ایرانی برخوردار نمود، ژاک دومرگان بارها و بارها متهم به سوء استفاده‌های مالی شد و سرانجام به همین دلیل بود که وی استعفای خود را تسلیم وزارت معارف فرانسه نمود.

۵ رسوائی مالی و استعفای ژاک دومرگان

رسوائی مالی دومرگان مبحثی است طولانی و پیچیده که پرداختن به آن از حوصله این مقال خارج است. با این حال، به طور خلاصه می‌توان گفت که این مسئله از درون هیئت علمی فرانسه در ایران آغاز شد. برای نخستین بار، در ۱۹۰۴ یکی از همکاران دومرگان به نام لوئی شارل واتلن (Louis-Charles Watelin) به دلیل اختلافات شخصی با دومرگان، وی را متهم به سوء استفاده‌های مالی نمود. دو سال بعد، در ۱۹۰۶، بدون آنکه دومرگان در جریان باشد، منشی هیئت، ژرژ لامیر که او نیز از دومرگان دل خوشی نداشت، سیاهه‌های دفاتر دخل و خرج هیئت باستان‌شناسی در ایران را رونویسی کرده، نسخه‌ای از آن را تقدیم دیوان محاسبات فرانسه نمود تا اثبات نماید که دومرگان سالانه بیش از ۵۰/۰۰۰ فرانک بودجه هیئت را به حساب شخصی خود واریز می‌کند. این اتهامات در آغاز مورد توجه قرار نگرفت، اما با بالا گرفتن شایعات، در ۱۹۰۸، دیوان محاسبات به رسیدگی و بررسی سیاهه‌ها پرداخت. ژاک دومرگان اگرچه از این اتهامات به گونه‌ای تبرئه شد، اما مطبوعات فرانسه و رقبای وی به انتقادات خود همچنان ادامه دادند. بدین ترتیب، دومرگان پس از چهار سال مبارزه سرسختانه در برابر اتهامات متعدد، سرانجام در ۱۲ اکتبر ۱۹۱۲، به طور غیر منتظره‌ای استعفاء داد. وی در متن استعفاء نامه‌ای که در همین تاریخ به وزارت معارف فرانسه ارسال کرد، به صراحت بیان نمود که از روی میل شخصی استعفاء نداده، بلکه برعکس، وزارت معارف مسئول واقعی اتخاذ چنین تصمیمی بوده است. در این نامه، ژاک دومرگان همچنین اظهار داشت که مأموریت باستان‌شناسی در ایران و اقامت طولانی در این کشور، به سلامتی او آسیب شدید رسانده و در واقع، انجام این وظیفه به قیمت جان او تمام شده است.^{۳۵}

یک هفته پس از ارسال این استعفاء نامه، جلسه‌ای به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۲ در وزارت معارف فرانسه تشکیل شد که در آن، ضمن قدردانی از فعالیت‌های علمی ژاک دومرگان، استعفای وی پذیرفته گردید. سپس، اعضای این جلسه به طرح انحلال هیئت علمی فرانسه در ایران رأی مثبت دادند و مقرر شد که از آن پس، باستان‌شناسان فرانسوی در چارچوب مأموریت‌های منفرد به ایران اعزام شوند تا بتوانند بدین طریق اماکن تاریخی و باستانی ایران را در محدوده‌ای وسیع‌تر از گذشته مورد کاوش و حفاری قرار دهند.^{۳۶}

۶ از استعفاء تا درگذشت

پس از استعفاء چون ژاک دومرگان از حقوق بازنشستگی برخوردار نبود تا بتواند به طور تمام وقت به فعالیت‌های علمی‌اش بپردازد، و از آنجا که قبلاً کلکسیون‌های شخصی‌اش را به موزه‌های مختلف در فرانسه هدیه کرده بود، خود را در شرایط بسیار سخت مالی یافت. لذا، از روی اجبار، اقدام به فروش سرویس نقره، آثار هنری، کلکسیون اسلحه، تابلوهای نقاشی کار اساتید بزرگ و به طور کلی آنچه که به ارث به او رسیده بود، نمود. وی حتی مدال‌ها و نشانهایش را که برایش بسیار پراهمیت بودند، به معرض فروش گذاشت. دومرگان در این ایام همواره در پی آن بود تا آب و هوایی مناسب با شرایط جسمی و روحی خود بیابد تا بتواند راحت‌تر به زندگی‌اش ادامه دهد. بر این اساس، از شهری به شهری می‌رفت، چندین بار در رم ساکن شد، سپس در موناکو، نیس و سایر شهرهای جنوب فرانسه، تا اینکه سرانجام، در مارسی مستقر گردید.

برای درک بهتر شرائط زندگی دومرگان در این ایام دشوار، کافی است قسمتی از نامه‌ای را که او خطاب به دخترش ایوون دوجوینی (Yvonne de Juvigny) نوشته است، در اینجا نقل کنیم:

« [...] سرازرم در آورده‌ام به دلیل مسایل مالی. برای من زندگی در پاریس بسیار پرهزینه

است، به ویژه آنکه در آنجا افراد بسیاری مرا می‌شناسند. اینجا در رم، ۱۲ فرانک در روز خرج

می‌کنم. [...]»^{۳۷}

در ادامه همین نامه، ژاک دومرگان عنوان می‌کند که تصمیم گرفته به نوشتن مطالب سرگرم‌کننده بپردازد:

« [...] در کتابخانه شخصی من کتاب‌های سرگرم‌کننده کمتر وجود دارند. اصلاً شغل و حرفه

من کسالت‌آور است. من در طول عمرم تا به حال، مطالب خسته‌کننده و کسالت‌آور بسیار

نوشته‌ام، اکنون می‌خواهم کمی تغییر ایجاد کنم. [...]»^{۳۸}

بدین ترتیب، ژاک دومرگان بیشتر وقت خود را صرف نگارش رمان‌های ادبی کرد و تا پایان عمر، چند اثری نیز در این زمینه منتشر ساخت. بررسی دقیق شرح حال دومرگان در سال‌های آخر زندگی‌اش امری دشوار است. با وجود

این، می‌دانیم که از نظر سلامتی در رنج بود و این مشکل به وی اجازه نمی‌داد آنچنانکه می‌خواست به فعالیت‌های علمی‌اش ادامه دهد. در این باره، روز سوم ژوئن ۱۹۲۲، طی نامه‌ای به یکی از دوستانش به نام هانری بیر (Henri Beer) مدیرمسئول مجله تحلیل تاریخی (Revue de synthese historique)، ژاک دومرگان می‌نویسد:

« [...] مزاجم همچنان اندوهناک است. به لطف تزریق دارو زنده‌ام. این داروها به من اجازه می‌دهند روزی هفت یا هشت ساعت کار کنم. بقیه اوقات را مجبورم در رختخواب بگذرانم که البته آنجا نیز به مدد دارو، باز می‌توانم چند ساعتی به کارهایم ادامه دهم. این یک زندگی ملالت‌آور و حزنا انگیز است، اما من جرأت ادامه را از دست نمی‌دهم. [...]»^{۳۹}

سرانجام، ۱۲ ژوئن ۱۹۲۴، ژاک دومرگان به دنبال یک دوره طولانی کسالت و بیماری جانگداز، در شهر مارسی واقع در جنوب فرانسه، چشم از جهان فرو بست. بنابر نوشته روزنامه فرانسوی اکلر (Eclair به معنی آذرخش)، روز ۱۴ ژوئن، پیکر دومرگان در حالیکه «گروه اندکی از دوستان و علاقه‌مندان او را مشایعت می‌کردند»، به خاک سپرده شد.^{۴۰} در این مراسم، دریادار زیگفرد مارتن (Seigfried Martin) بر سر مزار دومرگان سخنانی ایراد کرد و از این مهندس معادن که سر از باستان‌شناسی در آورد، اینچنین یاد نمود:

«ژاک دومرگان که نمایانگر فردی سخت‌کوش در خدمت به علم، و پیش‌قراول دلیر فرهنگ و تمدن صلح‌جوی میهن عزیز ماست، به‌عنوان چهره‌ای گرانقدر برای همیشه باقی خواهد ماند.»^{۴۱}

علیرغم جملات فوق که به‌منظور تجلیل از دومرگان اداء شده، همانطور که تا حدودی در این نوشته بدان اشاره رفت، انتقادهایی که بر دومرگان، رفتار و فعالیت‌های علمی او وارد گردید، مانع از آن شد تا خاطره خوبی از وی در اذهان باقی بماند. در این خصوص، دیدیم که چگونه دومرگان در زمان حیاتش، علیرغم خدماتش به فرهنگ و جامعه علمی فرانسه، متهم به سوء استفاده‌های مالی شد و این جنجال، به استعفای او انجامید. از نقطه نظر باستان‌شناسی نیز روش گنج‌یابی که او برای کاوش‌هایش به ویژه در شوش به کار گرفت، از سوی باستان‌شناسان، چه در آن زمان و چه در سال‌های بعد، به شدت مورد نقد و انتقاد واقع شد. و سرانجام، انتشار پاره‌ای از اسناد وزارت امور خارجه ایران که اخیراً به حلیه طبع درآمده، اطلاعات تازه‌ای در مورد عدم پایبندی دومرگان به توافقاتی که، بدون دوجانبه ایران و فرانسه در زمینه حفاری‌های باستان‌شناسی را در اختیار محققین گذارده است، اطلاعاتی که، بدون شک، در بررسی تاریخ فعالیت‌های باستان‌شناسی هیئت علمی فرانسه در ایران، بسیار حائز اهمیت می‌باشند.

● پاورقی‌ها

1. Prerre Amiet, (De Morgan), *Encyclopaedia Iranica*, California, 1996, vol. 7, fasc. 4, pp. 175-177.
2. Eve Gran-Aymerich, (Jacques de Morgan), *Archeologia*, Dijon, 1984, n° 1, p. 80.
3. Salomon Reinach, (Jacques de Morgan (1856-1924), *Revue Archeologique*, 5^{ème} serie, 1924, t. XX, p. 205.
4. Jacques de Morgan, *Mission scientifique au Caucase*, tome I, *Les Premiers ages des metaux dans l'Armenie russe*; tome II, *Recherches sur les origines des peuples du Caucase*, Paris, 1889.
5. Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archeologue, memoires de Jacques de Morgan, 1857-1924*, ed. Andree Jaunay, Paris, 1997, p. 251.
6. *Ibid*, p. 255.
7. *Ibid*, p. 254; Numa Broc, *Dictionnaire illustre des explorateurs et grands voyageurs francais du XIXe siecle*, Paris, 1992, vol. 2, p. 343.
8. Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archeologue...*, op. cit., p. 256.
9. *Ibid*, pp. 257-258.
10. *Ibid*, p. 279.

۱۱. بایگانی دیپلماتیک وزارت امورخارجه فرانسه: ADMAE, CP/Perse/42, f° 72 [20/2/1890]

12. Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archeologue...*, op. cit., pp. 282-285.

۱۳. بایگانی ملی فرانسه: Archives Nationales (AN), F/17/2993/B [1/12/1891]

14. Jacques de Morgan, <Notes sur les gites de naphte de Kend-e-Chirin (gouvernement de Ser-i-Pouf)>, *Annales des Mines*, 1892, t. I, pp. 227-238.
15. Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archeologue...*, op. cit., p. 317.

۱۶. بایگانی دیپلماتیک وزارت امورخارجه فرانسه: ADMAE, CP/Perse/43, f° 297-298 [25/10/1891]

۱۷. بایگانی دیپلماتیک وزارت امورخارجه فرانسه: ADMAE, CP/Perse/40, f° 78-80 [18/1/1887]

18. Jacques de Morgan, *Mission scientifique en Perse*, Paris, 1904, t. V, 1^{ère} partie (*Etudes linguistiques*), pp. XIV-XV.
19. Salomon Reinach, (Jacques de Morgan), op. cit., p. 207.
20. Eve Gran-Aymerich, (Jacques de Mrgan), op. cit., p. 80
21. Jacques de Morgan, *Mission scientifique en perse*, Paris, 1894-1905, tomes I-II, (*Etudes geographiques*); tome III, 1^{ère} partie, (*Etudes geologiques*); tome III, 2^{ème} partie, (*Paleontologie*), [en collaboration avec G. Cotteau, V. Gauthier et H. Douville]; tome III, 3^{ème} partie, (*Echinides*), [en collaboration avec V. Gauthier]; tome III, 4^{ème} partie, (*Paleontologie*), [en collaboration avec H. Douville]; tome IV, 1^{ère} et 2^{ème} parties, (*Recherches archeologiques*); tome V, 1^{ère} partie, (*Etudes linguistiques*); tome V, 2^{ème} partie, (*Textes mandaites*), [en collaboration avec Cl. Huart].

۲۲. بایگانی دیپلماتیک وزارت امورخارجه فرانسه: ADMAE, CP/Perse/46, f° 173-174 [11/9/1895]

۲۳. بایگانی دیپلماتیک وزارت امورخارجه فرانسه: ADMAE, NS/Perse/41, f° 25 [18/4/1897]

۲۴. بایگانی ملی فرانسه: AN, F/17/17246[4/6/1897]

۲۵. بایگانی ملی فرانسه: AN, F/17/2993/B[31/7/1897]

۲۶. بایگانی ملی فرانسه: AN, F/17/17246[25/8/1897]

۲۷. آندره‌ماری ژاک کنت دارلودوسن سو (Andre Marie Jacques Comte d'Arlot de Saint Saud) متولد ۳ آوریل ۱۸۵۶، با مدرک لیسانس

در رشته حقوق، کاردار سفارت فرانسه بود در تهران از ۲۸ فوریه ۱۸۹۳ تا ۲۹ مارس ۱۹۰۰، به نقل از:

Annuaire diplomatique et consulaire de la Republique francaise pour 1899 & 1900, Paris, 1900, t. XXI, p. 148.

۲۸. بایگانی ملی فرانسه: [20-27/10/1897] AN, F/17/17245

۲۹. بایگانی ملی فرانسه: [18/10/1897] AN, F/17/17245 بایگانی دیپلماتیک وزارت امور خارجه فرانسه:

ADMAE, NS/Perse/41, f° 155 [29/10/1897]

۳۰. تاراج میراث ملی، اداره انتشار استاد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، به کوشش داود

کریم‌لو، جلد اول، تهران، ۱۳۷۸، صص ۵۵ - ۵۲

۳۱. بایگانی ملی فرانسه: [28/2/1898] AN, F/17/2993/B

۳۲. بایگانی ملی فرانسه: [11/8/1900] AN, F/17/1751

۳۳. بایگانی ملی فرانسه: [1/3/1901] AN, F/17/17259

34. Pierre Amiet, (*Bilan archeologique de la Delegation en Perse*), dans *Une mission en Perse*, Paris, 1997, pp. 94-109;

Ali Mousavi, (*Early archaeological adventures and methodological problems in Iranian archaeology: the evidence from Susa*), *Iranica Antiqua*, vol. XXXI, 1996, pp. 1-17.

۳۵. بایگانی ملی فرانسه: [12/10/1912] AN, F/17/17246

۳۶. بایگانی دیپلماتیک وزارت امور خارجه فرانسه: [19/10/1912] ADMAE, NS/Perse/44, f° 93-97

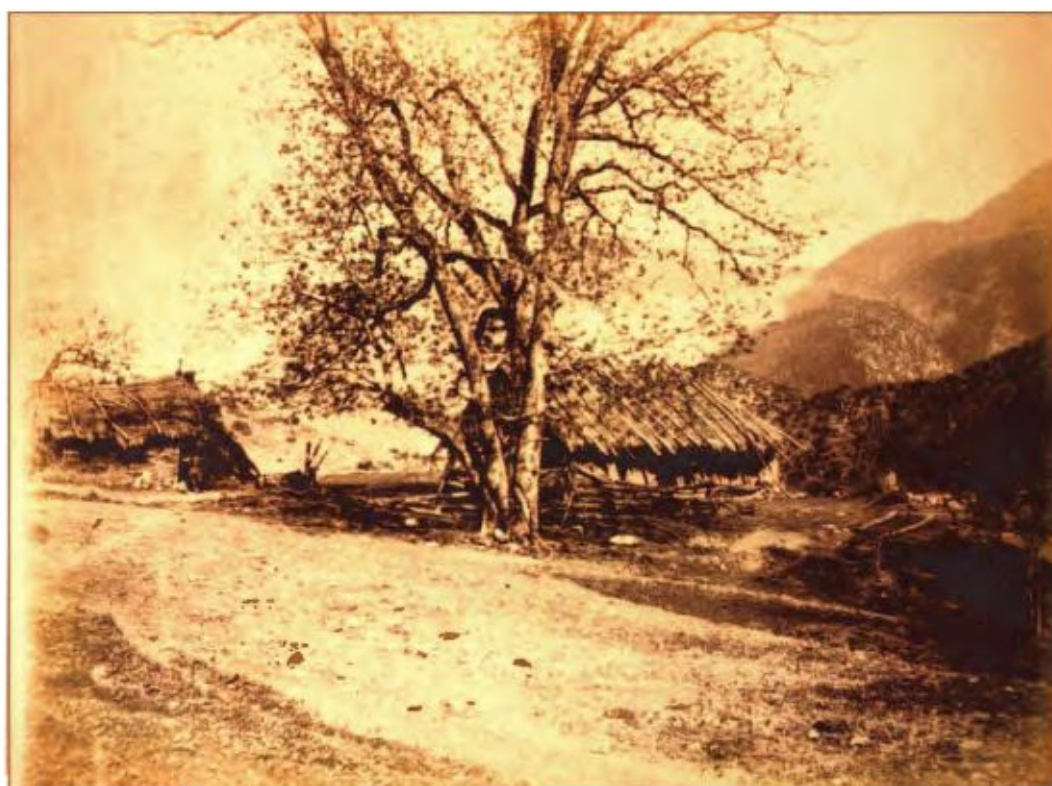
37. Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archeologue...*, op. cit., p. 521.

38. *Ibid.*, p. 521.

39. *Ibid.*, p. 511.

40. *Eclair* (de Montpellier), le 16 juin 1924.

41. Salomon Reinach, (Jacques de Morgan), op. cit., p. 222.



جونو - خاندها
Djonu - Maisons



دہ رازگوںوور
Village de Razgoour



مسيل هاین نزدیکی وری
لنکران
Ravin de Hâïen près Véri
Lenkoran



هویل - لنکران
ده طالش

Hovil - Lenkoran
Village Tâliche

وری - لنکران
منظره‌ای از ده
Véri - Lenkoran
Vue du village





بدون توضیح
Sans commentaire



بزنی (لنکران) و آماده کردن زمینها برای کشت
Bezoni (Linkoran) cultures et
défrichements



چار کورود - تنکابن
گاو کوهان دار
Tcharkou roud - Tunékaboun
Boeuf à bosse

زیرمر کوه - تنکابن
باز گشت بی نمر از شکار مگراز
Zir-Mar-é-kouh
Tunékaboun

Retour d'une chasse (infructueuse) au sanglier





چار کورود

تنکابن

لیان صائب (آقای لئونیداس) و خاتمه اش

Tcharkou-roud

Tunékaboun

Lian Sa'ab (Mr Léonidas) et sa maison



اشرف - مازندران
باغ شاه
Achraf - Mazanderan
Le Bagh-i-Chah



اشخاص بنگشی
استرآباد
Types Benghèchi
Asterâbâd



کراولادی - لنکران
 خرابه‌های دلمن بزرگ
 Kraveladi - Lenkoran
 Ruines d'un grand dolmen

هویل - لنکران
 Hovil - Lenkoran

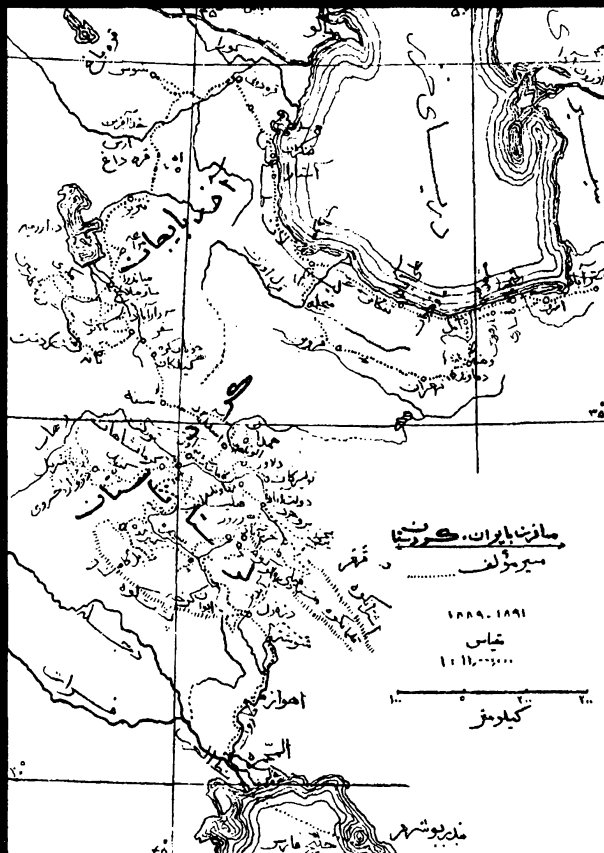




تنکابن
 قافله قاطرها در حال بردن شمشادها
 Tunékaboun
 Caravane de mulets transportant les buis

تنکابن
 انبارهای چوب شمشاد
 Tunékaboun
 Magasins des bois de buis





توضیحی پیرامون ترجمه زیر نویس عکسها

شرح حال دومرگان با تکیه بر سفر علمی او به ایران در اواخر قرن نوزدهم و نیز اهمیت عکسهای گرفته شده توسط وی در این مأموریت، در دو قسمت قبلی کتاب عنوان گردید، لذا در اینجا به عنوان مترجم توضیحات عکسها، تنها نکاتی که ممکن است در مطالعه این بخش برای خوانندگان گرامی ایجاد تسهیل نمایند، ذکر می گردند.

تعداد کل عکسهای معرفی شده در این قسمت سیصد و پنجاه و یک قطعه می باشند که نمره گذاری آنها طبق شماره های دست نویس دومرگان انجام شده است. لذا چنانچه گه گاه ترتیبی در ردیف شماره ها ملاحظه نمی گردد، این امر به دلیل حفظ امانت و پایبند بودن به شماره های اصلی می باشد. این رعایت امانت در مورد نحوه نگارش و تلفظ اسامی اشخاص و اماکن نیز تا آنجا که امکان داشته، صورت پذیرفته است. به عبارت دیگر، متن لاتین به زبان فرانسه که در حقیقت توضیحات دومرگان در پایین هر عکس می باشد، نمایانگر نحوه نگارش اسامی اشخاص و اماکن از سوی این باستان شناس فرانسوی است که در ترجمه فارسی، نظر به ضرورت، تنها در مواردی، شکل صحیح فارسی آن ارائه شده است. با این حال، مشکل برگردان اسامی خاص از فرانسه به فارسی، گه گاه موجب آن شد تا مترجم در یافتن تلفظ صحیح و محل دقیق برخی از اماکن، ناموفق بماند. لازم به ذکر است که راقم سطور به منظور تبیین هر چه بیشتر مطالب و توضیحات دومرگان در پایین عکسها، آنها را با اصل سفرنامه وی به زبان فرانسه تحت عنوان *Mission scientifique en Perse* مقایسه نموده، توضیحات مورد نیاز را در پاورقی به صورت نقل قول میان گیومه آورده است.

در مورد تعیین موقعیت امروزی مناطق جغرافیایی نام برده شده از سوی دومرگان، در بسیاری از موارد به سایر منابع مراجعه و توضیحات لازم با ذکر منبع در پاورقی آورده شده است. با این حال، در مورد برخی مناطق نظیر لنکران روس، تلاش مترجم به علت کمبود منابع، بی حاصل ماند و تنها به توضیحات دومرگان و ارائه نقشه ای از این منطقه اکتفاء گردید. در پاورقی، توضیحاتی که از مترجم می باشند با حرف اختصاری «م» مشخص شده اند. حروف اختصاری دیگری که تقریباً در تمامی پاورقیها بکار برده شده *M. S. P.* می باشند که منظور از آنها، ارجاع است به کتاب: *Mission scientifique en Perse*

تصاویر شماره ۱۱۷، ۱۸۷، ۲۷۸، ۲۸۳، ۵۰۲ و ۵۶۰ که از سوی دومرگان نمره مکرر خورده اند، در پاورقی به شماره عکس آنها اشاره شده تا در صورت لزوم، پژوهشگران محترم بتوانند به راحتی این عکسها را در چهار آلبوم محفوظ در آلبومخانه کاخ گلستان به شماره های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ پیدا نمایند.

ناهید نصیری مقدم

فهرست راهنمای تصاویر و تفاسیر آنها، ترجمه و تحقیق از ناهید نصیری مقدم

1- Entrée du detroi de Messine Sicile	۱- دهانه تنگه مسین ^۱ سیسیل
2- Golfe de messine Pointe de Sicile	۲- خلیج مسین دماغه سیسیل
3- Messine	۳- مسین
4- Pointe sud de la Calabre	۴- دماغه جنوبی کالابری ^۲
5- Cap Matapan	۵- دماغه ماتاپان ^۳
6- Cap St Ange	۶- دماغه سنت آنژ
7- L'Anatolie Capitaine Boschel Cie Paquet	۷- آناتولی کاپیتان بوشل شرکت پک
8- Ténédos	۸- تندوس ^۴
9- Les Dardanelles Cote d'Europe	۹- داردانل ساحل اروپا
10- Vallée de Mtzkéli Près des montagnes de Télovan	۱۰- دره متزکتی نزدیک کوههای تلوان
11- Village Géorgien de Télovan	۱۱- ده گرجی در تلوان
12- Télovan – Caucase Site de la nécropole du II ^e s. av. J.C.	۱۲- تلوان – قفقاز نمایی از گورستان متعلق به دو قرن پیش از میلاد مسیح
13- Télovan – Caucase Fouilles de la nécropole du II ^e s. ap.J.C.	۱۳- تلوان – قفقاز کاوش گورستان متعلق به دو قرن پس از میلاد مسیح
14- Télovan – Caucase Fouilles de la nécropole du II ^e s. ap.J.C.	۱۴- تلوان – قفقاز کاوش گورستان متعلق به دو قرن پس از میلاد مسیح
15- Télovan – Caucase Fouilles de la nécropole du II ^e s. ap.J.C.	۱۵- تلوان – قفقاز کاوش گورستان متعلق به دو قرن پس از میلاد مسیح
16- Le château des Magaloff à Télovan	۱۶- قصر خانواده ماگالف در تلوان

^۱- بین جزیره سیسیل و جنوب شبه جزیره ایتالیا (The times atlas of the world, p. 49)

^۲- واقع در جنوب ایتالیا، کنار دریای مدیترانه (The times atlas of the world, p. 49)

^۳- واقع در جنوب یونان، کنار دریای مدیترانه (The times atlas of the world, p. 49)

^۴- جزیره‌ای واقع در ترکیه، در شمال شرقی دریای اژه، در ۱۲ کیلومتری جنوب تنگه داردانل، نام دیگر آن بزکاادا (Bozcaada) است.

(Websters new geographical dictionary, p. 939)

17- Le château Magaloff à Télovan Pierre Vaslin, Léco Magaloff, Tobie	۱۷- قصر ماگالف در تلوان پی یر وسلن، لکو ماگالف، توبی
18- Pris à Télovan Madame Magaloff, De Morgan M ^{lle} Hélène Magaloff, Princesse Avdrovikoff, Léco Magaloff	۱۸- در تلوان گرفته شده است خانم ماگالف، دومرگان، دوشیزه هلن ماگالف، پرنسس آودروویکف، لکو ماگالف
19- Vallée de Mtzkëti Près des montagnes de Télovan M ^{lle} Magaloff, M ^e De Morgan	۱۹- دره متزکی نزدیک کوههای تلوان دوشیزه ماگالف، خانم دومرگان
21- Roustemâbâd Sur la route de Recht à Kazvin	۲۱- رستم آباد ^۵ در مسیر جاده رشت به قزوین
22- Roustemâbâd – Route de Recht à Kazvin Caravane entrant dans le village	۲۱- رستم آباد – جاده رشت به قزوین کاروان در حال ورود در ده
24- Mazraa Caravane de chameaux	۲۴- مزرعه ^۶ کاروان شترها
25- Mazraa – Route de Recht à Kazvin Vue générale du village	۲۵- مزرعه – جاده رشت به قزوین دور نمای کلی ده
26- Kazvin Vue d'ensemble	۲۶- قزوین دور نمای کلی
23- Mazraa Route de Recht à Kazvin	۲۳- مزرعه جاده رشت به قزوین
27- Kazvin Cour de la grande mosquée	۲۷- قزوین صحن مسجد بزرگ
28- Kazvin La place de l'assemblée du peuple	۲۸- قزوین میدان تجمع مردم
29- Village de Iendji-Imam Entre Kazvin et Téhéran	۲۹- ده بنگی امام ^۷ بین قزوین و تهران

^۵ - « ده قزل اوزن بین رشت و منجیل (گیلان) »

(Jacques de Morgan, *Mission scientifique en Perse*, Paris, 1894, vol. 1, p. 394)

^۶ - « دهی واقع در مسیر جاده منجیل به قزوین » (M. S. P., vol. 1, p. 384)

^۷ - دهی از دهستان سعید آباد، بخش مرکزی، شهرستان ساوجبلاغ، استان تهران (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۲۶)

33- Téhéran Montreurs de serpents	۳۳- تهران معرکه گیرها
30- Téhéran Femme ghèbre	۳۰- تهران زن زرتشتی
32- Téhéran Charmeurs de serpents	۳۲- تهران مارگیرها
37- Téhéran Intérieur des bains de Fath-Ali-Chah	۳۷- تهران داخل حمام فتحعلی شاه
39- Une rue de Téhéran	۳۹- خیابانی در تهران
40- Téhéran Une porte de la ville	۴۰- تهران دروازه شهر
41- Manouktchi Grand prêtre ghèbre à Téhéran	۴۱- مانوکچی موید موبدان زرتشت در تهران
42- Environs de Téhéran	۴۲- اطراف تهران
46- Ville de Démavend	۴۶- شهر دماوند
47- Ville de Demavend	۴۷- شهر دماوند
48- Ville de Demavend Ruines de la grande mosquée	۴۸- شهر دماوند خرابه‌های مسجد بزرگ
52- Vallée du Lar Prise de la route de Palour à Rehné	۵۲- دره لار از جاده پلور ^۸ به رینه ^۹ گرفته شده است
50- Col d'Imam Zada Hachim Entre le plateau de l'Iran et la vallée du Lar. Alt 255 ^m	۵۰- گردنه امام زاده هاشم ^{۱۰} بین فلات ایران و دره لار در ارتفاع ۲۵۵ متری از سطح دریا
51- Palour – Mazandaran Au pied du col Imam Zada Hachim	۵۱- پلور – مازندران در پائین گردنه امام زاده هاشم

^۸ - دهی از دهستان بالالاریجان، بخش لاریجان، شهرستان آمل، استان مازندران، در ۲۱ کیلومتری شمال شرقی رودهن (فرهنگ جغرافیایی تهران، ۱۳۷۰، ج ۳۸، ص ۶۱)

^۹ - « دهی واقع در دامنه دماوند، در دره لار، در مسیر جاده تهران به آمل در ارتفاع ۲۰۸۰ متری از سطح دریا » (M. S. P., vol. 1, p. 393). بنابر تقسیمات ارضی فعلی، شهری واقع در بخش لاریجان، شهرستان آمل، استان مازندران (تقسیمات کشوری، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۴)

^{۱۰} - « گردنه‌ای واقع بین شهر دماوند و دره لار (استان تهران). ارتفاع از سطح دریا: ۲۷۵۰ متر » (M. S. P., vol. 1, p. 375). بنابر تقسیمات ارضی فعلی، این گردنه در فاصله ۷ کیلومتری شمال غربی شهر دماوند واقع شده است. (فرهنگ جغرافیایی تهران، ۱۳۷۰، ج ۳۸، ص ۱۴۵)

53- Ask et la vallée du Lar Pris du plateau de Rêhné	۵۳- اسک " و دره لار از فلات رینه گرفته شده است
54- La vallée du Lar Montagnes à l'Est du village d'Ask	۵۴- دره لار کوهستانی در شرق ده اسک
55- Le Demavend Pris du sommet de la colline À l'ouest de Rêhné	۵۵- دماوند از نوک تپه گرفته شده است در غرب رینه
56- Le sommet du Demavend Pris à 5000 ^m de hauteur	۵۶- قله دماوند در ارتفاع ۵۰۰۰ متری، گرفته شده است
57- Le sommet du Demavend Pris à 5000 ^m de hauteur le 3 x ^{re} 1889	۵۷- قله دماوند در ارتفاع ۵۰۰۰ متری، سوم دسامبر ۱۸۸۹ گرفته شده است
59- Le Démavend Campement du 2 et 3 x ^{re} 1889 À 4000 ^m de hauteur. Vue prise le jour	۵۹- دماوند اردوگاه در دوم و سوم دسامبر ۱۸۸۹ در ارتفاع ۴۰۰۰ متری. منظره در روز گرفته شده است
58- Campement à 4000 ^m de hauteur sur le Demavend Dans la nuit du 2 au 3 x ^{re} 1889 Vue prise au clair de lune	۵۸- اردوگاه در ارتفاع ۴۰۰۰ متری بر فراز دماوند در شب دوم و سوم دسامبر ۱۸۸۹ منظره با نور ماه گرفته شده است
60- Sommet du Demavend Pris de l'Est De 4500 ^m	۶۰- قله دماوند از شرق گرفته شده است از ۴۵۰۰ متری
61- Le Démavend Vue prise à 5700 ^m de hauteur Montagnes en face de Rêhné	۶۱- دماوند منظره در ارتفاع ۵۷۰۰ متری گرفته شده است کوههای مقابل رینه
62- Demavend Vue prise au Sud Ouest De 5700 ^m d'altitude	۶۲- دماوند منظره از جنوب غربی گرفته شده است از ارتفاع ۵۷۰۰ متری از سطح دریا

۱۱ - « دهی در دره لار، در دامنه دماوند » (M. S. P., vol. 1, p. 361). بنابر تقسیمات ارضی فعلی، دهی از دهستان بالالاریجان، بخش لاریجان، شهرستان
آمل، استان مازندران، در ۲ کیلومتری جنوب رینه (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۲ و نیز ر. ک. رزم آراء، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، ۱۳۲۸، ج ۳، ص ۱۴)

63- Démavend Cascade de glace du cratère Vue prise de 5700 ^m de hauteur le 3 ^x ^{te} 1889	۶۳- دماوند آبشار یخی دهانه کوه آتشفشان منظره، سوم دسامبر ۱۸۸۹ از ارتفاع ۵۷۰۰ متری گرفته شده است
64- Vallée du Lar Les montagnes au N. E. de Rehné Vue prise du moulin à eau	۶۴- دره لار کوههای شمال شرقی رینه منظره از آسیاب آبی گرفته شده است
65- Rèhné - Vallée du Lar Moulin	۶۵- رینه - دره لار آسیاب
66- Rèhné Vue du village	۶۶- رینه دور نمای ده
67- Vallée du Lar Ravin au nord de Rèhné	۶۷- دره لار مسبلی در شمال رینه
68- Mollah Hüssein Rehne	۶۸- ملا حسین رینه
69- Vahné - maisons	۶۹- وانه ^{۱۲} - خانه‌ها
70- Le Demavend Pris de Rehné	۷۰- دماوند از رینه گرفته شده است
71- Village souterrain dit Kafour köli	۷۱- ده زیر زمینی موسوم به کافر کلی ^{۱۳}
72- Le Demavend et ses fumées Vue prise de Mâlâ köla	۷۲- دماوند و دودهایش منظره از ملا کلا ^{۱۴} گرفته شده است
73- Village souterrain dit Kafour köli	۷۳- ده زیر زمینی موسوم به کافر کلی
74- Ruines de Mâlâ köla Vue prise du sud	۷۴- خرابه‌های ملا کلا منظره از جنوب گرفته شده است
75- Défilé de Bende Burida	۷۵- گردنه بند بریده ^{۱۵}

^{۱۲} - « دهی در دره رود لار (مازندران) ارتفاع از سطح دریا : ۱۳۴۰ متر » (M. S. P., vol. 1, p. 403). بنابر تقسیمات ارضی فعلی، وانه یا وانا، دهی از دهستان

بالا لاریجان، بخش لاریجان، شهرستان أمل، استان مازندران (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۶)

^{۱۳} - « خرابه‌های ده زیر زمینی در دره رود لار بین رینه و وانه (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 376)

^{۱۴} - « ارتفاع از سطح دریا : ۱۶۳۰ متر. قلعه مخروبه دره رود لار (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 384)

^{۱۵} - « گردنه دره رود لار (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 363)

76- Ruines de Mâlâ kôla Vue prise du nord	۷۶- خرابه‌های ملا کلا منظره از شمال گرفته شده است
79- Mosquée Mir Bouzourq	۷۹- مسجد میر بزرگ ^{۱۶}
80- Amol Tour de l'ancienne ville	۸۰- آمل برج شهر قدیمی
81- Amol Tour de l'ancienne ville	۸۱- آمل برج شهر قدیمی
82- Amol – Mazandaran Vue générale de la vieille mosquée	۸۲- آمل – مازندران دور نمای کلی از مسجد قدیمی
83- Amol – Mazandaran Mosquée Mir bouzourk	۸۳- آمل – مازندران مسجد میر بزرگ
84- Amol – Mazandéran	۸۴- آمل – مازندران
85- Amol – Mazandaran Le pont	۸۵- آمل – مازندران پل
86- Barfrouch - Mazandéran Persans du caravanserail	۸۶- بارفروش ^{۱۷} – مازندران ایرانیهای کاروانسرا
87- Barfrouch – Mazandaran Kiosque du Bagh-i-Chah	۸۷- بارفروش – مازندران عمارت کلاه فرنگی باغ شاه ^{۱۸}
89- Barfrouch – Mazandéran Entrée dans la ville – Côté Nord	۸۹- بار فروش – مازندران ورود در شهر – جهت شمالی

^{۱۶} - « از تمامی ابنیه تاریخی آمل، جالبترین، بدون شک، مسجد معروف به میر بزرگ است. این بنا واقع در غرب بازار فعلی، از آجر با نمای داخلی و خارجی از جنس کاشی مرقع، ساخته شده است. در بزرگ بیضی شکلی که در دو طرف راست و چپ آن، دو در کوچکتر واقع شده، نمای بیرونی مسجد را تشکیل می‌دهد. این درها همگی با کاشی لمبدار تزئین شده‌اند و در بزرگتر با کتیبه‌ای طویل به خط کوفی مزین شده است. اضلاع طرفین که فقط یکی از آنها در شرایط خوبی محفوظ مانده است، تزئینات رنگارنگ ندارند و فقط زوایا با کاشی لمبدار تزئین شده‌اند. در سالن بزرگی که چهارگوش است، چهاردر، در چهار سطح آن تعبیه شده است. دیوارهای بلند از آجرهای چهار گوش با زمینه زرد و حاشیه سیاه و خاکستری، تا ارتفاع ۲۴۰ سانتیمتری تزئین شده‌اند. در بالای آن، تزئینات زرد و سیاه و همچنین کمی پلین‌تر از گنبد کتیبه‌ای عریض به زبان عربی، به رنگ سفید روی زمینه آبی وجود دارند. گنبد که تقریباً به طور کامل بازسازی شده است، گفته می‌شود، در ازمنه دور از بیرون با ورقه‌های نقره پوشیده بوده است. در سمت راست و چپ سالن بزرگ، اتاق‌های کوچکتری مزین به کاشی‌های چهارگوش زرد رنگ و منقش به گل‌های ظریف وجود دارند. اتاق‌های انتهایی، در حال حاضر، در وضعیت بسیار بدی قرار دارند. در ازمنه قدیم، تعدادی از این اتاقها، با کاشی لمبدار، به میزان بیشتری تزئین شده بودند. اتاق کوچک مرکزی بیشتر از بقیه مراقبت شده است. » (M. S. P., vol. 1, pp. 174-75)

^{۱۷} - « شهر مازندران نزدیک رود بابل » (M. S. P., vol. 1, p. 363). امروزه این شهر بابل نامیده می‌شود. (م)

^{۱۸} - « باغ شاه در جنوب شهر، تقریباً در فاصله ۱۰۰۰ متری از آخرین خانه‌ها واقع شده و با از بین رفتن کامل بناها، امروزه از جذابیت کمی برخوردار است. » (M. S. P., vol. 1, p. 169). لازم به ذکر است که عمارت کلاه فرنگی در وسط باغ شاه میان بحر ارم، واقع در چهار فرسنگی (۱۶ مایلی) دریای خزر به فرمان ملک آرا احداث گردید. (منوچهر ستوده، از استار تا استراباد، تهران، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸۹)

88- Barfrouch – Mazanderan Étang du Bagh-i-Chah	۸۸- بار فروش – مازندران دریاچه باغ شاه ^{۱۹}
90- Barfrouch – Mazandéran Le pont du Bagh-i-Chah	۹۰- بارفروش – مازندران پل باغ شاه ^{۲۰}
91- Barfrouch – Mazanderan La mosquée des corbeaux	۹۱- بارفروش – مازندران مسجد کلاغها ^{۲۱}
92- Barfrouch – Mazanderan Etang du Bagh-e-Chah	۹۲- بارفروش – مازندران دریاچه باغ شاه
93- Barfrouch – Mazandéran Le pont du Bagh-e-Chah	۹۳- بار فروش – مازندران پل باغ شاه
94- Barfrouch – Mazandéran Mosquée	۹۴- بارفروش – مازندران مسجد
95- Sultan-Mohammed-Tahir Village Mazandérani	۹۵- سلطان محمد طاهر ^{۲۲} ده مازندرانی
96- Thalar-roud Mazandéran	۹۶- رود تالار ^{۲۳} مازندران
97- Sultan Mohammed Tahir Mazaderan Types	۹۷- سلطان محمد طاهر مازندران اشخاص
98- Sultan Mohammed Tahir Mazanderan Femme et jeune fille	۹۸- سلطان محمد طاهر مازندران زن و دختر جوان
99- Sultan Mohammed Tahir – Mazanderan Din tépé et route mazanderani	۹۹- سلطان محمد طاهر – مازندران دین تپه ^{۲۴} و جاده مازندرانی

^{۱۹} - « باغ شاه جزیره‌ای تقریباً چهار گوش ۱۵۰ متری است که دریاچه‌ای مصنوعی، به عرض ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر، آن را احاطه کرده است. »
(M. S. P., vol. 1, p. 169)

^{۲۰} - « پلی که راه یافتن به داخل جزیره [باغ شاه] را ممکن می‌سازد. » (M. S. P., vol. 1, p. 169)

^{۲۱} - « تنها بنایی که به شهر اهمیت می‌دهد مسجدی قدیمی است که هزار سال پیش ساخته شده است. در این مکان قبر امام ابوالقاسم پسر امام موسی قرار دارد. مازندرانیها آن را کلاغ مسجد « مسجد کلاغها » و سایرین، امام زاده ابوالقاسم می‌نامند. » (M. S. P., vol. 1, pp. 168-69)

^{۲۲} - « دهی واقع بین بار فروش و علی آباد رود بابل (مازندران). » (M. S. P., vol. 1, p. 398)

^{۲۳} - « رود مازندران » (M. S. P., vol. 1, p. 398). عباس جعفری در صفحه ۱۴۴ مجلد دوم کتاب خود تحت عنوان رودها و رونامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، آورده است: « رود دالمن شهرستان قائم شهر، استان مازندران، حوضه دریای خزر، مسیر کلی شمال غربی »

100- Issando – Mazanderan Imam-Zada	۱۰۰- ایساندو ^{۲۰} – مازندران امام زاده
101- Issando – Mazandéran Porte de l’Imam Zada	۱۰۱- ایساندو – مازندران در امام زاده
102- Sari – Mazanderan Cypres du Bagh-i-Chah	۱۰۲- ساری – مازندران سروهای باغ شاه
103- Sari – Mazandéran Le Bagh-i-Chah	۱۰۳- ساری – مازندران باغ شاه ^{۲۱}
104- Sari – Mazndéran Mosquée Seid Mohammed Réza	۱۰۴- ساری – مازندران مسجد سید محمد رضا ^{۲۲}
105- Environs de Sari Village de Sornabagh	۱۰۵- اطراف ساری ده سرناباغ ^{۲۸}
106- Environs de Sari Mazandéran	۱۰۶- اطراف ساری مازندران
107- Campagne des environs de Sâri Mazanderan	۱۰۷- مزارع اطراف ساری مازندران
108- Asterâbâd Fouilles de Kharghouch tépé Grande tranchée de 11 ^m 50	۱۰۸- استرآباد ^{۲۹} کاوش خرگوش تپه ^{۳۰} گودال بزرگ یازده متر و پنجاه سانتی متری
109- Asterâbâd Fouilles de Kharghouch tépé	۱۰۹- استرآباد کاوش خرگوش تپه

^{۲۰} - «تهای نزدیک ده سلطان محمد طاهر (مازندران)» (M. S. P., vol. 1, p. 367)

^{۲۱} - «ده و مقبرهای واقع در غرب ساری (مازندران)» (M. S. P., vol. 1, p. 375)

^{۲۲} - «این باغ که سروهای بسیار زیبا، حوضی با شکوه و در پایان، ساختمان کوچک قابل مسکونی جدیدی، با نمایی عجیب و غریب، در خود جای داده، به صورت مسیرهایی با زاویه قائمه طراحی شده است.» (M. S. P., vol. 1, p. 167)

^{۲۳} - «شهر دارای دو مسجد قدیمی بسیار عجیب است که در وضعیت بدی قرار دارند. قدیمی‌ترین مسجد، سید محمد رضا و جدیدترین، امامزاده یحیی است. مسجد نخست، گنبدی مخروطی شکل با گیلویی [قسمت فاصله بین طاق امارت و دیوار که بر آن نقاشی و گچ بری کنند و آن به منزله گوی طاق و سقف است.] بسیار عجیب، و با آجرهای چهارگوش رنگارنگ و کتیبه‌ای با حروف عربی به رنگ سفید روی زمینه آبی را نشان می‌دهد.» (M. S. P., vol. 1, p. 166)

^{۲۸} - «حومه شهر ساری (مازندران)» (M. S. P., vol. 1, p. 397)

^{۲۹} - «ایالت استرآباد واقع در زاویه جنوب شرقی ساحل دریای خزر، از شمال با ترکمنستان روس، از شرق با خراسان، از جنوب با ایالت بسطام و از غرب با مازندران همسایه است.» (M. S. P., vol. 1, p. 83)

^{۳۰} - دهی از دهستان استرآباد رستاق، بخش مرکزی، شهرستان گرگان، استان مازندران، در ۲ کیلومتری شمال شرقی گرگان (فرهنگ جغرافیایی شاهروود (گرگان)، ۱۳۶۷، ج ۲۹، ص ۶۰)

110- Asterâbâd Les remparts de la ville	۱۱۰- استرآباد حصارهای شهر
111- Asterâbâd Kal'è Kondan	۱۱۱- استرآباد قلعه کندان ^{۳۱}
112- Asterâbâd Anciens remparts de la ville	۱۱۲- استرآباد باروهای قدیمی شهر
113- Achraf – Mazanderan Ruines du Palais de Chah Abbas La forteresse	۱۱۳- اشرف ^{۳۲} – مازندران خرابه‌های کاخ شاه عباس برج و بارو
121- Campement djoughi Asterâbâd	۱۲۱- اردوگاه جوقی ^{۳۳} استرآباد
115- Achraf – Mazanderan Le Bagh-i-Chah	۱۱۵- اشرف – مازندران باغ شاه ^{۳۴}
116- Achraf – Mazanderan Ruines du Palais de Chah Abbas	۱۱۶- اشرف – مازندران خرابه‌های کاخ شاه عباس
117- Asterâbâd Fouilles de Kharghouch tépé La grande tranchée	۱۱۷- استرآباد ^{۳۵} کاوش خرگوش تپه گودال بزرگ
117- Asterâbâd Fouilles de Kharghouch tépé	۱۱۷- استرآباد ^{۳۶} کاوش خرگوش تپه

^{۳۰} - « در گذشته، زمانی که شهر استرآباد وسعت بیشتری داشت، دو قلعه^{۳۰} کوکنا و کندان واقع در شمال شرقی و جنوب غربی شهر بر فراز تپه‌های قدیمی نقش دژهای نظامی را بازی می‌کردند. امروزه این حصاربندیها کاملاً ویران شده‌اند. قلعه کندان، پشته‌ای به طول ۲۷۰ متر، عرض ۶۴ متر و ارتفاع ۲۸ متر است. این قلعه از مستطیلی تشکیل می‌شد که دو مثلث متساوی الاضلاع بر روی دو ضلع کوچک آن و پنج برج مدور در پهلوی مثلثها قرار داشتند. وسط اضلاع بزرگ، تنها توسط یک برج محافظت می‌شد. با وضعیت کنونی خرابه‌ها، امروزه غیر ممکن است بتوان گفت، در ورودی از کدام طرف بوده است. »

(M. S. P., vol. 1, pp. 107-08)

^{۳۱} - « شهر مازندران واقع در انتهای خلیج کوچک استرآباد » (M. S. P., vol. 1, p. 358). امروزه این شهر به‌شهر نامیده می‌شود. (م)

^{۳۲} - یکی از طوایف ایل پیشکوه از ایلات کرد ایران و از طوایف بالاگریوه و هژو که در حدود ۶۰۰ خانوار می‌شوند و در جنوب خرم آباد در محلی موسوم به آب سرد سکنی دارند. لازم به ذکر است که نام این طایفه در منابع فارسی به صورت چودکی ذکر شده است. (مسمود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۶۶)

^{۳۳} - « سمت راست در، در اولین قسمت محوطه برجها، حمامهایی وجود دارند که هنوز از وضعیت خوبی برخوردارند. در تمام طول این باغ، [باغ شاه] جویباری که از کوه سرچشمه گرفته و با گذر از آبشارهای فرلوان جاری است حوض چهار گوش وسیعی را پر می‌کند. » (M. S. P., vol. 1, p. 182)

^{۳۴} - ر. ک. به شماره عکس ۲-۶

^{۳۵} - ر. ک. به شماره عکس ۱-۷

118- Asterâbâd Fouilles de Kharghouch tépé	۱۱۸- استرآباد کاوش خرگوش تپه
123- Types Benghèchi Asterâbâd Ali-Nour	۱۲۳- اشخاص بنغشی ^{۳۷} استرآباد علی نور
124- Types Benghèchi Asterâbâd	۱۲۴- اشخاص بنغشی استرآباد
119- Asterâbâd Types djoughi	۱۱۹- استرآباد اشخاص جوفی
126- Asterâbâd Le camp du gouverneur dans la steppe turkomane à Akhsin tépé	۱۲۶- استرآباد اردوگاه حاکم در ترکمن صحرا در آخسین تپه ^{۳۸}
127- Asterâbâd Camp du gouverneur dans la steppe Turkomane à Akhsin tépé	۱۲۷- استرآباد اردوگاه حاکم در ترکمن صحرا در آخسین تپه
130- Asterâbâd Vali Khan gouverneur de la province et les domestiques	۱۳۰- استرآباد والی خان حاکم ایالت و نوکرها
131- Tunékaboun Une route à Tcharkou roud	۱۳۱- تنکابن جاده‌ای در چارکورود ^{۳۹}
132- Tcharkou roud – Tunékaboun Boeuf à bosse	۱۳۲- چارکورود – تنکابن گاو کوهان دار
133- Tcharkou roud – Tunékaboun Etameurs mazanderanis	۱۳۳- چارکورود – تنکابن سفیدگرهای مازندرانی
134- Zir Mar e kouh – Tunékaboun	۱۳۴- زیرمرکوه ^{۴۰} – تنکابن

^{۳۷} - « افغانها تعداد معدودی در ایران هستند. آنها در دوران جنگهای ایران و افغانستان، به این سرزمین منتقل شدند. یکی از این گروههای مهاجر به نام بنغشی در شهر

استرآباد سکنی دارد. » (M. S. P., vol. 1, p. 52)

^{۳۸} - « تپه ساحل چپ قرسو (ایالت استرآباد) » (M. S. P., vol. 1, p. 395)

^{۳۹} - « دهی واقع در نزدیکی رودی به همین نام » (M. S. P., vol. 1, p. 399)

^{۴۰} - « ده نمک رود، تنکابن (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 404)

135- Zir Mar-é-kouh – Tunékaboun Village mazandérani	۱۳۵- زیرمرکوه – تنکابن ده مازندرانی
136- Tunékaboun Orangers dans le jardin du gouverneur	۱۳۶- تنکابن درختان نارنج در باغ حاکم
137- Tunékaboun Le gouverneur, Colonel Memmet Hussein Khan	۱۳۷- تنکابن حاکم، سرهنگ محمد حسین خان
138- Maison mazandérani Abbas âbâd	۱۳۸- خانه مازندرانی عباس آباد
139- Tunékaboun L'Imam Zada des buis	۱۳۹- تنکابن امامزاده شمشادها
122- Campement des Djoughi À Asterâbâd	۱۲۲- اردوگاه جوقی‌ها در استرآباد
141- Zir-Mar-é-kouh Tunékaboun Retour d'une chasse (infructueuse) au sanglier	۱۴۱- زیرمرکوه تنکابن بازگشت بی‌نمر از شکار گراز
142- Plaine de Khorremâbâd – Tunékaboun Vue prise de Kal'a-i-Kenden	۱۴۲- دشت خرم‌آباد – تنکابن از قلعه کندان گرفته شده است
143- Sans commentaire	۱۴۳- بدون توضیح
145- Tcharkou-roud Tunékaboun Lian Sa'ab(Mr Léonidas) et sa maison	۱۴۵- چارکورود تنکابن لیان صائب(آقای لئونیداس) و خانه‌اش
146- Tunékaboun Vue prise de Mar-kouh	۱۴۶- تنکابن منظره از مرکوه ^{۴۱} گرفته شده است
148- Tcharkou roud – Tunékaboun Pris de Mar kouh Faledèh kouh	۱۴۸- چارکورود – تنکابن از مرکوه گرفته شده است فلده کوه ^{۴۲}
149- Ab-i-gherm – Tunékaboun Eaux sulfureuses chaudes	۱۴۹- آب گرم – تنکابن آبهای گرم گوگرد دار

^{۴۱} - « کوهی واقع در کنار ساحل دریا، تنکابن (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 384)

^{۴۲} - « کوه ساحل چپ نشتارود (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 369)

150- Ab-i-gherm – Tunékaboun Eaux sulfureuses chaudes	۱۵۰- آب گرم – تنکابن آبهای گرم گوگرد دار
151- Tunékaboun Magasins des bois de buis	۱۵۱- تنکابن اتبارهای چوب شمشاد
152- Tunékaboun Caravane de mulets transportant les buis	۱۵۲- تنکابن قافله قاطرها در حال بردن شمشادها
153- Nichta – Mazanderan	۱۵۳- نشتا ^{۱۰} – مازندران
154- Miandè roud (Tunékaboun) Types mazanderanis	۱۵۴- میاندرود ^{۱۱} (تنکابن) اشخاصی مازندرانی
155- Notre caravane sur les bords du Séfid-roud Ghilan	۱۵۵- کاروان ما در سواحل سفید رود ^{۱۲} گیلان
156- Khalkhai roud Ghilan	۱۵۶- خلخای رود ^{۱۳} گیلان
157- Minare bazar Ghilan	۱۵۷- مناره بازار ^{۱۴} گیلان
158- Kraveladi – Lenkoran Site de la nécropole	۱۵۸- کراولادی ^{۱۵} – لنکران محل گورستان زیرزمینی
159- Kraveladi – Lenkoran Ruines d'un grand dolmen	۱۵۹- کراولادی – لنکران خرابه‌های دلمن ^{۱۶} بزرگ
160- Les eaux chaudes Lenkoran	۱۶۰- آبهای گرم لنکران

^{۱۰} - « دهی واقع در کنار رودی به همین نام (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, p. 388). امروزه این شهر نشتارود نامیده می‌شود و بنابر تقسیمات ارضی فعلی، شهری واقع در بخش عباس آباد، شهرستان تنکابن، استان مازندران (تقسیمات کشوری، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۵)

^{۱۱} - « رودی که مرز بین گیلان و مازندران را تشکیل می‌دهد. » (M. S. P., vol. 1, p. 385)

^{۱۲} - « رود اصلی گیلان که در فلات ایران، قزل اوزن نام دارد. » (M. S. P., vol. 1, p. 395). عباس جعفری در صفحه ۲۷۳ مجلد دوم کتاب خود تحت عنوان رودها و رودخانه ایران، تهران، ۱۳۷۶، آورده است: « رود دائمی استانه‌های گیلان، زنجان، آذربایجان شرقی و کردستان، حوضه دریای خزر، مسیر کلی نخست شرقی، سپس شمال غربی و شمال شرقی »

^{۱۳} - « نهر ناحیه تنکابن (مازندران) » (M. S. P., vol. 1, pp. 377-78)

^{۱۴} - « ده لیولطان رود (گیلان) » (M. S. P., vol. 1, p. 385). بنابر تقسیمات ارضی فعلی، دهی از دهستان طاهر گوراب، بخش مرکزی، شهرستان صومعه‌سرا، استان گیلان، در ۷ کیلومتری شمال غربی صومعه سرا (فرهنگ جغرافیایی بندر انزلی، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۵۵۳)

^{۱۵} - « واقع در دره لیاک‌رو (Liakör-rou) » (M. S. P., vol. 1, p. 266)

^{۱۶} - تخته سنگی که بطور افقی بر دو تخته سنگ عمودی گنارده باشند. (علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل حرف د)

161- Kraveladi – Lenkoran Fouille d'un dolmen	۱۶۱- کراولادی – لنکران کاوش یک دلمن
162- Lenkoran Les eaux minérales	۱۶۲- لنکران آبهای معدنی
164- Hovil – Lenkoran Village Tâliche	۱۶۴- هویل – لنکران ده طالش
165- Hovil – Lenkoran Femmes tâliches	۱۶۵- هویل – لنکران زنان طالشی
166- Hovil – Lenkoran	۱۶۶- هویل – لنکران
167- Hovil – Lenkoran Village Tâliche	۱۶۷- هویل – لنکران ده طالش
168- Sans commentaire	۱۶۸- بدون توضیح
169- Hovil – Lenkoran Défrichements	۱۶۹- هویل – لنکران آماده کردن زمینها برای کشت
170- Hovil – Lenkoran Maison tâliche	۱۷۰- هویل – لنکران خانه طالشی
171- Vallée de Hovil Lenkoran	۱۷۱- دره هویل لنکران
172- Sans commentaire	۱۷۲- بدون توضیح
173- Baradé – Lenkoran	۱۷۳- برد – لنکران
174- Baradé – Lenkoran Fouilles	۱۷۴- برد – لنکران کاوش
175- Hovil – Lenkoran Femmes et enfants tâliches	۱۷۵- هویل – لنکران زنان و بچههای طالشی
176- Baradé – Lenkoran Défrichements	۱۷۶- برد – لنکران آماده کردن زمینها برای کشت
177- Véri – Lenkoran Village	۱۷۷- وری ^{۵۱} – لنکران ده

^{۵۰} - « واقع در دره لیاکُرو (Liakör-rou) » (M. S. P., vol. 1, p. 266)
^{۵۱} - « واقع در بالای وری چلی (Véri-tchaï) » (M. S. P., vol. 1, p. 266)

178- Véri – Lenkoran Vue du village	۱۷۸- وری – لنکران منظره‌ای از ده
179- Taliches de Véri Lenkoran	۱۷۰- طالشی‌های وری لنکران
180- Véri – Lenkoran Incendie d'une maison	۱۸۰- وری – لنکران آتش سوزی یک خانه
181- Véri – Lenkoran Femmes tâliches et metier à tisser	۱۸۱- وری – لنکران زنان طالشی و حرفه بافندگی
182- Véri – Lenkoran Femmes tâliches et metier à tisser	۱۸۲- وری – لنکران زنان طالشی و حرفه بافندگی
183- Véri – Lenkoran	۱۸۳- وری – لنکران
185- Ravin de Hâien près Véri Lenkoran	۱۸۵- مسیل هاین نزدیک وری لنکران
187- Village de Razgoour	۱۸۷- ده رازگونور ^{۵۲}
188- Sans commentaire	۱۸۸- بدون توضیح
189- Djonu. Métier indigène	۱۸۹- جونو ^{۵۳} . حرفه بومی
187- Sans commentaire	۱۸۷- بدون توضیح ^{۵۴}
190- Djonu. Femme indigène	۱۹۰- جونو. زن بومی
191- Djonu – Maisons	۱۹۱- جونو – خانه‌ها
192- Campement à Djonu	۱۹۲- اردوگاه در جونو
193- Djonu. Retour de fouilles	۱۹۳- جونو. بازگشت از کاوش
195- Tulu, près de la nécropole de Djonu	۱۹۵- تولو، نزدیک گورستان زیر زمینی جونو
196- Cases mazdeennes près de Djonu	۱۹۶- خانه‌های زرتشتی نزدیک جونو
198- Djonu – Emballage des antiquités	۱۹۸- جونو – بسته بندی عتیقه‌ها
199- Fouilles d'Aspa Hiz près de Tulu	۱۹۹- کاوش آسپاهیز نزدیک تولو
200- Fouilles à Aspa Hiz	۲۰۰- کاوش در آسپاهیز
201- Vue prise de Aspa Hiz	۲۰۱- از آسپاهیز گرفته شده است
202- Paturages du sommet de Aspa-Hiz	۲۰۲- چراگاههای قله آسپاهیز

^{۵۲} - ر. ک. به شماره عکس ۲-۳۶

^{۵۳} - « واقع در دره لیاکورو (Liakör-rou) » (M. S. P., vol. 1, p. 266)

^{۵۴} - ر. ک. به شماره عکس ۱-۳۸

203- Mistan et cimetière	۲۰۳- میستان ^{۵۵} و گورستان
204- Hameau près de Mistan	۲۰۴- دهکده‌ای نزدیک میستان
205- Montagnes du Linkoran à 2700 ^m d'alt	۲۰۵- کوههای لنکران در ۲۷۰۰ متری از سطح دریا
206- Sans commentaire	۲۰۶- بدون توضیح
207- maison de Héviry	۲۰۷- خانه‌ای در هویری
208- Vallée du Mistanrou et village d'Heviry	۲۰۸- دره میستان رو و ده هویری ^{۵۶}
209- Fouilles dans la nécropole d'Hivery	۲۰۹- کاوش گورستان زیر زمینی در هویری
210- Cimetière musulman de Lirik	۲۱۰- گورستان اسلامی لیریک ^{۵۷}
212- Mistail – Dolmen	۲۱۲- میستایل ^{۵۸} - دلمن
213- Dolmen – Mistail	۲۱۳- دلمن - میستایل
214- Vallée de Mistail	۲۱۴- دره میستایل
215- Forêt près de Mistail	۲۱۵- جنگل نزدیک میستایل
216- M ^{me} de Morgan et Tobie	۲۱۶- خانم دومرگان و توبی
217- Laboureur Taliche - Tchäi-rou	۲۱۷- کشاورز طالیش - چائی رو
218- Vallée de Tchäi-rou (Linkoran)	۲۱۸- دره چائی رو (لنکران)
219- Bezoni. Indigènes	۲۱۹- بزنی. بومی‌ها
220- Bezoni (Linkoran) cultures et défrichements	۲۲۰- بزنی (لنکران) و آماده کردن زمینها برای کشت
221- Vallée de Veri	۲۲۱- دره‌ای در وری
222- Turba de Veri	۲۲۲- توربا در وری
223- Turba de veri	۲۲۳- توربا در وری
224- Ravin des environs de Veri	۲۲۴- مسیلی در اطراف وری
225- Tokhoundil – Azerbeidjan	۲۲۵- تخوندیل ^{۵۹} - آذربایجان
226- Tokhoundil – Azerbeidjan	۲۲۶- تخوندیل - آذربایجان
227- Tokhoundil – Source	۲۲۷- تخوندیل - چشمه

^{۵۵} - «واقع در بالای ارتفاعات مرزی» (M. S. P., vol. 1, p. 266)

^{۵۶} - «واقع در بالای کنتخبارو (Kentkhoba-rou)» (M. S. P., vol. 1, p. 266)

^{۵۷} - «واقع در بالای آتش رو (Alacha-rou)» (M. S. P., vol. 1, p. 266)

^{۵۸} - «واقع در بالای آتش رو (Alacha-rou)» (M. S. P., vol. 1, p. 266)

^{۵۹} - تخمدل که دومرگان از آن به صورت تخوندیل یاد می‌کند، بنابر تقسیمات ارضی فعلی، دهی از دهستان ازومدل شمالی، بخش ورزقان، شهرستان اهر، استان آذربایجان شرقی، در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی ورزقان می‌باشد. (فرهنگ جغرافیایی اهر، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۱۰۲)

229- Sarand Village	۲۲۹- سرند ^{۱۰} ده
230- Vallée du Adji-Tchai Azerbeidjan	۲۳۰- دره آجی چای ^{۱۱} آذربایجان
231- Cour d'une maison - Tauris	۲۳۱- حیاط یک خانه - تبریز
232- Une rue de Tauris	۲۳۲- خیابانی در تبریز
233- Citadelle – Tauris	۲۳۳- قلعه ^{۱۲} - تبریز
234- Citadelle – Tauris	۲۳۴- قلعه تبریز
235- Citadelle Tauris	۲۳۵- قلعه تبریز
236- Citadelle – Tauris Intérieur	۲۳۶- قلعه - تبریز قسمت داخلی
238- Citadelle – Tauris	۲۳۸- قلعه - تبریز
239- Tauris Vue prise de la citadelle	۲۳۹- تبریز نمایی از قلعه گرفته شده است
240- Mosquée bleue Tauris	۲۴۰- مسجد کبود ^{۱۳} تبریز
241- Mosquée bleue Tauris	۲۴۱- مسجد کبود تبریز
242- Porte de la Mosquée bleue Tauris	۲۴۲- در مسجد کبود تبریز

^{۶۰} - دهی از دهستان مواضع خان شمالی، بخش خواجه، شهرستان هریس، استان آذربایجان شرقی، در ۱۸ کیلومتری شمال شرقی خواجه (فرهنگ جغرافیایی اهر، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۲۱۵)

^{۶۱} - رود دائمی شهرستانهای سراب و تبریز، استان آذربایجان شرقی، حوضه دریاچه ارومیه، مسیر کلی غربی (عباس جعفری، رودها و رود نامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۵۱) لازم به ذکر است این رود امروزه تلخه رود نامیده می‌شود. (م)

^{۶۲} - شاه عباس دستور داد در تبریز قلعه محکم و استواری بسازند که طول و عرض و ارتفاع حصار قلعه و داشتن چهار دروازه را خود وی تعیین نمود. ساخت آن در روز بیست و هشتم ذی الحجه سال ۱۰۱۳ ق. آغاز شد و پس از بیست روز در ماه محرم سال ۱۰۱۴ ق. به پایان رسید (ابراهیم قائمی، آذربایجان در مسیر تاریخ، تهران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۸۷)

^{۶۳} - از ابنیه زمان جهانشاه قرقویونلو و متعلق به نیمه دوم قرن نهم هجری است که بوسیله جان بیگم خاتون همسر جهانشاه بنا شده و توسط دختر او صالحه خاتون در زمان حکومت سلطان یعقوب آق قویونلو مرمت گردیده است. دیوارهای داخلی محوطه زیر گنبد با کاشیهای سفید و فیروزه‌ای و لاجوردی مشتمل بر اسلیمی شاخ و برگ و گل و بوته دار حاوی آیات قرآنی به خط ثلث به رنگ سفید طراحی و مرقع کاری شده و در این عمل چنان مهارت و استادی به خرج داده شده که بواسطه آن مسجد کبود به نام فیروزه اسلام شهرت یافته است. از این بنای عظیم و نفیس فقط سردر و چند جرز پایمهای شبستان باقی مانده که در سالهای اخیر، گنبدهای آن، به منظور حفاظت نفایس باقیمانده دوباره سازی شده است. (محمد علی مخلصی، فهرست بنلهای تاریخی آذربایجان شرقی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۶-۹۵، ۹۱)

243- Mosquée bleue Tauris	۲۴۳- مسجد کبود تبریز
244- Mosquée bleue Tauris	۲۴۴- مسجد کبود تبریز
245- Mosquée bleue Tauris	۲۴۵- مسجد کبود تبریز
248- Tauris - Jardin de l'Emir-Nizam	۲۴۸- تبریز - باغ امیر نظام
249- Tauris - jardin de l'Emir-Nizam	۲۴۹- تبریز - باغ امیر نظام
250- Jardin de l'Emir Nizâm à Tauris	۲۵۰- باغ امیر نظام در تبریز
251- L'Emir-Nizam Tauris	۲۵۱- امیر نظام تبریز
252- Tauris - Fête du Moharram	۲۵۲- تبریز - مراسم محرم
253- Sans commentaire	۲۵۳- بدون توضیح
254- Tauris. Fete du Moharram	۲۵۴- تبریز. مراسم محرم
256- Tauris. Fête du Moharram	۲۵۶- تبریز. مراسم محرم
257- Tauris Fête du Moharram	۲۵۷- تبریز مراسم محرم
258- Maragha. Cimetière	۲۵۸- مراغه. گورستان
259- Maragha Vue prise sur les jardins	۲۵۹- مراغه از فراز باغها گرفته شده است
260- Monument de Kaffariëh Maragha	۲۶۰- بنای غفاریه ^{۳۴} مراغه
262- Kermezi Ghumbaz Maragha	۲۶۲- قرمز گنبد ^{۳۵} مراغه

^{۳۴} - گنبد یا برج مقبره‌ای غفاریه در فاصله سالهای ۷۲۵ و ۷۲۸ ق. ساخته شده است. این بقعه در قسمت شمال غربی مراغه و در کنار رود صافی واقع شده است. این گنبد بنایی است مربع آجری که در بالای سکویی سنگی و دخمه عمیق استوار است. هر یک از اضلاع جنبین و عقب دارای دو طاق نما و یک حاشیه مکتوب است. در جلو خان بزرگ، یک طاق نمای مرکزی بر سر در ساخته‌اند که در بالای آن دو سطر کتیبه دیده می‌شود. در زیر هلال نوشته‌ای دیگر است. در گنبد غفاریه تمام خطوط ریحان است. در این گنبد مقدار بسیاری کاشی ملون کار شده و الوان سیاه و سفید و آبی دریایی را بارنگ آسمانی مخلوط ساخته‌اند. حروف کتیبه‌ها سیاه و متن دیوار سفید و دارای شاخ و برگ فیروزه فام است. در بالای هلال هر یک از طاق نماها، حاشیه‌ای است دارای سه شکل ملور که علامت مخصوص صاحب گنبد در آن دوایر نقش بسته است. (یونس مروارید، مراغه «افرازه» از نظر اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی، تهران، ۱۳۷۲، صص ۰۸-۳۰۷ با تلخیص)

^{۳۵} - برج یا گنبد سرخ که در افواه مردم آذربایجان به گنبد قرمز معروف است در ۱۵ شوال ۵۴۲ هجری در قسمت جنوب غربی شهر مراغه احداث شده است. این بقعه در میان پنج بقعه مراغه قدیمی‌ترین می‌باشد. بنایی است مربع به ضلع قریب پنج متر با گنبدی مقرنس. در روزگار گذشته، سقفی به شکل هرم هشت ضلعی داشته که

263- Maragha Vue de la ville	۲۶۳- مراغه منظره شهر
264- Maragha Vue de la ville	۲۶۴- مراغه منظره شهر
265- Gõi-bourdj Maragha	۲۶۵- گوی برج ^{۱۱} مراغه
266- Tombeau antique Ender-kach Kurdistan de Moukri	۲۶۶- مقبره باستانی اندرکش ^{۱۷} کردستان مکر ^{۱۸}
267- Tombeau d'Ender-kach (Moukri)	۲۶۷- مقبره اندرکش (مکر)
269- Saoudj Boulaq Toutes de nomades kurdes	۲۶۹- ساوجلاغ ^{۱۹} تمام چادرنشینان کُرد
271- Saoudj Boulaq Toutes des nomades kurdes	۲۷۱- ساوجلاغ تمام چادرنشینان کُرد
272- Saoudj Boulaq Cavaliers kurdes	۲۷۲- ساوجلاغ سواران کُرد
273- Gholgha tépé Village	۲۷۳- قلغا تپه ده
274- Gholgha tépé Village	۲۷۴- قلغا تپه ده

جز قسمت پایین آن چیزی بر جای نیست. از امتیازات مهم تزئینی این بنا، اختلاط کلتی فیروزه‌ای و آبی در زمینه آجری و همچنین گچبری و نقوش هندسی آن است. (یونس مروارید، مراغه «قرازه» از نظر اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی، تهران، ۱۳۷۲، صص ۷۸۰-۷۸۷ با تلخیص)

۱۶- این بنا در محله آتابک، کوچه سبزیچی‌ها قرار داشت که در طول سالهای ۱۶-۱۳۱۵ ش. به طور کلی ویران و منهدم گردید. گوی برج که پنجمین مزار بزرگ مراغه و آخرین آنهاست، برجی مدور شبیه به بنایی است که در نزدیکی گنبد کیود واقع شده اما با ارتفاعی بلندتر. این برج هم مثل سایر مقابر مرکب است از اطاق گنبدداری و دخمه‌ای که در میان سکوی بلندی جای گرفته است. زینت خارجی دیوارها عبارت از نقوش بزرگ شکلی از آجر که خطوط اصلی آنها نسبت به متن صاف دیوار قدری برجستگی دارد. تزئینات مدخل تمام از گچ است و آنرا با کلتی بسیار خرد منبت کرده‌اند تاریخ ساخت این بقعه را به نیمه دوم قرن هشتم هجری نسبت داده‌اند. (همان منبع، صص ۱۴-۳۱۲ با تلخیص)

۱۷- «در دره ساوجلاغ، در محلی موسوم به اندرکش (اندرقاش)، مقبره‌ای هخامنشی وجود دارد که بسیار خوب حفظ شده و بینهایت جالب است. این مقبره در سنگی آهکی، در ۱۲ یا ۱۵ متری بالاتر از خاک، حفر شده است. یکی از دیوارهای آن توسط کتیبه‌ای به خط پهلوی با مرکب پاک نشدنی پوشیده شده است، اما امروزه با پاک شدن بیشتر حروف تا نیمه، نسخه برداری از آن غیر ممکن است.» (M. S. P., Paris, 1895, vol. 2, p. 43)

۱۸- امروزه مهلباد نامیده می‌شود. (م)

۱۹- «مهمترین شهر از نواحی واقع بین مرز ترکیه و رود جغتو، بلون تردید ساوجلاغ است. این شهر که مرکز سیاسی و تجاری تمام ناحیه است، نزدیک ساحل سمت راست رودی کوچک، از شعب تاتانو، واقع شده است.» (M. S. P., vol. 2, p. 41)

275- Gholgha tépé Femmes kurdes	۲۷۵- قلغا تپه زنان کُرد
276- Gholgha tépé Types kurdes	۲۷۶- قلغا تپه اشخاص کُرد
278- Sans commentaire	۲۷۸- بدون توضیح ^{۲۰}
278- Izzed Oulla khan À Gholgha tépé	۲۷۸- ایزد الله خان ^{۲۱} در قلغا تپه
279- Taragha daghi près de Hüsseinawa	۲۷۹- ترغه داغی نزدیک حسین آوا
280- Taragha daghi près de Serdarâbâd	۲۸۰- ترغه داغی نزدیک سردارآباد ^{۲۲}
281- Taragha daghi Près de Serdarâbâd	۲۸۱- ترغه داغی نزدیک سردارآباد
283- Caverne de Kouna kôter	۲۸۳- غار کونه کوتر ^{۲۳}
283- Vallée de Sedarabad	۲۸۳- دره سردارآباد ^{۲۴}
284- Ruines de Kani-é-röch Kurdistan de Moukri	۲۸۴- خرابه‌های کانی رش ^{۲۵} کردستان مکرری
285- Hüsseinâwâ Type kurde	۲۸۵- حسین آوا اشخاص کُرد
286- Serdarâbâd Village	۲۸۶- سردارآباد ده
288- Kouna kôter Entrée de la caverne	۲۸۸- کونه کوتر دهانه غار
289- Rocher du mont Taragha	۲۸۹- صخره کوه ترغه ^{۲۶}

^{۲۰} - ر. ک. به شماره عکس ۲-۲۸

^{۲۱} - ر. ک. به شماره عکس ۱-۲۹

^{۲۲} - دهی از دهستان ایل تیمور، بخش مرکزی، شهرستان بوکان، استان آذربایجان غربی. در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی مهاباد (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۴۶۷، و نیز ر. ک. رزم آراء فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۴، ص ۲۶۷)

^{۲۳} - « در میان عجایب طبیعی ناحیه، فقط غارهای کون کوتر و کون مالان نزدیک ده عیسی کند و صخره ترغه، واقع در چند کیلومتری جنوب غربی سردارآباد، قابل ذکر هستند. مدخلهای غار در مسیلی در دامنه یکسرداغی، نزدیک ده عیسی کند قرار دارند. نزدیک کوه، ورودی اصلی به نام کون کوتر یا لاته کیوتران به چشم می‌خورد. این نام از آنجا ناشی می‌شود که پرندگان بیشمار به آنجا پناه می‌برند. » (M. S. P., vol. 2, pp. 10, 12) در منابع فارسی، کانی کوتر، به عنوان دهی از دهستان اختاجی غربی، بخش مرکزی، شهرستان مهاباد، استان آذربایجان غربی آورده شده است. (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۱۸) ر. ک. به شماره عکس ۱-۳۱

^{۲۴} - ر. ک. به شماره عکس ۲-۳۱

^{۲۵} - دهی از دهستان کانی بازار، بخش خلیقان، شهرستان مهاباد، استان آذربایجان غربی (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۲)

290- Vue prise du sommet de Taragha Sur Serdarâbâd	۲۹۰- منظره از قله ترغه گرفته شده است از فراز سردارآباد
291- Sitchan boulaq Femmes kurdes	۲۹۱- سیچان بلاغ ^{۷۷} زنان کُرد
292- Serdarâbâd Vue du village	۲۹۲- سردارآباد منظره ده
294- Vue de la Stèle de Kèl-é-chin Prise au col même par l'auteur (le Khan de Heï)	۲۹۴- تصویر استل (ستون سنگی) کله شین ^{۷۸} توسط مولف از خود گردنه گرفته شده است (خان هنی)
295- Vallée du Ghader tchâi Près de Heï	۲۹۵- دره قادر چانی نزدیک هنی
296- Sans commentaire	۲۹۶- بدون توضیح
298- Village de Nalos Vallée du Ghader tchâi Rentrée des troupeaux	۲۹۸- ده نالوس ^{۷۹} دره قادرچانی بازگشت گله‌ها
299- Kak-oullah-agma Chef des nomades menghours	۲۹۹- کاک الله آقا رئیس چادر نشینهای منگور ^{۸۰}
300- Sans commentaire	۳۰۰- بدون توضیح
302- Marouf Agha fils de Kak-oullah-agma Menghours	۳۰۲- معروف آقا پسر کاک الله آقا منگورها

^{۷۶} - « صخره ترغه واقع در چند کیلومتری جنوب غربی سردارآباد » (M. S. P., vol. 2, p. 10)

^{۷۷} - سیچان بلاغی، دهی از دهستان اختاچی غربی، بخش مرکزی، شهرستان مهاباد، استان آذربایجان غربی، در ۲۳ کیلومتری جنوب شرقی مهاباد (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۱۸ و نیز ر. ک. رزم آراء، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۲۸۴)

^{۷۸} - ستون کله شین در وسط گردنه کوهی که آشنویه را از رواندوز جدا می‌سازد، نصب شده است. کله شین در زبان کُردی به معنی کبود می‌باشد. این ستون دارای دو صفحه است که بر روی هر صفحه آن خطوطی به دو زبان آسوری و کلدانی نقر شده، مفاد یک صفحه آن شامل دعا و نیایش برای رب التَّوَع شهر و متن صفحه دیگر، شرح عملیات جنگی است. این ستون سنگی در مرز ایران و عراق و در یکی از معابر کوهستانی به جای میله مرزی نصب گردیده است. بلندی آن ۱۱۱ سانتی متر، عرض آن ۷۰ سانتی متر، ضخامت آن ۳۳ سانتی متر می‌باشد. باستان شناسان معتقدند که این ستون در سال ۸۱۴ قبل از میلاد به دست اشیونی پادشاه اوراتور در این محل نصب شده است. (نصرت الله مشکوتی، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۴) شایان ذکر است که محمود پدram در صفحه ۵۱ کتاب خود تحت عنوان تمدن مهاباد، تهران، ۱۳۷۳، کله شین را به معنای سنگ قبر کبود آورده است.

^{۷۹} - دهی از دهستان آشنویه جنوبی، بخش آشنویه، شهرستان نقده، استان آذربایجان غربی، در ۹ کیلومتری جنوب شرقی شهر آشنویه. (تقسیمات کشوری، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷ و نیز ر. ک. رزم آراء، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۵۲۳)

^{۸۰} - مرکز طوایف منگور در کالو مابین لاهیجان و سردشت است. عشایر این ایل در روستاهای بین پیرانشهر، سردشت، مهاباد و بوکان تا مرز عراق پراکنده‌اند و دارای پنج طایفه به نامهای شم (شمع)، مروت، امان، زبرن (زرین) و خضر است. (مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۱۷۶ و نیز ر. ک. ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان غربی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۷۲۴، ۷۱۷)

394- Cheikh khan Montagnes de Turquie	۳۹۴- شیخ خان کوههای ترکیه
395- Monument Sassanide-Kal'a-i-tchouar kâpi à Kasr-é-chirin Zohâb	۳۹۵- بناهای ساسانی - قلعه چوار کاپی ^{۸۱} در قصر شیرین ذهاب
397- Kal'a-i-tchouar-kapi à Kasr-é-chirin (Zohâb)	۳۹۷- قلعه چوار کاپی در قصر شیرین (ذهاب)
488- M ^{me} de Morgan passant le Sein Merré	۴۸۸- خانم دومرگان در حال عبور از سیمره ^{۸۲}
501- Khorremâbâd - tépé et fort	۵۰۱- خرم آباد - تپه و برج و باروی کوچک
502- Sans commentaire	۵۰۲- بدون توضیح ^{۸۳}
502- Khorremâbâd Kurdes barrant la rivière	۵۰۲- خرم آباد ^{۸۴} کُردها در حال بستن رودخانه
503- Némekallô entre Khorremâbâd et Bouroudjird	۵۰۳- نمکالو ^{۸۵} بین خرم آباد و بروجرد
506- Campagnes des environs de Bouroudjird	۵۰۶- مزارع اطراف بروجرد
507- Vue de Bouroudjird	۵۰۷- منظره بروجرد
508- Village de Chah Zavarian	۵۰۸- ده شاه زواریان ^{۸۶}
510- Village de tépés de Dooun	۵۱۰- ده تپه‌های دنون
511- Vue de Toui Sirkan	۵۱۱- منظره تویسرکان ^{۸۷}
512- Rou-i-Délâver – Ruines et village	۵۱۲- روی دلاور ^{۸۸} - خرابه‌ها و ده

^{۸۱} - « قصری کوچکتر که در زاویه جنوبی گردشگاه [جزء خر: مهای قصر شیرین] قرار داشت، امروزه قلعه چوار کاپی یا قصر چهار در گفته می‌شود. این بنا از سنگ و گچ، بدون هیچ تراش و کنده کاری و ستونها با مصالحی کم ارزش ساخته شده بود. » (M. S. P., vol. 2, p. 112). نصرت الله مشکوتی در صفحه‌های ۱۶۴-۱۶۳، کتاب فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، ۱۳۴۹، آورده است: « چهار طاقی بنای آتشکده‌ای است از دوره ساسانی که با سنگ و گچ ساخته شده و بزرگترین آتشکده دوره ساسانی به شمار می‌رفته است. این آتشکده دارای اطاقی است که در وسط به شکل مربع ساخته شده و سقف آن گنبدی می‌باشد و به نظر می‌رسد که در اطراف، اطاق و راهروهایی ساخته شده است. از لحاظ شکل شباهت کامل با ساختمانهای آتشکده‌های دوره ساسانی دارد. عرض دهانه اصلی بنا، بیش از ۱۶ متر است. »

^{۸۲} - فاصله شهر صیمره تا مصب کرخه در حدود ۱۳ کیلومتر است. صیمره در دامنه کوه شیخ ماکان که بخش خارجی کبیر کوه می‌باشد قرار دارد. (راولینسون، سفر نامه گذر از زهاب به خوزستان، ترجمه سکندر لمان اللهی بهاروند، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۵)

^{۸۳} - ر. ک. به شماره عکس ۱-۴۲

^{۸۴} - ر. ک. به شماره عکس ۲-۴۲

^{۸۵} - « نمکزار نمکالو مهمترین نمکزار واقع بین خرم آباد و دره هورود است. » (M. S. P., vol. 2, p. 181)

^{۸۶} - دهی واقع در ۵ کیلومتری شمال بروجرد (حمید ایزد پناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۲۶)

^{۸۷} - مرکز شهرستان تویسرکان، از شهرستانهای استان همدان، در ۹۳ کیلومتری شمال غربی همدان و در مسیر جاده تویسرکان (فرهنگ جغرافیایی همدان، ۱۳۷۶، ج ۴۷، ص ۱۰۵)

^{۸۸} - « دهی نزدیک تویسرکان. » (M. S. P., vol. 2, p. 136)

513- Rou-i-Délâver Meules trouvées dans les ruines	۵۱۳- روی دلاور سنگهای آسیاب مکشوف در خرابه‌ها
514- Néhâvend et mont Tchéhèl-nabalighan	۵۱۴- نهاوند و کوه چهل نابالغان ^{۸۹}
516- Öchtöran kouh Vue prise du Nord-Est	۵۱۶- اشتران کوه ^{۹۰} منظره از شمال شرقی گرفته شده است
517- Öchtöran kouh près du camp d'Aliâbâd	۵۱۷- اشتران کوه نزدیک اردوگاه علی آباد
518- Arrivée de la caravane à Dèrrè-i-takht au pied d'Öchtöran kouh	۵۱۸- رسیدن کاروان در دره تخت ^{۹۱} در دامنه اشتران کوه
520- Öchtöran kouh Notre campement pris à 3200m	۵۲۰- اشتران کوه از اردوگاه ما در ۳۲۰۰ متری گرفته شده است
521- Öchtöran kouh Cirque à 3800m	۵۲۱- اشتران کوه سیرک یخچالی ^{۹۲} در ۳۸۰۰ متری
523- Kirü kouh et sommet d'Öchtöran kouh	۵۲۳- کیرو کوه ^{۹۳} و قله اشتران کوه
524- Le lac Gahar Vue prise du sommet d'Öchtöran kouh	۵۲۴- دریاچه گهر ^{۹۴} منظره از قله اشتران کوه گرفته شده است
525- Öchtöran kouh Sommet du Nord	۵۲۵- اشتران کوه قله شمالی

^{۸۹} - « یکی از قلمه‌های اصلی رشته کوه اشتران کوه، چهل نابالغان است. کوه بزرگی که در جنوب شهر نهاوند با ارتفاع حدود ۴۵۰۰ متر قرار دارد و دامنه‌های آن همیشه پوشیده از برف است. » (M. S. P., vol. 2, p. 161)

^{۹۰} - « مهم‌ترین رشته کوه لرستان شمالی، بنابر مرتفع‌ترین قله آن، اشتران کوه است. این رشته کوه از بیستون تا کارون، به صورت خطی مستقیم، از شمال غربی تا جنوب شرقی کشیده شده است. در لرستان جنوبی ادامه یافته و سرانجام در شمال از پرسپولیس می‌گذرد. » (M. S. P., vol. 2, p. 161). عباس جعفری در صفحه ۶۳ مجلد یکم کتاب کوه‌ها و کوهنامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، آورده است: « این کوه از جمله بلندترین کوه‌های زاگرس در شهرستان ایگودرز با ارتفاع حدود ۴۱۵۰ متر است. »

^{۹۱} - « ده کوچکی در ارتفاع ۱۹۵۰ متری از سطح دریا (نزدیک اشتران کوه) » (M. S. P., vol. 2, p. 163)

^{۹۲} - پس رفتگی گرد یا نیمگردی که در کوه با دیواره‌های پر شیب که معمولاً بوسیله یخچال تشکیل شده است. (غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، تهران، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۲۹۱)

^{۹۳} - « در کنار اشتران کوه، توده سنگی بسیار عظیمی وجود دارد که در واقع چیزی نیست جزء یکی دیگر از قله‌های اشتران کوه بنام کیرو کوه. این دو کوه جزو همین مجموعه ارتفاعات هستند. » (M. S. P., vol. 2, p. 166). و نیز عباس جعفری در صفحه ۴۵۹ مجلد یکم کتاب کوه‌ها و کوهنامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، آورده است: « کوهی واقع در دهستان شهی، شهرستان دزفول در ۴۷ کیلومتری شمال شرقی دزفول با ارتفاع حدود ۵۵۰ متر. دامنه‌های شرقی و جنوبی این کوه به دریاچه سد دز منتهی می‌شود. »

^{۹۴} - « دریاچه گهر در جنوب اشتران کوه، در دره‌ای تنگ و در ارتفاع ۲۵۵۰ متری از سطح دریا وجود دارد. آب این دریاچه که از ذوب برف‌ها تامین می‌شود، سرد و کاملاً زلال است. طول آن حداکثر ۱۵۰۰ متر و عرض آن ۴۰۰ متر است. این دریاچه در انتهای دره‌ای بسیار تنگ، بین اشتران کوه در شمال و بوشور کوه و سرسوز کوه در جنوب قرار دارد. » (M. S. P., vol. 2, p. 168-9). و نیز عباس جعفری در صفحه ۶۳ مجلد یکم کتاب کوه‌ها و کوهنامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، آورده است: « در دامنه جنوب غربی اشتران کوه و در میان دره گهر رود، دریاچه کوچکی به نام گهر رود وجود دارد که آب سرریز آن به رودخانه گهر رود وارد می‌شود. »

528- Village de Serâvend Près d'Öchtöran kouh	۵۲۸- ده سراوند ^{۹۵} نزدیک اشتران کوه
529- Teng de la rivière du lac Ghahar	۵۲۹- تنگ رود دریاچه گهر
534- Nomades hadjivend de Méhré-khoch	۵۳۴- چادر نشینهای حاجی وند ^{۹۶} در مهر خوش
537- Teng-è-Ziba - Campement Issâvend	۵۳۷- تنگ زیبا ^{۹۷} - اردوگاه عیسی وند ^{۹۸}
538- Ravin de l'Ab-é-Séfid Chez Aslan khan	۵۳۸- مسیل آب سفید ^{۹۹} در قلمرو اصلان خان
539- Teng de l'Argenak Âb Chez Aslan khan	۵۳۹- تنگ ارژنگ آب در قلمرو اصلان خان
540- Bâz kouh et Marèh kouh Près de chez Aslan khan	۵۴۰- باز کوه و مره کوه نزدیک قلمرو اصلان خان
542- Issâvend du moulin de Bâdouch	۵۴۲- عیسی وندیهای آسیاب بادوش ^{۱۰۰}
544- Kalian kouh Près de la vallée de Kirou	۵۴۴- قلیان کوه ^{۱۰۱} نزدیک دره کیرو
546- Vallée de l'Ab-é-Zeiz	۵۴۶- دره آب زز ^{۱۰۲}
547- Sans commentaire	۵۴۷- بدون توضیح
548- Lac Sir-za Louristan	۵۴۸- دریاچه سرزا ^{۱۰۳} لرستان

^{۹۵} - دهی از دهستان حشمت آباد، بخش مرکزی، شهرستان دورود، استان لرستان، در ۱۹ کیلومتری جنوب شرقی دورود (فرهنگ جغرافیایی خرم آباد، ۱۳۷۲، ج ۵۸، ص ۳۶۸)

^{۹۶} - تیره‌ای است از هی هاوند از طایفه چهار لنگ بختیاری که شامل شمع ذیل است: غالبی، زید قائد، هیل هیل، الیاس (مسمود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، سیاسی، تهران، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۷۷)

^{۹۷} - «در آن سوی کیرو کوه، از ارتفاع یال اشتران کوه کاسته میشود تا جائیکه در زیر رسوبات ضخیم ناپدید می‌گردد. از آنجا وارد دره آب در جنوبی می‌شویم. در میان رسوبات سخت این ناحیه، جریانهای متعدد آب، دره‌های عمیقی به حالت عمودی نظیر تنگ زیبا و تنگ بادوش ایجاد کرده‌اند.» (M. S. P., vol. 2, p. 166)

^{۹۸} - تیره‌ای است از هی هاوند، از طایفه چهار لنگ بختیاری که شامل شمع ذیل است: خانه قائد، کسپروشی، درکی، زهانی، ادای، گوروشی جفروند (مسمود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۷۷)

^{۹۹} - رود دائمی شهرستان الیگودرز، ریزابه رودخانه کاکلستان، حوضه خلیج فارس و دریای عمان، مسیر کلی جنوب شرقی (عباس جعفری، رودها و رونامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳)

^{۱۰۰} - ر. ک. زیرنویس شماره ۸۸

^{۱۰۱} - «در جنوب سلسله جبال اشتران کوه، رشته کوه قلیان کوه قرار دارد که با رشته کوه شمالی مجاور خود موازی است.» (M. S. P., vol. 2, p. 166)

^{۱۰۲} - رود دائمی شهرستان الیگودرز، ریزابه رودخانه سزار، حوضه خلیج فارس و دریای عمان، مسیر کلی غربی (عباس جعفری، رودها و رونامه ایران، تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۱)

549- Khan-âbâd Village de Iaï Khan Louristan	۵۴۹- خان آباد ^{۱۰۴} ده یحیی خان لرستان
550- Rivière Top-é-Kazâb Louristan	۵۵۰- رودخانه توپ قازاب ^{۱۰۵} لرستان
551- Sources bitumineuses Sur le Top-é-Kazâb Louristan	۵۵۱- چشمه‌های قیر آلود بالای توپ قازاب لرستان
554- Teng-Azna – Chez les Sèghvend Louristan	۵۵۴- تنگ ازنا – در قلمرو سگوندها ^{۱۰۶} لرستان
555- Vieillard de Tchoutach	۵۵۴- پیر مردی اهل چوتاش ^{۱۰۷}
556- Sans commentaire	۵۵۶- بدون توضیح
557- Dèrrè-i-Nassâb	۵۵۷- دره نساب
558- Djémâl-é-Kiâl et Hachtad-pahlou	۵۵۸- جمال کیال و هشتاد پهلوی ^{۱۰۸}
559- Vallon de Bavi (Des Sangliers)	۵۵۹- دره کوچک باوی (گرازها)
560- Sans commentaire	۵۶۰- بدون توضیح ^{۱۰۹}
560- Vallée de Kiavghan Chez les Direkvend	۵۶۰- دره کیاوگان ^{۱۱۰} در قلمرو دیرکوندها ^{۱۱۱}

^{۱۰۴} - « در ارتفاع ۱۹۵۰ متری از سطح دریا، دریاچه کوچکی وجود دارد که بومی‌ها آن را سرزا نامیده‌اند. آب دریاچه از زیرزمین می‌جوشد اما در هنگام فوران، یک سیلاب واقعی از زیر زمین خارج می‌شود. » (M. S. P., vol. 2, p. 177)

^{۱۰۵} - « یحیی خان، رئیس ایل گراوندی در دره‌ای تنگ و خوب محافظت شده واقع در میان جنگل، دهی ساخته است که آن را خان آباد « ساخته شده توسط خان » نامیده‌اند. » (M. S. P., vol. 2, p. 201)

^{۱۰۶} - « از مهمترین معادن قیر در محلی موسوم به توپ قازاب در بستر شلخته آب در واقع شده است. آب در آن از بحرین شروع و به سمت دزفول سررازی می‌شود. قیر از شکافهای صخره جاری و در ته رود جمع می‌گردد. بومیان هر ساله چند تن قیر از آنجا استخراج و به بازار بروجرد منتقل می‌کنند. » (M. S. P., vol. 2, p. 182)

^{۱۰۷} - یکی از طوایف بالاگریوه و هزو، از طوایف پیشکوه، از ایلات کرد که شامل شعب ذیل است: سگوند حاجی علی خانی، سگوند رحیم خانی، پاپی، جودکی (مسمود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۶۶)

^{۱۰۸} - چوتاش یکشنبه که دوزگان از بنام اختصاری چوتاش یاد می‌کند، دهی است از دهستان جابدر، بخش مرکزی، شهرستان پلدختر (شناسنامه آبادیهای کشور، ص ۷)

^{۱۰۹} - « در جنوب خرم آباد نزدیک آب در واقع شده است. » (M. S. P., vol. 2, p. 170)

^{۱۱۰} - ر. ک. به شماره عکس ۱-۱۳

^{۱۱۱} - ر. ک. به شماره عکس ۲-۱۳

^{۱۱۲} - یکی از طوایف بالاگریوه و هزو، از طوایف پیشکوه، از ایلات کرد که شامل شعب ذیل است: بهاروند، قلابوند. (مسمود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۶۶)

561- Rocher de Ghar Chez les Direkvend	۵۶۱- صخره غار در قلمرو دیر کوندها
562- Habitations souterraines de Ghar Louristan	۵۶۲- ساکنین زیر زمینی غار لرستان
563- Forêts du pays de Reihân Ghézâl	۵۶۳- جنگلهای منطقه ریحان قزال
564- Nasrâbâd et Kharghouchan kouh	۵۶۴- نصر آباد ^{۱۱۲} و خرگوشان کوه
566- Sans commentaire	۵۶۶- بدون توضیح
567- Mahal de Tchoulhoul et kouh Serindjé	۵۶۷- محل جول هول ^{۱۱۳} و کوه سرینجه ^{۱۱۴}
568- Ghermasirs de Pinâbâd	۵۶۸- گرمسیرهای پین آباد
569- Teng-é-Fâni près de la vallée de Seïn-Merré	۵۶۹- تنگ فنی ^{۱۱۵} نزدیک دره سیمره
570- Sans commentaire	۵۷۰- بدون توضیح
577- Poul-é-Teng	۵۷۷- پل تنگ ^{۱۱۶}
578- Poul-é-Teng	۵۷۸- پل تنگ
579- Poul-é-Teng	۵۷۹- پل تنگ
580- Poul-é-Zal Pont Sassanide	۵۸۰- پل زال ^{۱۱۷} پل ساسانی ^{۱۱۸}

^{۱۱۲} - « قصر اسلامی نصرآباد، هنوز در مرکز لرستان، در مسیر جاده خرم آباد به سیمره، وجود دارد. این قصر که بنائی قدیمی است، در دامنه کوه خرگوشان قرار دارد و اقامتگاه رؤسای چادرنشینهای منطقه می‌باشد. » (M. S. P., vol. 2, p. 208)

^{۱۱۳} - چول هول، منطقه بسیار وسیعی است که قسمتی بایر و قسمتی پوشیده از درخت بلوط است. تنها، بخشی از آن در ایام زمستان مسکون است و در تابستان به سبب نبود آب کاملاً چول است. « (بارون دوبد، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۸-۳۹۷)

^{۱۱۴} - از کوههای بخش زاغه، در دهکده ساکی (حمید ایزد پناه، *اثار باستانی و تاریخی لرستان*، تهران، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۸۱)

^{۱۱۵} - دهی از دهستان جلویگر، واقع در بخش ملاوی، شهرستان خرم آباد استان لرستان، در ۲۱ کیلومتری جنوب شرقی پلدختر. نام دیگر این آبادی، سراب رجب است و رودخانه سیمره از ۲ کیلومتری جنوب آبادی می‌گذرد. گردنه تنگ فنی در کنار آبادی است. (فرهنگ جغرافیائی کوهنشت، ۱۳۷۵، ج ۵۷، صص ۲۶۴، ۹۷)

^{۱۱۶} - « این پل، عجیب‌ترین نقطه سیمره است زیرا رود، پس از جریان یافتن در یک بستر عریض و عمیق احاطه شده با چین خوردگی‌های خشن رودخانه، ناگهان خود را جمع کرده و در حوالی پل تنگ بستر خود را در مرمرها حفر می‌کند. » (M. S. P., vol. 2, p. 173) و نیز رزم آرا در صفحه ۲۶۶، کتاب *جغرافیای نظامی ایران*، تهران، ۱۳۲۰، آورده است: « در کیلومتر ۷۸ قلعه [زال] پل تنگ واقع شده که به فاصله ۸۰ متری غرب جاده می‌باشد. فعلاً مخروبه و ساختمان آن قدیمی است. این پل وسیله ارتباط بالاگریوه به پایین گریوه و پشتکوه است. »

^{۱۱۷} - « پل روی آب زال » (M. S. P., vol. 2, p. 268)

^{۱۱۸} - ویرانه پلی که در هشت کیلومتری ایوان کرخه نمودار است متعلق به دوره ساسانی است. این پل بر روی رودخانه کرخه ساخته شده است. (نصرت الله مشکوتی، *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۱۷)

582- Vallée du Balal rou et pont Musulman	۵۸۲- دره بلال رو و پل مسلمان
583- Suse, mosquée de Daniel	۵۸۳- شوش، مسجد دانیال ^{۱۱۹}
584- Suse, angle nord du gros Tépé	۵۸۴- شوش، زاویه شمالی تپه بزرگ
585- Angle Sud-Est du gros Tépé Suse	۵۸۵- زاویه جنوب شرقی تپه بزرگ شوش
586- Suse, fouilles de la 1 ^{ère} année Centre	۵۸۶- شوش، اولین سال کاوش مرکز
588- Suse, Colonnes du palais	۵۸۸- شوش، ستونهای کاخ
589- Suse, Colonnes du palais	۵۸۹- شوش، ستونهای کاخ
590- Suse, Campement sur le gros tépé	۵۹۰- شوش، اردوگاه بالای تپه بزرگ
591- Ruines Sassanides Eivan-i-Kerkha	۵۹۱- خرابه‌های ساسانی ایوان کرخه ^{۱۲۰}
592- La rivière Kerkha en face d'Eivân-i-Kerkha	۵۹۲- رود کرخه ^{۱۲۱} روبروی ایوان کرخه
594- Dizfoul. Vue prise du pont	۵۹۴- دزفول. منظره از پل گرفته شده است
595- Bagh-i-Chah Dizfoul	۵۹۵- باغ شاه ^{۱۲۲} دزفول
596- Dizfoul - Imam Zada Roubend	۵۹۶- دزفول - امام زاده روبند ^{۱۲۳}

^{۱۱۹} - « یکی از عجیب‌ترین بناها در بین بناهای عربی، بدون شک مقبره دانیال در شوش است. گنبد مخروطی شکل آن از یک سری منشور با پایه‌های چند ضلعی منظم تشکیل شده است که در هر طبقه قطر آن کم می‌شود. این سبک ساخت بنا، در تمام جنوب عیلام متداول است. » (M. S. P., vol. 2, p. 268-69) هنری راولینسون در صفحه ۸۳، کتاب گنر از زهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، ۱۳۴۲، آورده است: « ساختمان مقبره جدیدالتاسیس است و در کنار رود شاپور، (معمولا شاور Shower نامیده می‌شود) مجاور خرابه‌های شوش قرار دارد. بر روی بعضی از آجرهای مقبره که از خرابه‌های شوش آورده شده، علائمی به صورت پیکان دیده می‌شود. صحن مقبره از سنگهای مرمر که آنها را نیز از خرابه‌های شوش آورده‌اند، مفروش است. »

^{۱۲۰} - در ۱۸ کیلومتری دزفول آثار خرابه کاخ آجری عظیمی از دوره ساسانی، به نام ایوان کرخه، مشرف به مناظر رودخانه کرخه، دیده می‌شود. در اطراف آن باروئی باقیمانده است. در این کاخ، بقایای ساختمان تالار بزرگ باشکوهی برجای مانده که مخصوص اجرای مراسم درباری پادشاهان ساسانی بوده است. (نصرت الله مشکوتی، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۱۶) و نیز ایرج افشار سیستانی در صفحه ۳۳۸، مجلد یکم کتاب خود تحت عنوان خوزستان و تمدن دیرینه آن، تهران، ۱۳۷۳، آورده است: « مردم محل آن را کوت کرخه می‌نامند اما نام درست آن ایوان کرخه است. »

^{۱۲۱} - رود دانهی استانهای کرمانشاه، لرستان، ایلام و خوزستان، حوضه خلیج فارس و دریای عمان، مسیر کلی جنوب شرقی (عباس جعفری، رودها و رودخانه ایران، تهران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۸۸)

^{۱۲۲} - « در کنار ساحل راست آب دز، روبروی شهر، نوعی کاروانسرا ساخته شده است که به اسم تصنعی باغ شاه نامیده می‌شود. » (M. S. P., vol. 2, p. 275)

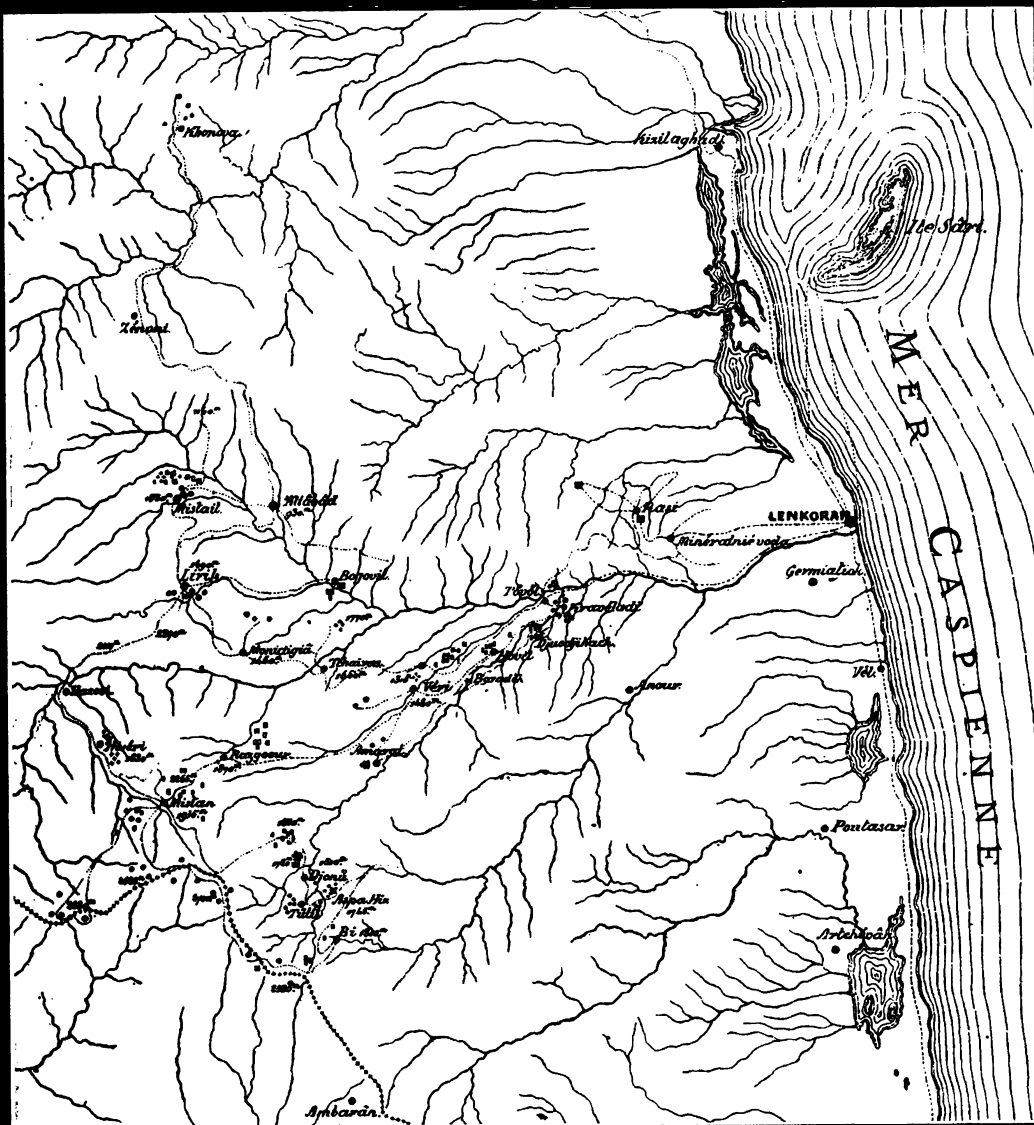
^{۱۲۳} - « ده روبند در بالای شهر، در کنار ساحل رود [آب دز] قرار دارد. در این ده مسجدی وجود دارد که گنبد آن شبیه به گنبد مقبره دانیال در شوش است. »

(M. S. P., vol. 2, p. 275). عباس میریان در کتاب خود نام این ده را به صورت ده رود بند ذکر می‌کند و در مورد این مکان مذهبی می‌نویسد: « بقعه

رود بند بنام بقعه سید سلطانی نیز معروف است و در زمان تیمور ساخته شده است. » (جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۴۱)

Index des photographies et leurs commentaires
Traduction et recherche par Nahid Nasiri Moghaddam

CARTE ARCHÉOLOGIQUE DU LENKORAN





رینه
دور نمای ده
Rèhné - Vallée du Lar
Moulin



رینه
دور نمای ده
Rèhné
Vue du village

آمل - مازندران
مسجد میر بزرگ
Amol - Mazanderan
Mosquée Mir bouzourk





بارفروش - مازندران

عمارت کلاه فرنگی باغ شاه

Barfrouch - Mazanderan

Kiosque du Bagh-i-Chah



بارفروش - مازندران

مسجد

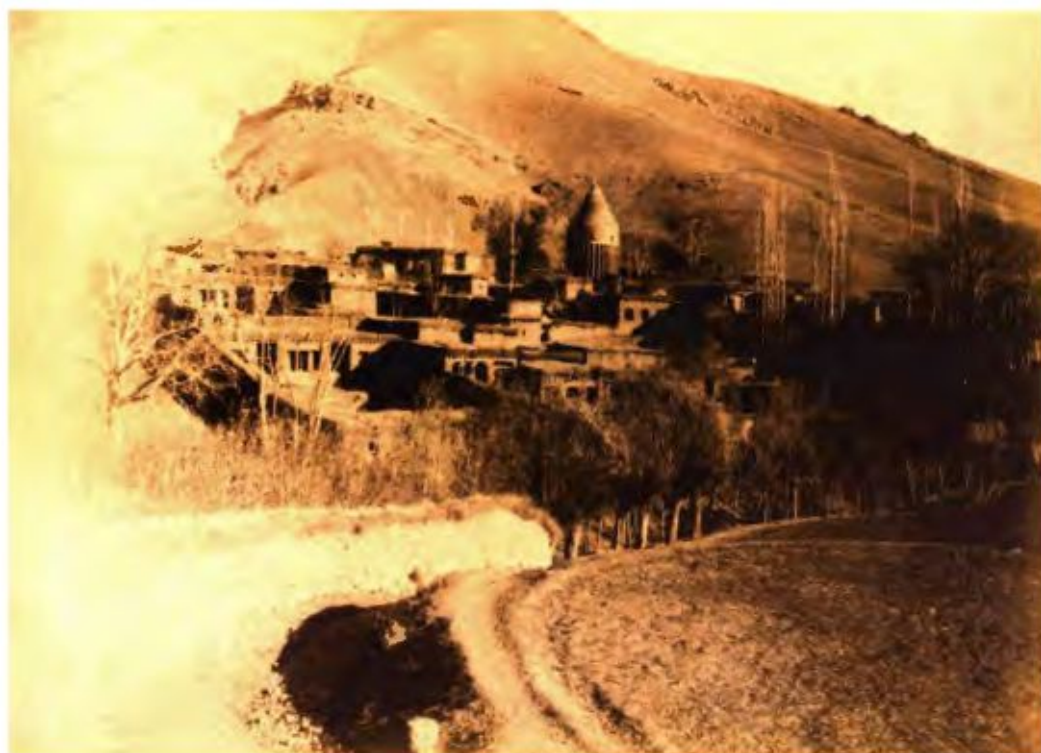
Barfrouch - Mazandéran
Mosquée



قزوین
میدان تجمع مردم
Kazvin
La place de l'assemblée du peuple

مانوکچی
موبد موبدان زرتشت در تهران
Manouktchi
Grand prêtre ghèbre à Téhéran





شهر دماوند
 خرابه‌های مسجد بزرگ
 Ville de Demavend
 Ruines de la grande mosquée

شهر دماوند
 Ville de Démavend





کوههای لنکران در ۲۷۰۰ متری
از سطح دریا
Montagnes
du Linkoran à 2700^m d'alt



دعگده‌ای نزدیک میستان
Hameau près de Mistan

اردوگاه در جونو
Campement à Djonu



Morgan fait allusion à 620 photographies prises lors de son voyage en Perse. Il manquerait donc 269 photographies à l'acquisition iranienne. Les vues publiées dans les *Mémoires de Jacques de Morgan* correspondent à d'autres séries et ne couvrent pas celles léguées au Palais du Golestân¹⁴. Sans se servir d'un pied, J. de Morgan a pris ses photographies avec un appareil portatif chargé de d'un support au format 13 X 18 cm sensibilisé au gélatino-bromure. Quant à ses tirages, ils laissent à désirer : la plupart sont très pâles et fort peu contrastés. Cette détérioration est due à de mauvaises conditions de conservation. Il semble de surcroît que de Morgan ne contrôlait pas les facteurs techniques et ne faisait pas un bon usage de la lumière. En dépit de ces insuffisances, l'étude de ces documents peut se révéler utile à une meilleure connaissance de la Perse à la fin du siècle dernier puisqu'ils sont nombreux et touchent des aspects bien variés.

¹ C. Adle avec la collaboration de Y. Zoka, « Notes et documents sur la photographie iranienne, et son histoire. I, Les premiers daguerréotypistes, 1844-1854/1260-1270 », *Studia Iranica*, Tome 12, 1983, pl. VI.

² *Ibid.*, p. 256.

³ Y. Zokâ, *Târikh-e 'akkâsi va 'akkâsân-e pichgâm dar Irân*, Téhéran, 1376/1997, pp. 41-47.

⁴ E'temâd os-Saltaneh, *Merât ol-boldân*, lithogr., Téhéran, vol. 3, 1296/1897, p. 20.

⁵ E'temâd os-Saltaneh, *Al-mâaser val-âsâr*, lithogr., Téhéran, 1307/1889-90, p. 94.

⁶ Adle, « Notes et documents sur la photographie iranienne », *op. cit.*, p. 256.

⁷ *Ibid.* et *idem*, « Khorheh, tali'eh-ye kâvoch-e 'elmi-ye Irâniân », *Tavoos* (with an English translation), sous presse, prévu pour 2000.

⁸ Adle, *Tavoos*, *op. cit.*

⁹ *Ibid.*

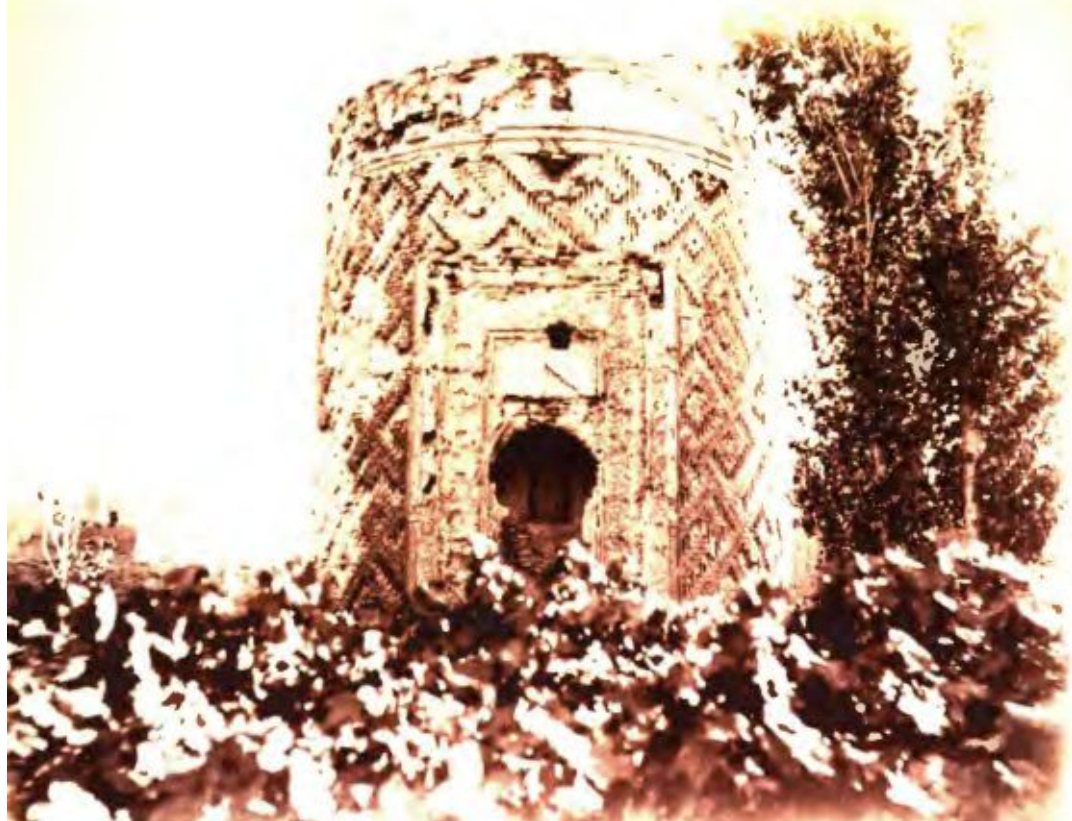
¹⁰ *Ibid.*

¹¹ Ces photographies sont signées « S. Ovais ».

¹² Zokâ, *op. cit.*, p. 144.

¹³ A. Ayati, « Jacques de Morgan va 'akshâ-ye nakhostin ma'muriyat-e 'elmi-ye u dar Irân, 1889-1891 », *Kârnâme*, n°5, 1999, pp. 57-75.

¹⁴ Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archéologue, mémoires de Jacques de Morgan, 1857-1924*, éd. Andrée Jaunay, Paris, 1997.



**Les photographies de la première mission
scientifique de Jacques de Morgan en Perse
1889-1891, un aperçu**

گوی برج
مراغه
Gōi-bourdj
Maragha

Classées dans quatre albums, 351 photographies relatives à la première mission scientifique de Jacques de Morgan en Perse ont été léguées au Palais du Golestân. Elles illustrent le long chemin parcouru par Jacques de Morgan à travers les diverses régions de l'Iran durant deux ans et demi. On voit sur ces images des vues de Racht, Mandjil, Qazvin, Téhéran, Damâvand, Bâbol, Sâri, Behchahr, Astarâbâd (Gorgân), Lankarân, Astârâ, Tabriz, Oroumieh, Marâgheh, Miyândoâb, Kordestân-e Mokri, Kermânchâh, Hamedân, Kangâvar, Ctésiphon, Qasr-e Chirin, Sar-e Pol-e Zehâb, Boroudjerd, Khorramâbâd, Dowlatâbâd, Touyserkân, Nahâvand, Oshtorân-Kouh, Dezful, Suse, Mohammareh (Khorram-shahr) et Bouchehr. Certaines photographies illustrent des sujets archéologiques ou artistiques et d'autres des images d'ordre géographique, géologique et ethnographique.

A son retour en France, de Morgan publia un ouvrage en quatre volumes sur sa mission et fit paraître trois cartes géographiques consacrées aux régions qu'il avait visitées au sud de la Mer Caspienne, au Kurdistan et en Susiane¹³.

Dans un article intitulé « Relation sommaire d'un voyage en Perse et dans le Kurdistan (1889-1891) », publié en 1893 dans le *Bulletin de la Société de Géographie de Paris*, de

ont été prises entre 1869 et 1870 par Abbâs-Ali Beg, pupille de Aqâ Rezâ 'Akkâsbâchi. C'est ce dernier qui dédicace l'album en précisant que c'est sur l'ordre expresse de Nâser od-Din Chah en personne que tout a été fait. Ce même album contient également des images de Tâq-e Garrâ situé non loin de Sar-e Pol-e Zehâb et surtout de Ctésiphon ainsi que d'autres monuments de l'époque Sassanide.

Il serait vain de vouloir fournir ici une liste même abrégée des photographies de monuments prises sur l'ordre de Nâser od-Din Chah, roi infatigable qui inlassablement bougeait et faisait travailler les photographes. Tout y passe, caravansérails, ponts, mosquées, minarets, médressés, palais, citadelles, places publics etc.

L'enregistrement photographique des monuments se continua, mais dans un moindre degré, sous le règne de Mozaffér od-Din Chah (1896-1907). Il semble que sous ce Roi, contrairement à l'époque précédente, l'initiative n'appartenait plus alors principalement au Chah, mais aussi aux princes, à l'aristocratie, au secteur public mais aussi privé. A part le cas de l'album de Heydar Mirzâ qui sera abordé ci-après, c'est l'album n° 893 de la Photothèque du Palais du Golestân qui retient l'attention. Il contient des photographies de Persépolis et de Pasargades ainsi que des vues de Gonbad-e Bahrâm à Sourmaq, des monuments d'Ispahan, de Kachan et de divers caravansérails. Ces images ont été prises par Khân Bâbâ Hoseyni alors que Cho'â' os-Saltaneh, fils de Mozaffér od-Din Chah, gouvernait le Fârs.

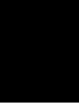
Quant à l'album de Heydar Mirzâ, il est directement lié aux activités de Jacques de Morgan. En effet, le Prince docteur Heydar Mirzâ Châhrokhchâhi était le délégué de l'Iran auprès de la mission française conduite par de Morgan. C'est sur l'ordre royal que Heydar Mirzâ avait constitué cet album en 1899 pour renseigner le Chah en personne sur les agissements de J. de Morgan dont les actions déjà à cette époque continuaient de soulever des questions. Voici à titre indicatif ce que le docteur a noté sous la photographie n° 13 à l'intention du Roi : « Monsieur de Morgan refuse de fournir des photographies de ce qui est inscrit en cunéiforme ; celle-ci [lui] échappa par hasard et figure ainsi dans les photographies de Votre serviteur »¹². Consacré à Suse, le recueil de Heydar Mirzâ contient une vue qui montre de Morgan et Jéquier observant les travaux alors que d'autres photographies présentent le chantier de fouilles. On voit des fragments de colonnes découvertes par les Dieulafoy, des stèles et le Fort de la Délégation archéologique dominant l'Acropole de Suse. Il y a aussi des images du pont de Dezful, de Qal'e-ye Salâsel et d'autres vues encore. Heydar Mirzâ mentionne aussi le père Scheil que contrairement à de Morgan il estime. Il écrit au Roi que le père est un « déchiffreur sans pareil des écritures cunéiformes. Il a rédigé un commentaire sur les écritures cunéiformes qu'il a envoyé en Europe pour y être imprimé ».



Egypte⁶. Cependant le même dessein aboutit quelques années plus tard grâce à Luigi Pesce, officier italien également au service du roi. Pesce se rendit à Persépolis et à Pasargades à ses frais et constitua un album qu'il offrit au Chah en 1858 pour obtenir des promotions. Prises comme telles, ces documents sont les premières photographies connues de monuments historiques de l'Iran⁷. Lors de ses diverses missions en province, Pesce photographia aussi d'autres monuments, le Dôme de Soltânieh en fait partie.

Un an et demi après, d'autres photographies furent prises des colonnes parthes de Khorreh lors d'un voyage de Nâser od-Din Chah en Âzarbâyjân et au Kurdistan au cours des années 1859 et 1860. Ces documents sont conservés dans un album précieux (n°679) conservé à la Photothèque du Palais du Golestân. Une partie des images de ce recueil est sans doute l'œuvre d'un photographe français du nom de Carlhian, venu également en Perse offrir ses services au Chah⁸. L'album contient aussi des photographies du Dôme de Soltânieh, de la Mosquée Bleue de Tabriz, de l'une des tours funéraires de Rey, de la citadelle Falak-ol-Aflâk à Khorramâbâd, d'un pont ancien à Dezfoul ainsi que d'autres monuments encore. Lors de ce voyage, des fouilles furent effectuées aux pieds des colonnes de Khorreh ; fouilles qui, selon C. Adle, marquent le début de l'archéologie scientifique en Iran⁹. Insatisfait de ces premières investigations, le Chah fit entreprendre des nouvelles fouilles archéologiques à Khorreh ; les photographies qui illustrent ces travaux sont conservées dans l'album n° 113 de la photothèque du Golestân. Elles sont datées de 1891¹⁰.

Un grand nombre de photographies ayant pour sujets les vestiges architecturaux de l'Iran et de l'étranger se trouve conservé parmi les albums du Palais du Golestân. Ces images témoignent de l'importance que Nâser od-Din Chah accordait à la connaissance des monuments historiques du monde entier. Sur le plan iranien, d'autres images de Persépolis furent prises en 1865 par le prince Soltân Oveis Mirzâ. Ces vues sont classées dans l'album n° 95¹¹. Pour l'étranger, les photographies d'Europe, d'Asie et d'Amérique mises à part, un album bien intéressant est consacré aux images des lieux saints en Mésopotamie : à ceux de Karbala, Nadjaf, Kâzemeyn et de Koufeh. Ces photographies, parmi lesquelles des cyanotypes,



8 - Naissance de la photographie documentaire et du reportage. Propagation de la photographie en tant qu'information en soi.

9 - Classification des photographies, accompagnée de commentaires inscrits sur les documents eux-mêmes.

10 - Fondation du premier atelier public de photographie à Téhéran et par la suite le développement d'ateliers semblables dans d'autres villes d'Iran.

11 - Diffusion de rapports commentés et illustrés grâce à la photographie.

12 - Elaboration d'albums précieux consacrés aux événements survenus pendant le long règne de Nâser od-Din Chah.



Les premières photographies des monuments historiques

بنای غفاریه
مراغه
Monument
de Kaffariyeh
Maragha

L'origine de la photographie de monuments historiques en Iran remonte au début du règne de Nâser od-Din Chah, alors qu'il n'avait que 16-17 ans. C'est alors, au début de l'année 1850 et à peine quelques mois après son avènement qu'il ordonna à Jules Richard de partir pour Persépolis afin d'y photographier les monuments. Celui-ci n'alla pas plus loin que Ispahan et, sans atteindre son but, y abandonna sa mission pour des raisons économiques et par manque de clairvoyance. En effet, s'il avait réalisé ce projet, il aurait été sans le savoir, un émule de Maxime Du Camp qui fit entre 1849 et 1851 des daguerréotypes en Orient, en particulier en

de ses pages, Aqâ Rezâ, de s'initier à cet art, l'engagea comme photographe officiel de la Cour et lui accorda le titre de 'Akkâsbâchi'⁴. Ce dernier avait pour mission certes de faire des portraits, mais aussi de photographier les monuments et les scènes intéressantes, dont les chasses royales, et d'en faire des albums. Ces albums, documentaires ou de reportage, sont toujours disponibles à la Photothèque du Palais du Golestân.

L'exemple du roi fut imité par ses proches et certains gouverneurs de provinces se mirent aussi à engager des photographes alors que d'autres s'adonnèrent personnellement à cet art. Bientôt la photographie se répandit dans tout l'empire.

Le jeune roi fut le fondateur de l'atelier royal de photographie à la tête duquel il nomma Aqâ Rezâ 'Akkâsbâchi. Il s'intéressa continuellement à l'introduction en Iran des nouveaux procédés photographiques et à leur développement dans le cadre du Dâr-ol-Fonun, la Polytechnique Iranienne. Ainsi E'temâd os-Saltaneh pouvait en 1889 écrire « à présent le nombre des maîtres photographes et leurs ateliers à Téhéran et dans d'autres villes importantes d'Iran est si grand qu'il est particulièrement difficile de l'évaluer... »⁵.

Les acquisitions dans le domaine photographique à l'époque de Nâser od-Din Chah peuvent se résumer de la manière suivante :

- 1 - Pratique de photographie en Iran par des étrangers au service du roi et la venue de quelques photographes européens professionnels.
- 2 - Fondation de l'Atelier Royal de photographie dans le Palais du Golestân.
- 3 - Enseignement des techniques photographiques au Dâr-ol-Fonun, la Polytechnique iranienne, et l'augmentation du nombre des photographes dans le pays.
- 4 - Octroi du titre de 'Akkâsbâchi, Photographe attitré de Sa Majesté, aux grands photographes professionnels.
- 5 - Développement des techniques photographiques grâce à la traduction et la compilation d'ouvrages européens.
- 6 - Envoi de quelques photographes à l'étranger pour apprentissage ou l'approfondissement de leurs connaissances.
- 7 - Développement de la photographie parmi la noblesse et par la suite dans le pays.

Les premières explorations archéologiques en Iran vues par les premiers photographes

Écrit par Mohammed reza Tahmasseb Pour

La photographie sous la forme daguerréotypique est apparue en Iran environs cinq ans après son invention en France en 1839. Les premières vues ont été prises de Mohammad Chah Qajar, de sa famille ainsi que de son entourage au palais royal de Téhéran en 1844. A la même époque, la daguerréotypie était pratiquée en province, à Tabriz, par le Prince Malek-Qâsem Mirzâ. Malheureusement aucune des vues prises en ce temps-là n'est conservée et, à part une copie d'un autoportrait du Prince¹, seuls des documents écrits à l'époque permettent de reconstituer ces faits.

Durant son long règne (1848-1896), Nâser od-Din Chah s'intéressa d'abord à la photographie comme un phénomène merveilleux, divertissant et capable de remplacer dessins et relevés, puis s'en servit pour illustrer le monde qui l'entourait. Les premières décennies de son règne coïncident avec les débuts de l'innovation d'un procédé photographique relativement commode dit de « collodion humide ». Cette technique apporta de grands changements dans l'approche photographique à tel enseigne que l'on parla de la « révolution du collodion humide ». Avec l'apparition d'autres nouveaux procédés, cet art se transforma en un moyen aisément accessible pour tous et susceptible de présenter tous les sujets, dont les peuples méconnus et les pays lointains.

Dès les premiers temps, Nâser od-Din Chah avait décelé dans ces nouvelles techniques des moyens utiles à la connaissance de l'état général de son pays et s'en était servi pour le mieux connaître et le diriger. Ainsi, dès 1850, il avait chargé Jules Richard, un Français à son service et complètement iranisé, de prendre des vues de Persépolis. Ce projet n'aboutit pas pour des raisons d'ordre économique et par un certain manque de clairvoyance de Richard². Plus tard, en 1860, le roi envoya Henry de Coulibœuf de Blocqueville, un autre Français engagé par lui, accompagner des troupes dirigées contre les Turcomans. Celui-ci était chargé de préparer un rapport illustré sur cette expédition. Cette nouvelle tentative échoua aussi car Blocqueville fut fait prisonnier à l'issue d'une bataille fatale au corps expéditionnaire persan³.

Malgré ces échecs apparents, Nâsser od-Din Chah réussit peu à peu à implanter un mécanisme qui aboutit en Iran à la naissance de la photographie *documentaire* et du *reportage*. C'est aussi ce roi qui fut à l'origine de la *photographie professionnelle* en Iran. Il chargea l'un

La Délégation en Perse 1897-1902, Paris, 1902.

Histoire et travaux de la Délégation en Perse 1897-1905, Paris, 1905.

De Suse au Louvre, aventures d'un convoi d'antiquités entre Suse et la Mer, Paris, 1909.

« État de travaux à Suse en 1904 », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. VII, 1905, 1-8 p.

« Trouaille du masque d'argent », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. VII, 1905, 43-8 p.

« Trouaille de la colonne de briques », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. VII, 1905, 49-59 p.

« Trouaille de la statuette d'or », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. VII, 1905, 131-6 p.

« Koudourrous », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. VII, 1905, 137-53 p.

« Découverte d'une sépulture achéménide à Suse », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. VIII, 1905, 29-58 p.

« Les travaux de la délégation scientifique en Perse, campagne 1906-1907 », *Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 1907, 397-413 p.

« Les résultats des derniers travaux 1907-1908 », *Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, 1908, 373-79 p.

« Persian Royal tomb, recent find of rich treasure at Susa », *Scientific American*, n° 18 decembre , 1909.

« Notes sur les anciens vestiges de la civilisation susienne », *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie orientale*, t. VII, 1910, 1-10 p.

« Observations sur les couches profondes de l'Acropole à Suse », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. XIII, 1912, 1-25 p.

« Démission de M. de Morgan », *Revue Archéologique*, t. XX, n° 4ème série, 1912, 425-26 p.

« Sur quelques monnaies recueillies à Suse », *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie orientale*, t. XX, 1923, 35-39 p.

Annexe III

Les œuvres scientifiques de Jacques de Morgan concernant la Perse

« Notes sur les gîtes de naphte de Kend-é-Chirin (gouvernement de Ser-i-Poul) », *Annales des Mines*, t. I, 1892, 227-38 p.

« Relation sommaire d'un voyage en Perse et dans le Kurdistan (1889-1891) », *Bulletin de la Société de Géographie de Paris*, t. XIV, 1893, 5-28 p.

Mission scientifique en Perse, 5 vols, Paris, 1894-6.

« Mission scientifique en Perse », *Recherches archéologiques*, t. IV, 1896.

Compte-rendu sommaire des travaux archéologiques exécutés du 3 novembre 1897 au 1er juin 1898, Paris, 1898.

« Fouilles à Suse, 1897-1898 », *Revue archéologique*, t. XXXIV, 3ème série, 1899, 15-36, 161-87 p.

Fouilles à Suse 1897-1898, Paris, 1899.

« Travaux archéologiques exécutés en Perse de 1897 à 1898 », *Bulletin de la Société d'Anthropologie de Paris*, éd. Résumé par L. de Longraire, Paris, t. X, n° IVe série, 1899.

« Étude géographique sur la Susiane », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 1-32 p.

« Matières minérales employées à Suse dans l'antiquité », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 33-49 p.

« Ruines de Suse », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 50-54 p.

« Recherches dans le Tell de la ville royale », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 57-68 p.

« Travaux au Tell de la Citadelle, travaux souterrains », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 81-87 p.

« Travaux au Tell de la Citadelle, travaux en tranchées », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 88-99 p.

« Description des objets d'art », *Mémoires de la Délégation en Perse*, t. I, 1900, 139-182 p.

« Excavations in the akropolis and palaces et Susa », *Scientific American*, t. LXXXII, n° 3 Feb. et 17 March, 1900, 6, 169-170 p.

« L'histoire de l'Elam (fouilles à Suse 1897-1902) », *Revue Archéologique*, t. XL, n° 3ème série, 1902, 149-171 p.

Annexe II

Les décorations de Jacques de Morgan d'après l'ordre chronologique

- 1882 - Officier d'Académie
- 1887 - Officier de l'Instruction publique
- 1892 - Chevalier de la Légion d'honneur
- 1892 - Grand Officier du Madjdieh d'Égypte
- 1894 - Grand Officier de l'Osmaniyeh d'Égypte
- 1895 - Officier de Léopold de Belgique
- 1896 - Grand Officier de François-Joseph d'Autriche
- 1896 - Chevalier d'Orange Nassau de Hollande
- 1896 - Chevalier de Danegh (Danemark)
- 1896 - Chevalier de la Villa Vicosa (Portugal)
- 1897 - Grand-Croix de Stanislas de Russie
- 1904 - Grand-Croix du Lion et du Soleil de Perse
- 1906 - Commandeur de la Légion d'honneur*

* Toutes les médailles susmentionnés figurent dans une collection particulière à Marseille.



مقبره اندرکش
(مکری)
Tombeau d'Ender-kach
(Moukri)

مقبره باستانی اندرکش
کردستان مکری
Tombeau antique Ender-kach
Kurdistan de Moukri



Date	Lieu
28-29 juin 1891	Rou-i-Délâver
29-30 juin 1891	Dêh-Ghölâ
30 juin - 7 juillet 1891	Néhavend
7-8 juillet 1891	Askerâbâd
8-12 juillet 1891	Bouroudjird et ses envrions
12-13 juillet 1891	Tchalantchoulân
13-16 juillet 1891	Aliâbâd
16-17 juillet 1891	Dèrrè-i-Takht
17-19 juillet 1891	Ochtôrân-kouh
19-27 juillet 1891	Bahreïn et envrions
27-28 juillet 1891	Lac Gahar
28-29 juillet 1891	Kouh-é-Mehré-koch
29-30 juillet 1891	Ziba
30-31 juillet 1891	Ben-é-Chômâl
31 juillet - 2 août 1891	Ravin de l'Ab-é-Séfîd au pied de Kaliân-kouh
2-3 août 1891	Contreforts de Kaliân-kouh
3-4 août 1891	Teng-é-Bâdouch
4-5 août 1891	Vallée de l'Ab-é-Zâz (Kirou)
5-6 août 1891	Vallée de l'Ab-é-Zâz
6-7 août 1891	Kiamâl-bouzourq
7-8 août 1891	Paout
8-9 août 1891	Top-é-Kazâb
9-10 août 1891	Teng-é-Azna
10-13 août 1891	Tchoutach
13-17 août 1891	Kouh-Seghvend
17-18 août 1891	Dèrrè-i-Nassâb
18-19 août 1891	Bavi
19-20 août 1891	Ravin de Ghar
20-21 août 1891	Ghazâl-rou
21-22 août 1891	Nassrâbâd
22-23 août 1891	Badamèk
23-24 août 1891	Teng-é-Fani
24-25 août 1891	Ab-è-Magi (rive gauche du Seïn-Mèrrè)
25-27 août 1891	Poul-é-Teng
27-29 août 1891	Kal'a-Réza
[30 août 1891]	[Départ pour Suse]
[1-24 septembre 1891]	[Séjour à Dezful pour visiter Suse et ses environs]
[24 septembre 1891]	[Ahwâz]
[24 septembre - 24 octobre 1891]	[Bandar-Bouchir]
[24 octobre 1891]	[Jacques de Morgan quitte l'Iran pour retourner en France]

Date	Lieu
11-12 janvier 1891	Bisoutoun
12 janvier - 18 février 1891	Kirmanchahân et ses environs, Tagh é Bostân, etc
18-19 février 1891	Tchèchma-Séfid
19-20 février 1891	Mâhidècht
20-21 février 1891	Hârounâbâd
21-23 février 1891	Kérind
23-24 février 1891	Sorkhâ-Dizè
24 février - 2 mars 1891	Ser-i-poul et environs
2-4 mars 1891	Ridjâb
4-5 mars 1891	Zohâb
5-10 mars 1891	Hourin-Cheikh-Khân
10-11 mars 1891	Ghworrâtou
11-18 mars 1891	Kasr-é-Chirin
18-19 mars 1891	Ghworrâtou
19-21 mars 1891	Kend-é-Chirin
21-26 mars 1891	Haouch-Kouri
26-27 mars 1891	Ghworrâtou
27-30 mars 1891	Kasr-é-Chirin (Bagh-i-Chah)
30-31 mars 1891	Ghilân
31 mars - 1 ^{er} avril 1891	Kifrâour
1-3 avril 1891	Kalkouch
3-4 avril 1891	Hârounâbâd
4-5 avril 1891	Mâhidècht
5-10 avril 1891	Kirmanchahân
10-16 avril 1891	Tagh-é-Bostân
16-17 avril 1891	Aliâbâd
17-18 avril 1891	Dinou
18-20 avril 1891	Gherrâbâd
20-21 avril 1891	Ghaladjâr
21-22 avril 1891	Serâw (Mâhidècht)
22-23 avril 1891	Tûé-rou
23-24 avril 1891	Teng-é-Tir
24-25 avril 1891	Piazâwâ
26 avril - 1 ^{er} mai 1891	Bâlâwa
1-2 mai 1891	Arrivée dans le Poucht-é-kouh
[3-22 mai 1891]	[Séjour au Poucht-é-kouh]
23 mai 1891	Traversée du Sein-Mèrrè, en face de Dèrrè-i-Chahr
24-25 mai 1891	Roumeskân
25-26 mai 1891	Michinow
26-27 mai 1891	Madian-rou
27-29 mai 1891	Aftâb
29-30 mai 1891	Tchèchma-ser-âb
30 mai - 2 juin 1891	Hô-roud
3-6 juin 1891	Bouroudjird
6-7 juin 1891	Kal'a-i-Khalifé
7-27 juin 1891	Doouletâbâd et ses environs
27-28 juin 1891	Husseinâbâd

Date	Lieu
[20 août - 9 septembre 1890]	[Séjour à Tauris]
9 septembre 1890	Miandoâb
10 septembre 1890	Agrikâeh
11-23 septembre 1890	Saoudj-boulagh
24 septembre 1890	Khaldélil
25-26 septembre 1890	Gholghatépe
27-30 septembre 1890	Serdarâbâd
1-4 octobre 1890	Issâkent
4-5 octobre 1890	Saoudj-boulagh
6 octobre 1890	Passâwâ
7 octobre 1890	Heï
8 octobre 1890	Kêl-i-Chin
9 octobre 1890	Nâlos
10 octobre 1890	Passâwâ
11 octobre 1890	Berkemrân
12-13 octobre 1890	Badinâwâ
14 octobre 1890	Bastâmbegh
15 octobre 1890	Ghomân
16-20 octobre 1890	Sêrdêcht
21 octobre 1890	Namachir
22 octobre 1890	Bahnêh
23 octobre 1890	Mirâdêh
24-29 octobre 1890	Sakkiz
30-31 octobre 1890	Boukân
1 ^{er} novembre 1890	Serdarâbâd
2 novembre 1890	Miandoâb
[3 novembre 1890]	[Retour à Tauris]
[4-16 novembre 1890]	[Séjour à Tauris]
17-20 novembre 1890	Serdarâbâd (Moukri)
20-21 novembre 1890	Koutchik (Moukri)
21-22 novembre 1890	Kamanton (Sihnêh)
22-23 novembre 1890	Djoniân (Sihnêh)
23-24 novembre 1890	Kilakân (Sihnêh)
24-25 novembre 1890	Zakha (Sihnêh)
25-26 novembre 1890	Ghazân
26 novembre - 5 décembre 1890	Sihnêh
5-6 décembre 1890	Karghâwa
6-7 décembre 1890	Tchömaklou
7-8 décembre 1890	Ghourbê
8-24 décembre 1890	Hamadân
24 décembre 1890	Excursion au Gendj-Nâmêh (Elvend)
24 décembre - 2 janvier 1891	Hamadân
2 janvier 1891	Salâbâd
3 janvier 1891	Awbarik
4-5 janvier 1891	Asadâbâd
6-7 janvier 1891	Kenghâver
8-11 janvier 1891	Dinâver



Date	Lieu
29 février - 10 mars 1890	Tchalkouroud
10-12 mars 1890	Nichta
12-18 mars 1890	Tchalkouroud
18-19 mars 1890	Ab-i-Germ
19-20 mars 1890	Lenghéroud
20-21 mars 1890	Lahidjân
21-22 mars 1890	Senghir
22-29 mars 1890	Rècht
29-30 mars 1890	Djûmabâzar
30-31 mars 1890	Minarêbâzar
31 mars - 1 ^{er} avril 1890	Diledjimahalla
1 ^{er} - 2 avril 1890	Dariâpourtchâl
2-3 avril 1890	Kergânroud
3-4 avril 1890	Hévir
4-5 avril 1890	Astara
6-13 avril 1890	Lenkorân
14-16 avril 1890	Ile Sâri
17-18 avril 1890	Eaux minéraux
19-20 avril 1890	Assôboun
21-25 avril 1890	Kravéladi
26 avril - 5 mai 1890	Hôvil
6-10 mai 1890	Véri
11-12 mai 1890	Razghoour
12 mai 1890	Mistân
13-23 mai 1890	Djonû
24-26 mai 1890	Aspahiz
27 mai 1890	Bî
28 mai 1890	Mistân
29 mai - 1 ^{er} juin 1890	Héviri
1-5 juin 1890	Lirik
6-9 juin 1890	Mistaïl
10-16 juin 1890	Aliâbâd
17 juin 1890	Zénontû
18-20 juin 1890	Honovar
21 juin 1890	Aliâbâd
22-25 juin 1890	Monédig
26-27 juin 1890	Tchaïrou
28 juin - 1 ^{er} juillet 1890	Vézôni
2 juillet 1890	Siôvil
3-11 juillet 1890	Lenkorân
12 juillet 1890	Nikolaev
13 juillet 1890	Privolno
14 juillet 1890	Astrakai
15 juillet 1890	Belasou
16 juillet 1890	Karadon
17-19 juillet 1890	Choucha
[20 juillet 1890]	[Départ pour Tauris]

Annexe I

Itinéraire de Jacques de Morgan pendant sa première mission scientifique en Perse*

Date	Lieu
25-26 octobre 1889	Arrivée à Enzéli
26-27 octobre 1889	Rècht
27-28 octobre 1889	Kaziân
28-29 octobre 1889	Roustemâbâd
29-30 octobre 1889	Roudbar
30 octobre - 1 ^{er} novembre 1889	Mendjil
1-2 novembre 1899	Païtchinâr
2-3 novembre 1899	Mazraa
3 novembre 1899	Kazvin
[4-23 novembre 1899]	[Séjour à Téhéran]
24 novembre 1899	Départ de Téhéran
24-25 novembre 1899	Djadj-roud
25-26 novembre 1899	Boumèhèn
26-27 novembre 1899	Démâvend (ville)
27-28 novembre 1899	Palour
28 novembre - 2 décembre 1889	Rèhné
2-3 décembre 1889	Ascension du Démâvend
3-7 décembre 1889	Rèhné et ses environs
7-10 décembre 1889	Vahné et Mâla-Kölô
10-11 décembre 1889	Mahammetâbâd
11-12 décembre 1889	Kialoubend
12-15 décembre 1889	Amârat
15-20 décembre 1889	Amol
20-22 décembre 1889	Kazembéki
22 décembre - 3 janvier 1890	Barfrouch
3-5 janvier 1890	Sultan Mohammed-tahir
5-6 janvier 1890	Esmel-Kölô
6-7 janvier 1890	Mari
7-13 janvier 1890	Sâri
13-14 janvier 1890	Roustem-kola
15-17 janvier 1890	Achraf
17-18 janvier 1890	Gialougâ
18 janvier - 16 février 1890	Séjour dans la province d'Astarâbâd
16-17 février 1890	Saghat-Mahalla
17-18 février 1890	Qara-tépé
18-19 février 1890	Ferhâbâd
19-22 février 1890	Méchèd-i-Sar
22-23 février 1890	Aliâbâd
23-24 février 1890	Soulédèh-roud
24-25 février 1890	Emirâbâd
25-26 février 1890	Abbâsâbâd
26-29 février 1890	Khorremâbâd (Tûnekâboun)

* L'orthographe des endroits cités ci-dessus, est fidèle à l'écrit de Jacques de Morgan.

- ⁴ Jacques de Morgan, *Mission scientifique au Caucase*, tome I, *Les Premiers âges des métaux dans l'Arménie russe* ; tome II, *Recherches sur les origines des peuples du Caucase*, Paris, 1889.
- ⁵ Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archéologue, mémoires de Jacques de Morgan, 1857-1924*, éd. Andrée Jaunay, Paris, 1997, p. 251.
- ⁶ *Ibid.*, p. 255.
- ⁷ *Ibid.*, p. 254 ; Numa Broc, *Dictionnaire illustré des explorateurs et grands voyageurs français du XIX^e siècle*, Paris, 1992, vol. 2, p. 343.
- ⁸ Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archéologue...*, *op. cit.*, p. 256.
- ⁹ *Ibid.*, pp. 257-266.
- ¹⁰ *Ibid.*, p. 279.
- ¹¹ Archives Diplomatiques du Ministère des Affaires Etrangères (ADMAE), CP/Perse/42, f° 72 [20/2/1890].
- ¹² Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archéologue...*, *op. cit.*, pp. 282-285.
- ¹³ Archives Nationales (AN), F/17/2993/B [1/12/1891].
- ¹⁴ Jacques de Morgan, « Notes sur les gîtes de naphte de Kend-é-Chirin (gouvernement de Ser-i-Poul) », *Annales des Mines*, 1892, t. I, pp. 227-238.
- ¹⁵ Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archéologue...*, *op. cit.*, p. 317.
- ¹⁶ ADMAE, CP/Perse/43, f° 297-298 [25/10/1891].
- ¹⁷ ADMAE, CP/Perse/40, f° 78-80 [19/1/1887].
- ¹⁸ Jacques de Morgan, *Mission scientifique en Perse*, Paris, 1904, t. V, 1^{re} partie (*Études linguistiques*), pp. XIV-XV.
- ¹⁹ Salomon Reinach, *op. cit.*, p. 207.
- ²⁰ Ève Gran-Aymerich, *op. cit.*, p. 80.
- ²¹ Jacques de Morgan, *Mission scientifique en Perse*, Paris, 1894-1905, t. I-II, (*Études géographiques*) ; t. III, 1^{re} partie, (*Études géologiques*) ; t. III, 2^{ème} partie, (*Paléontologie*), [en collaboration avec G. Cotteau, V. Gauthier et H. Douvillé] ; t. III, 3^{ème} partie, (*Échinides*), [en collaboration avec V. Gauthier] ; t. III, 4^{ème} partie, (*Paléontologie*), [en collaboration avec H. Douvillé] ; t. IV, 1^{re} et 2^{ème} parties, (*Recherches archéologiques*) ; t. V, 1^{re} partie, (*Études linguistiques*) ; t. V, 2^{ème} partie, (*Textes mandaites*), [en collaboration avec Cl. Huart].
- ²² ADMAE, CP/Perse/46, f° 173-174 [11/9/1895].
- ²³ ADMAE, NS/Perse/41, f° 25 [19/4/1897].
- ²⁴ AN, F/17/17246 [4/6/1897].
- ²⁵ AN, F/17/2993/B [31/7/1897].
- ²⁶ AN, F/17/17246 [25/8/1897].
- ²⁷ André Marie Jacques Comte d'Arlot de Saint Saud, né le 3 avril 1856, licencié en droit, assumait le poste de chargé d'Affaires à Téhéran du 28 février 1893 au 29 mars 1900. Cf. *Annuaire diplomatique et consulaire de la République française pour 1899 & 1900*, Paris, 1900, t. XXI, p. 148.
- ²⁸ AN, F/17/17245 [20-27/10/1897].
- ²⁹ AN, F/17/17245 [16/10/1897] ; ADMAE, NS/Perse/41, f° 155 [29/10/1897].
- ³⁰ *Tārāje mirās-e melli (Plundering of National Heritage)*, éd. Davood Karimlou, Téhéran, 1378/1999, vol. 1, pp. 52-55.
- ³¹ AN, F/17/2993/B [28/2/1898].
- ³² AN, F/17/1751 [11/8/1900].
- ³³ AN, F/17/17259 [1/3/1901].
- ³⁴ Pierre Amiet, « Bilan archéologique de la Délégation en Perse », dans *Une mission en Perse*, Paris, 1997, pp. 94-109 ; Ali Mousavi, « Early archaeological adventures and methodological problems in Iranian archaeology : the evidence from Susa », *Iranica Antiqua*, vol. XXXI, 1996, pp. 1-17.
- ³⁵ AN, F/17/17246 [12/10/1912].
- ³⁶ ADMAE, NS/Perse/44, f° 93-97 [19/10/1912].
- ³⁷ Jacques de Morgan, *Souvenirs d'un archéologue...*, *op. cit.*, p. 521.
- ³⁸ *Ibid.*, p. 521.
- ³⁹ *Ibid.*, p. 511.
- ⁴⁰ *Éclair* (de Montpellier), le 16 juin 1924.
- ⁴¹ Salomon Reinach, *op. cit.*, p. 222.

Morgan, s'est éteint, à Marseille, où il a été inhumé suivant sa volonté. Il y fut enseveli le 14, suivi, dit l'*Éclair*, « d'un trop maigre cortège d'amis et d'admirateurs⁴⁰ ». Le capitaine de frégate Seigfried Martin prit la parole sur sa tombe et dit ainsi concernant cet ingénieur des Mines devenu archéologue :

« Jacques de Morgan restera une grande figure qui symbolisera le labeur opiniâtre au service de la science française, vaillant pionnier de la civilisation pacifiste qui est vraiment celle de notre chère patrie⁴¹ ».

Contrairement à ces phrases prononcées en guise d'hommage à Jacques de Morgan, les critiques qui ont été faites sur le comportement et les travaux scientifiques de ce savant français n'ont pas permis, pour ainsi dire, qu'un bon souvenir de ce dernier reste gravé dans les esprits. Nous venons de voir comment durant sa vie, malgré les services rendus à la culture et à la science françaises, Jacques de Morgan fut accusé de diverses charges qui l'ont acculées à la démission. Au point de vue archéologique, ses méthodes de fouilles effectuées notamment à Suse ont été critiquées par les archéologues aussi bien durant sa vie qu'après sa mort. Enfin, la publication récente d'une partie des Archives du ministère iranien des Affaires étrangères concernant les activités de la Délégation française à Suse, révèle de nouvelles informations concernant la violation de la Convention archéologique franco-persane de 1895 par Jacques de Morgan ; des informations qui sont sans aucun doute très importantes pour mener une étude historique à propos des activités archéologiques de la Délégation scientifique en Perse.

¹ Pierre Amiet, « De Morgan », *Encyclopædia iranica*, California, 1996, vol. 7, fasc. 4, pp. 175-177.

² Ève Gran-Aymerich, « Jacques de Morgan », *Archéologia*, Dijon, 1984, n° 1, p. 80.

³ Salomon Reinach, « Jacques de Morgan (1856-1924) », *Revue Archéologique*, 5^{ème} série, 1924, t. XX, p. 205.

De la démission au décès

Après sa démission, n'ayant pas de retraite, pour s'être consacré entièrement à ses travaux scientifiques, et avoir donné gratuitement toutes ses collections archéologiques privées à différents Musées en France et à l'étranger, Jacques de Morgan, se trouva dans de très grandes difficultés financières. Il vendit son argenterie, ses objets d'art, sa collection d'armes, des tableaux de maîtres : héritage de sa famille, et même ses chères médailles. A partir de cette date, toujours à la recherche d'un climat plus clément lui permettant de respirer plus aisément, il allait de ville en ville : Rome à plusieurs reprises où il demeurera pendant deux ans, Monaco, Nice et bien d'autres, puis Marseille.

Pour mieux connaître la situation de Jacques de Morgan durant cette période difficile, citons ainsi le passage suivant extrait de sa lettre adressée à sa fille Yvonne de Juvigny :

« [...] Coulé à Rome pour question d'économie. Pour moi, Paris est extrêmement cher et j'y connais trop de monde. Ici je dépense 12 francs par jour [...] »³⁷.

Dans la même lettre, de Morgan écrivait qu'il avait décidé dès lors d'écrire des choses amusantes :

« [...] Tu ne trouveras guère dans ma bibliothèque des livres intéressants, mon métier est d'être ennuyeux. [...] J'ai dans ma vie écrit trop de choses ennuyeuses, maintenant je vais changer un peu [...] »³⁸.

Ainsi, Jacques de Morgan se mit à écrire des romans et il en publia quelques-uns jusqu'à la fin de sa vie. Il est difficile de connaître dans le détail les dernières années de la vie de Jacques de Morgan. Pourtant, nous savons que sa santé était fragile et cela ne lui permettait pas de travailler comme il le souhaitait. A ce propos, le 3 juin 1922, dans une lettre adressée à un de ses amis, Henri Beer, Directeur de la *Revue de synthèse historique*, Jacques de Morgan écrivait :

« [...] Ma santé est toujours navrante ; je ne vis que grâce aux piqûres, je leur dois sept ou huit heures par jour pour travailler. Le reste du temps, je suis obligé de le passer dans mon lit où, grâce à des piqûres encore, je puis travailler quelques heures de plus. C'est une vie navrante ; mais je ne perds pas courage [...] »³⁹.

Le 12 juin 1924, après une très longue et douloureuse maladie, finalement, Jacques de

Scandale financier et démission

Le scandale financier concernant Jacques de Morgan est un débat long et compliqué qu'on ne peut pas aborder ici. Néanmoins, très brièvement, on peut dire que la source de ce problème se situait à l'intérieur de la Délégation. A ce propos, pour la première fois, en 1904, un des collègues de Jacques de Morgan, Louis-Charles Watelin, qui avait des relations personnelles conflictuelles avec de Morgan, l'accusa de détournement de fonds publics. Deux ans après, en 1906, le Secrétaire de la Délégation, Georges Lampre, qui avait lui aussi des conflits avec de Morgan, copia les bordereaux de la Délégation et les montra à l'inspecteur de la Cour des Comptes afin de montrer que de Morgan avait détourné sur le fonds de la Délégation une somme annuelle de 50 000 francs. Cette accusation, au début, n'attira pas l'attention des autorités françaises ; mais, finalement, en 1908, les rumeurs allant croissant, les bordereaux de la Délégation ont été examinés. Bien qu'en 1908, Jacques de Morgan fût en quelque sorte lavé de toutes ces accusations, la Presse française et les rivaux de ce dernier continuaient à le critiquer et finalement, après quatre ans de combats acharnés contre toutes ces diverses accusations, Jacques de Morgan donna brusquement sa démission, le 12 octobre 1912. A ce propos, dans une lettre adressée au ministre de l'Instruction publique à la date du même jour, de Morgan précisait que sa démission n'était pas motivée par des raisons d'ordre personnel, et qu'en revanche, le vrai responsable de cette grave décision était le ministère de l'Instruction publique. Dans cette lettre, Jacques de Morgan signalait également que la Délégation en Perse avait ruiné sa santé et qu'elle lui avait coûtée d'immenses sacrifices³⁵.

Une semaine après l'envoi de cette lettre de démission, le 19 octobre 1912, le ministère de l'Instruction publique, après avoir rendu hommage à Jacques de Morgan, pour mieux protéger les intérêts archéologiques de la France en Perse, vota pour la dissolution de la Délégation et décida de confier des missions archéologiques à différents archéologues afin d'explorer isolément divers sites antiques persans dans un champ plus vaste qu'auparavant³⁶.



des découvertes archéologiques de la Délégation à Suse fut envoyée au fil des années en France. Ces antiquités encore de nos jours décorent les Musées nationaux de ce pays.

Jacques de Morgan dirigea la Délégation pendant quinze ans (1897-1912). Durant cette période, outre des campagnes de fouilles annuelles à Suse, la Délégation explora également des sites antiques à Talesh, à Mousiân et à Rhagès (Rey). Bien que cette Délégation ait eu l'intention d'entreprendre des explorations archéologiques, les méthodes de fouilles employées étaient plus propres à la découverte de trésors. Ces méthodes ont été critiquées par les archéologues même ceux français tel Pierre Amiet (ancien Conservateur en chef du Musée du Louvre)³⁴. Néanmoins, on ne peut pas omettre que les explorations et les fouilles archéologiques de la Délégation, notamment à Suse, mirent au jour des antiquités remarquables qui permirent au monde savant de mieux connaître la civilisation antique persane avant l'arrivée de l'Islam. Un dernier point sur la Délégation qui attire l'attention : les activités de cette dernière ne se bornaient pas à l'archéologie, elle étudiait également l'anthropologie, l'ethnologie, la géologie, la linguistique et la numismatique de la Perse antique ; les résultats en furent présumés de manière élégante dans les treize volumes des *Mémoires de la Délégation en Perse*.

Malgré ces succès remarquables, et bien que les découvertes de la Délégation enrichirent pendant quinze ans les Musées nationaux en France, Jacques de Morgan, Délégué général, a été accusé à plusieurs reprises de détourner les fonds de la Délégation et c'est pour cette raison que finalement de Morgan démissionna.



jamais été tenue.

Après l'obtention du firman susmentionné, la Délégation scientifique française entreprit à partir du mois de décembre 1897 ses travaux archéologiques à Suse sous la surveillance du Délégué persan, le docteur Heydar Mirzâ. Nous n'avons pas l'intention d'examiner ici les explorations et les fouilles archéologiques menées par la Délégation à Suse qui ont été à plusieurs reprises étudiées sur le plan archéologique par des chercheurs. Par conséquent, nous passons cette étape en citant simplement un point historique important concernant la réaction de Jacques de Morgan alors qu'il était Délégué général des fouilles françaises en Perse, après ses remarquables succès à Suse. En effet, la récolte des antiquités pendant les deux premières campagnes de fouilles à Suse étaient à ce point fructueuse que de Morgan, emporté par l'importance de ses découvertes, décida à l'encontre de la convention franco-persane de 1895 et de ses accords avec le Premier ministre persan pour le partage équitable à la fin de chaque campagne de fouilles, d'emporter la totalité de ses découvertes en France. Dans cette perspective, la construction d'un château fort à Suse dans le but de protéger les Français contre les attaques armées des bandits locaux, donna une belle occasion à de Morgan pour y installer la Délégation et y stocker les découvertes archéologiques. Une partie des documents historiques conservés aux Archives du ministère iranien des Affaires étrangères qui vient d'être publiée dans le cadre d'un livre, révèle qu'à la fin de la deuxième campagne de fouilles, lorsque le Délégué persan le docteur Heydar Mirza s'engagea sur l'ordre du Chah à préparer un album de photos des découvertes archéologiques afin de l'offrir au souverain persan, de Morgan refusa cette idée pour ne pas attirer l'attention de la Cour sur ses objets³⁰. Car, de Morgan avait toujours l'espoir qu'un jour, grâce à un nouvel accord avec le gouvernement persan, il serait autorisé à expédier la totalité de ses découvertes en France³¹.

Ce rêve se réalisa suite au voyage de Mozaffar od-Din en France ; puisque, le 11 août 1900, à Paris, le souverain qâjâr signa une nouvelle convention qui accordait à la France la possession de la totalité des découvertes de Suse pour toujours ; exceptés les objets en or et en argent, pour lesquels la France acceptait de payer le prix d'or et d'argent au poids³².

Se fondant sur ce monopole, en mars 1901, Jacques de Morgan envoya à sa patrie son premier convoi des objets de fouilles qui se composait de 183 caisses³³. Dès lors, la totalité

Chambre l'idée que la Délégation scientifique en Perse fonctionnerait annuellement avec une somme de 130 000 francs, destinée à couvrir les dépenses de toutes sortes, concernant le personnel, les fouilles et les publications. Ainsi, le 21 juillet 1897, le Parlement accorda l'allocation annuelle demandée. Puis, dix jours plus tard, par l'arrêté du 31 juillet, le ministère de l'Instruction publique fit prélever la somme en question, sur les fonds du chapitre 38 du budget de l'exercice de 1897, ordonnancés au nom de Jacques de Morgan, Délégué général des fouilles archéologiques françaises en Perse à titre d'indemnité pour la mission dont il était chargé²⁵.

Après ces arrangements scientifiques et financiers, Jacques de Morgan s'occupa de suite de l'organisation de son expédition. Dans cette perspective, son premier soin fut de composer, en accord avec le ministère de l'Instruction publique son état major. A ce propos, par l'arrêté du 25 août 1897 du ministère en question, les personnes suivantes furent nommées attachées à la Délégation scientifique en Perse : Émile André, Joseph Étienne Gautier, Gustave Jéquier, Georges Lampre et le Père Jean Vincent Scheil²⁶. Il est à noter qu'au fil des années plusieurs personnes se joignirent à la Délégation, mais il nous est impossible de citer leur nom dans cet article.

En septembre 1897, alors que les membres de la Délégation se préparaient à se rendre sur les chantiers de fouilles françaises à Suse, Jacques de Morgan, Délégué général en compagnie de son secrétaire Georges Lampre quitta Marseille pour Téhéran où il fut accueilli le 9 octobre 1897 par le Comte d'Arlot de Saint Saud, alors chargé d'Affaires français²⁷. Sur place, la première tâche de Jacques de Morgan était d'obtenir de Mozaffar od-Din Shâh la reconnaissance de la convention signée par son père en 1895. Pour cela, de Morgan a été reçu en audience par le Chah, et ce dernier signant un nouveau firman ratifia la convention en question²⁸. Puis, de Morgan négocia avec le Premier ministre Amin od-Dowla à propos du partage des découvertes. A cet égard, les deux côtés tombèrent d'accord sur un partage équitable des découvertes n'étant pas en matière précieuse, selon un tirage au sort pour chaque année de recherches et pour chaque localité²⁹. Lors de ces négociations, Jacques de Morgan promit également de construire un Musée archéologique à Téhéran pour y conserver la part du gouvernement persan des découvertes archéologiques, mais, cette promesse n'a

1896) et l'avènement de son fils Mozaffar od-Din Shâh au trône, les relations amicales de Jacques de Morgan avec le nouveau roi étaient un atout fort considérable à la France dans l'affaire de la reconnaissance de la convention archéologique de 1895.

Ainsi, le 19 avril 1897, Jacques de Morgan, grâce à ses compétences scientifiques, ses contacts avec Balloy et ses bonnes relations avec les autorités persanes, fut nommé par le ministère de l'Instruction publique Délégué général des fouilles archéologiques françaises en Perse²³.

Délégué général des fouilles archéologiques françaises en perse

Après sa nomination à ce nouveau poste, Jacques de Morgan quitta le Service des antiquités égyptiennes et regagna la France afin de se préparer pour sa mission en Perse. Les préparations pour le voyage comprenaient trois points : le programme des fouilles, le crédit financier et le personnel compétent. Pour ce qui concerne le premier, Jacques de Morgan présenta un projet fondé sur deux points principaux.

Premièrement, la Délégation concentrerait ses travaux archéologiques sur le site de Suse mais selon une méthode différente de celle suivie auparavant par la mission Dieulafoy. Car, cette dernière avait travaillé principalement sur le palais de Darius, alors que de Morgan, dès son voyage scientifique en 1891 en Perse, avait reconnu qu'un autre groupe de ruines, dit « tell de l'Acropole », haut de trente mètres, devait renfermer des vestiges de civilisations plus anciennes à Suse. Et, pour confirmer cette idée, il proposait d'explorer les couches inférieures du tell, en employant le système des galeries et des mines, qui lui avait si bien réussi en Égypte.

Deuxièmement, les travaux archéologiques à Suse devraient s'étendre sur l'ensemble de l'année, selon un principe de double campagne. Ainsi, vu la chaleur de l'été au sud de l'Iran, la période estivale serait consacrée à l'exploration de la Perse septentrionale²⁴.

Ce projet de Jacques de Morgan fut accepté ; toutefois, l'ampleur de la tâche justifiait un crédit exceptionnel. Par conséquent, la sous-commission des fouilles de Perse proposa à la

De la direction du Service des antiquités de l'Égypte à la tête de la Délégation scientifique en Perse

Jacques de Morgan fut Directeur général du service des antiquités de l'Égypte de 1892 à 1897. Son œuvre, durant cette période peut être brièvement exposée sous quatre chefs : il fut diplomate, organisateur de Musées et restaurateur d'édifices, organisateur et auteur de publications, enfin et surtout explorateur¹⁹. Sur ce dernier point, il y a lieu de citer plus particulièrement les découvertes remarquables de Jacques de Morgan dans les nécropoles royales de Dahchour, d'où il exhuma un fabuleux trésor, ainsi que la mise au jour du tombeau du premier pharaon de la première dynastie à Négadah près d'Abydos²⁰.

D'ailleurs, outre ces succès, en 1894-5, alors que René de Balloy, ministre de France à Téhéran, négociait avec la Cour de Perse pour obtenir une convention archéologique, Jacques de Morgan publia quelques tomes de sa *Mission scientifique en Perse* contenant les résultats de ses premières explorations (1889-1891) dans ce pays²¹. Cette grande œuvre illustrée de façon irréprochable, à laquelle de Morgan donna tous ses soins, ne fit qu'accroître la réputation de ce savant et confirma une fois de plus la connaissance profonde de cet explorateur habile concernant la Perse. En conséquence, lorsque le 12 mai 1895 les négociations de Balloy avec les autorités persanes aboutirent à la signature de la deuxième convention archéologique franco-persane, Jacques de Morgan semblait être le candidat le plus compétent pour diriger les fouilles archéologiques en Perse. Partageant cette idée, René de Balloy écrivit dans une lettre adressée au Ministre français des Affaires étrangères :

« [...] Maintenant que tout est heureusement terminé, il faudra songer à tirer parti de notre privilège et si Votre Excellence veut bien me permettre de lui exprimer mon sentiment, je lui dirai que personne ne me paraît mieux qualifié que M. de Morgan, pour remplir en Perse une mission archéologique. Le Chah, me disait encore le Grand vizir lundi dernier, le verrait revenir avec le plus grand plaisir [...] »²².

Cette remarque importante de Balloy concernant les bonnes relations de Jacques de Morgan avec les autorités persanes était sans doute juste. Car, contrairement à Marcel Dieulafoy, Jacques de Morgan laissa de bons souvenirs lors de sa première mission scientifique en Perse et il sut même nouer avec Mozaffar od-Din Shâh, alors que ce dernier n'était encore que le prince héritier à Tauriz, des liens d'estime réciproque. C'était là un grand avantage pour de Morgan, d'autant plus qu'après l'assassinat de Nâser od-Din Shâh (1^{er} mai

nouvel accord avec l'Iran afin de reprendre les travaux archéologiques à Suse sous la direction d'un nouvel archéologue compétent avec qui l'État persan tomberait d'accord. Dans cette perspective, pour René de Balloy, la proposition de Jacques de Morgan était fort considérable, mais, la première chose dont René de Balloy avait besoin était un nouvel accord avec l'État persan ; l'affaire qui prit encore quelques années pour se réaliser.

Le 24 octobre 1891, Jacques de Morgan finit son premier voyage scientifique en Perse et après avoir quitté Bandar-e Bushehr, regagna la France le 1^{er} novembre, via Marseille. Heureux des nombreux documents qu'il avait rapportés : des cartes, des photos, des relevés d'inscriptions, des dessins d'objets, des notes d'ordre géologique, paléontologique, linguistique et ethnographique, il voulut se concentrer sur la publication de ces documents scientifiques. Toutefois sa nomination à la tête du Service des antiquités égyptiennes retarda ce projet.

« Lors de mon retour en France (1^{er} novembre 1891), je comptais mettre en ordre mes notes, analyser les divers documents que j'avais recueillis et les publier sous la forme habituelle de ces sortes de travaux. [...] Ce travail terminé, je comptais repartir pour la Perse et poursuivre mes études sur le même plan dans les provinces du Sud et de l'Est. Mais ce projet ne put être mis à exécution ; car dès le mois de février 1892 le Ministère de l'Instruction publique m'envoyait en Égypte prendre la Direction générale des Antiquités de ce pays¹⁸ ».



furent plus fructueuses et il y put découvrir de nombreuses nécropoles avec dolmens, tant de l'âge du bronze que de l'âge de fer. Il envoya ses découvertes dans 19 caisses au ministère français de l'Instruction publique à Paris¹³.

Après ces succès, de Morgan regagna l'Iran par les frontières du nord-ouest et se rendit à Tabriz. Durant trois semaines (20 août - 10 septembre 1890) de séjour dans cette dernière ville, outre diverses acquisitions d'objets d'art pour différents Musées français, Jacques de Morgan rencontra des autorités persanes, en particulier le Prince héritier Mozaffar od-Din Mirzâ et Amir Nezâm, obtenant des firmans afin de faciliter ses explorations dans l'Ouest de l'Iran. Ainsi, après avoir quitté Tabriz, Jacques de Morgan explora du 10 septembre au 15 novembre, Marâghe et ses environs jusqu'à Sâvojbolâgh ; puis il fit des recherches sur les antiquités persanes situées à Kurdistan, Hamadân et Kermânshâh.

Sur le plan géologique les observations de Jacques de Morgan à l'Ouest de l'Iran s'avérèrent extraordinairement fructueuses. Il découvrit un gisement pétrolifère à l'ouest de la chaîne du Zagros vers Zohâb, à propos duquel il écrivit un article bien détaillé¹⁴. Il n'est pas indifférent de remarquer que ces observations si précieuses pour l'avenir passeront inaperçues en France, alors que l'Angleterre exploitera quelques années plus tard les premiers puits d'extraction dans la région.

A la fin de cette première mission scientifique, Jacques de Morgan visita en septembre 1891 les ruines de Suse, le site antique que Marcel Dieulafoy, archéologue français, avait fouillé durant les années 1884-86. En examinant avec attention les pentes de l'Acropole, de Morgan rencontra des fragments de vases couverts de peintures étranges et, à la base, des silex taillés. C'était bien peu de choses, mais assez pour prouver que ce site avait été habité dès l'époque préhistorique¹⁵. Jacques de Morgan partagea ces informations avec René de Balloy, ministre de France à Téhéran, et lui fit comprendre qu'il souhaitait prendre en main la suite des travaux de Dieulafoy à Suse¹⁶. Il est à noter que ce dernier avait mené deux campagnes de fouilles à Suse et sans respecter les clauses de la convention archéologique franco-persane de 1884, avait apporté toutes ses découvertes en France. Par conséquent, Nâser od-Din Shâh, s'irritant contre cette violation de contrat, annula la convention en question et interrompit les travaux archéologiques de la mission Dieulafoy¹⁷. Ainsi, depuis 1886, René de Balloy, s'appuyant sur l'ancienneté des fouilles françaises à Suse, essayait de conclure un

Première mission scientifique en Perse

La carrière de Jacques de Morgan commença en 1889 avec sa première mission scientifique en Perse, comme il l'écrit lui-même dans ses mémoires⁵. Pendant ce voyage (1889-1891), il devait visiter tout le nord du plateau iranien, le Kurdistan persan, Van, l'Arménie, le haut cours de l'Euphrate, et revenir par le Taurus et l'Amanus⁶. Autrement dit, il devait parcourir le pays des Mèdes, celui de l'Ourartou et celui des Hétéens. Selon Jacques de Morgan, pour remplir cette tâche, il avait reçu de son gouvernement une somme de 65 000 francs. Ainsi, parti de Marseille le 17 septembre 1889 avec sa femme et son domestique, de Morgan aborda les pays caucasiens à Batoum⁷. Près de Tiflis, il entreprit des fouilles archéologiques dans une nécropole byzantine située à Telavan et découvrit des vases, quelques bijoux en or, en argent et en bronze et quelques armes. En quittant le Caucase, Jacques de Morgan envoya les découvertes en question au ministère de l'Instruction publique à Paris pour gagner ensuite la Perse⁸.

Vu que ce premier voyage scientifique de Jacques de Morgan est le sujet principal de cet ouvrage, il est nécessaire de l'examiner plus en détails. Ainsi, le 25 octobre 1889, de Morgan, son épouse et leur domestique entrèrent à Anzali via la mer Caspienne. Puis, étudiant la route de Rasht à Qazvin, ils arrivèrent à Téhéran, en mi-novembre. Durant le court séjour qu'ils firent dans la capitale de la Perse, de Morgan a été reçu en audience par Nâser od-Din Shâh dans le Palais Golestân. Profitant de cette audience, de Morgan visita différentes parties du palais, y compris le Musée royal ainsi que la Bibliothèque royale⁹. Le 24 novembre 1889, de Morgan quitta Téhéran pour se rendre au Nord de l'Iran via Damâvand. Puis, après avoir exploré la région de Âmol pendant une semaine (15-21 décembre), il s'installa à Astarâbâd, où profitant de la bonne volonté du gouverneur local, Vali Khân, de Morgan pratiqua du 18 janvier au 15 février 1890, des fouilles archéologiques à Khargoush-tépé sans que le gouvernement persan ne fût au courant¹⁰. Puis, à la fin de ses travaux, pour se justifier, Jacques de Morgan, envoyant un télégraphe adressé à Nâser od-Din Shâh sollicita officiellement une autorisation pour pratiquer des fouilles à Astarâbâd, bien que de Morgan sût que le Chah n'accepterait jamais cette requête¹¹. Ainsi, lorsque de Morgan eut la réponse négative, il renonça à son projet et se rendit à Lenkoran, la province iranienne de l'Empire russe, pour y pratiquer des fouilles et y tenter sa chance ; d'autant plus que les autorités russes de cette ville lui donnaient toutes facilités¹². A Lenkoran, les fouilles de Jacques de Morgan

Jacques de Morgan et ses voyages scientifiques en Perse,

Écrit par Nader Nasiri Moghaddam

Ingénieur des Mines ou archéologue

Né le 3 juin 1857 à Huisseau-sur-Cosson, dans le Loir-et-Cher, Jacques de Morgan était le fils d'un ingénieur nommé Eugène de Morgan, qui s'occupait plus particulièrement de recherches minières¹. Tout jeune, avec son frère aîné Henri, il s'initia, sous la direction de son père, aux études de géologie et de minéralogie. En 1875, Jacques de Morgan, alors qu'il avait à peine vingt ans, fit des recherches géologiques dans l'île de Wight, puis en 1876, en Scandinavie. En 1878, imitant l'exemple paternel, Jacques de Morgan fut élève de l'École des Mines et, pendant son apprentissage, voyagea beaucoup, plutôt en géologue qu'en archéologue. Il fit publier les résultats de tous ces excursions -qui concernaient en particulier le domaine de la géologie- dans le *Bulletin de la Société géologique*.

Sorti de l'École des Mines en 1882, Jacques de Morgan commença alors une longue carrière d'ingénieur menée tout entière à l'étranger. Ainsi, en 1883, repéra-t-il des mines d'or en Transylvanie, puis il passa aux Indes, commandité par un consortium de bijoutiers pour faire une enquête sur les diamants².

En 1884, chargé, à titre privé, d'une mission de prospecteur, il fit un voyage de huit mois dans le royaume de Perak et les pays voisins (presqu'île malaise) ; il dressa la carte de la presqu'île et y recueillit une multitude d'informations concernant la géologie, l'ethnographie et la linguistique³. En 1886, il fut chargé d'une mission gratuite au Caucase. Pendant ce voyage, il profita de ses loisirs pour fouiller de nombreuses nécropoles ; les résultats en furent publiés en 1889 dans deux volumes illustrées⁴.

Étudiant en dernière année de doctorat d'histoire à l'Université de la Sorbonne nouvelle Paris III, et membre de l'équipe de recherches du monde iranien au C.N.R.S.



préface

Jacques de Morgan, archéologue connu français fait parti des gens qui durant le temps des Qajar entreprirent des fouilles dans divers endroits en Iran notamment sur l'emplacement antique de Suse et découvrirent des objets antiques représentant la civilisation iranienne et les présentèrent au monde entier. Avant ses fouilles, Jacques de Morgan voyagea pendant deux ans (1267-69 sh./1889-91) en Iran et sillonna la plupart du pays tout en photographiant divers endroits et paysages. Ces photographies sont probablement plus de 600 dont 351, offertes par Madame Homeyra Ayazi au Palais Golestân par l'intermédiaire de Monsieur Ata Ayati, sont aujourd'hui conservées dans les Archives du Palais.

Après avoir reçu ces photographies, nous avons décidé d'en présenter une sélection dans une exposition publique. Force est de constater que la plupart de ces photographies n'ont pas de bonne qualité, en conséquence, nous en avons choisi quelques-unes pour cette exposition. Toutefois, pour fournir plus d'informations nécessaires à des chercheurs, ce livre qui présente à la fois les 351 photographies et examine la biographie et les activités scientifiques de Jacques de Morgan, fut rédigé et nous espérons qu'il mettera en lumière de manière efficace l'ensemble de ces albums de photographies.

Alireza Anissi
Directeur du Palais Golestân
Printemps 2001



Table des matières

Préface 3

Jacques de Morgan et ses voyages scientifiques en Perse,
écrit par Nader Nasiri Moghaddam 5

Annexe I : Itinéraire de Jacques de Morgan
pendant sa première mission scientifique en Perse. 18

Annexe II : Les décorations de Jacques de Morgan d'après l'ordre chronologique. 24

Annexe III : Les oeuvres scientifiques de Jacques de Morgan concernant la Perse. 25

Les premières explorations archéologiques en Iran
vues par les premiers photographes, écrit par Mohammed reza Tahmasseb Pour 27

Sélection des photographies prises par Jacques de Morgan 34

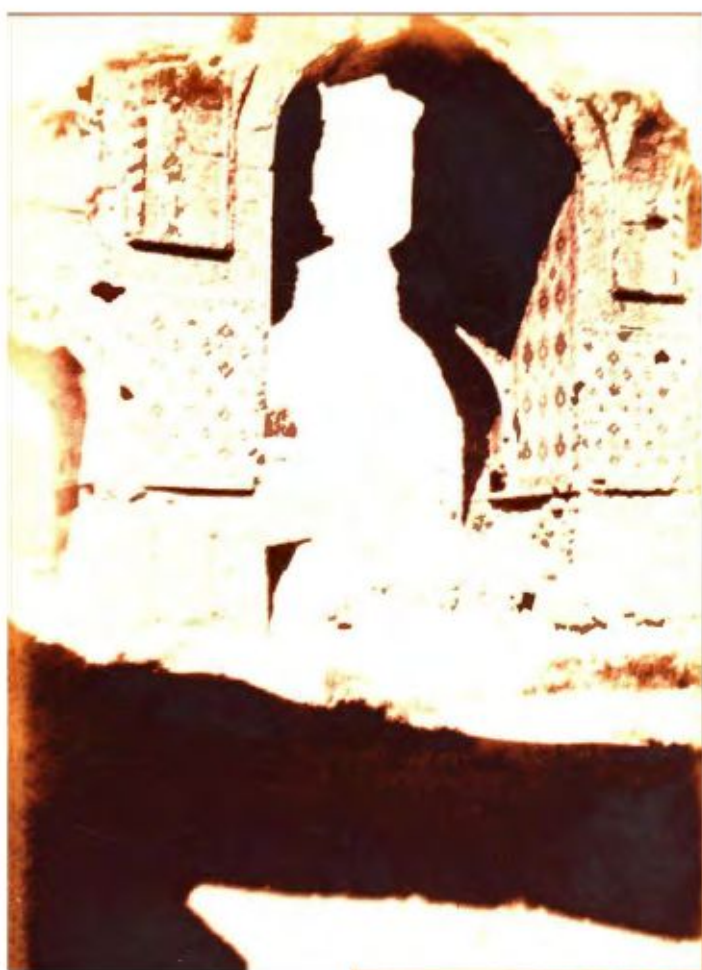
Carte archéologique du Lenkoran 42

Index des photographies et leurs commentaires,
traduction et recherche par Nahid Nasiri Moghaddam

*La Perse Vue Par
Jacques de Morgan*

Collection des photographies
de l'archéologue français

1889-91



مسجد کبود

تبریز

Mosquée bleue

Tauris

Au nom de Dieu

Golestan Palace

2001



تهران . میدان پانزدهم خرداد . صندوق پستی : ۹۵۹۵ - ۱۱۳۶۵ تلفن : ۸-۳۱۱۳۳۳۵ نمابر : ۳۱۱۱۸۱۱
TEHRAN 11149, IRAN

P.O.Box 11365-9595 Tel: +9821 311-3335 Fax: +9821 311-1811